

خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس

از کورش تا اردشیر

(معروف به خلاصه‌ی فوتیوس)

ترجمه و تحشیه:

دکتر کامیاب خلیلی

فوتیوس، قدیس، ۸۲۰؟ – ۸۹۱؟ ق. Photius, Saint
خلاصه تاریخ کتزیاس از کورش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس) /
ترجمه و تحشیه کامیاب خلیلی. – تهران : کارنگ، ۱۳۷۹. ۱۳۶ ص.
۱۲۵۰۰ ریال، ISBN : 964 - 6730 - 29 - 9
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. ایران — تاریخ — هخامنشیان، ۵۵۸ – ۳۳۰ ق. م.
۲. ایران — تاریخ — پیش از اسلام.
الف. کتسیاس Ctesias ب. خلیلی، کامیاب، ۱۳۱۴ –، مترجم.
ج. عنوان. د. عنوان : خلاصه فوتیوس.
۸ خ ۹ ف/ DSR ۲۲۰ ۹۵۵/۰۱۴
۱۳۷۹
کتابخانه ملی ایران ۱۴۵۵۴–۷۹ م

خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس
از کورش تا اردشیر
(معروف به خلاصه‌ی فوتیوس)

ترجمه و تحشیه:
دکتر کامیاب خلیلی



نشرکارنگ، تهران، خیابان انقلاب، شماره ۱۴۳۰، تلفن و فاکس: ۶۴۹۲۰۴۹، ۶۴۰۶۱۸۳

خلاصه ی تاریخ کتزیاس، از کورش تا اردشیر (معروف به خلاصه ی فوتیوس)
ترجمه و تحشیه: دکتر کامیاب خلیلی
ویراستار: دکتر مهیار خلیلی

چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۸۰
چاپ: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر
لیتوگرافی: پانیذ
صحافی: کوشش
تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه
شابک: ۹ - ۲۹ - ۶۷۳۰ - ۹۶۴

www.karangbooks.com
info@karangbooks.com
pourpirar@karangbooks.com

قیمت: ۱۲۵۰ تومان

یادداشت ویراستار

چنین نویسد ویراستار که کتاب به حجم کوچک اما به متن غنی و بزرگ «کتزیاس»، ده سال پیش از فرانسه، توسط مترجم دانشمند دکتر کامیاب خلیلی به فارسی کردانده شد و از همان زمان انتظار چاپ را می کشید.
این کتاب که منبعی شایسته برای تاریخ باستان ایران است و مرحوم مشیرالدوله پیرنیا (نورالله مضجعه) در تاریخ بزرگ و ارج دار «ایران باستان» از متن فرانسوی آن فراوان بهره برده است، معلوم نیست چرا به چشم مترجمین ما نیامده بود تا بالاخره به همت دکتر کامیاب خلیلی از فرانسه به فارسی رسید، با متن آلمانی و یونانی مقابله و به حواشی لازم آراسته شد. باشد که بر جای خالی خود نشیند و چشم عنایت صاحب نظران را متوجه خود بیند.
دیگر این که مدیران نشر کارنگ، با نظری گشاده، در زمانی کوتاه این کار را هم به پایان بردند و بر کارنامه ی روشن خود پرتوی دیگر بتافتند. خدای شان جزا دهد، که کارشناس و کاردانند.

بمنه و کرمه

ویراستار ـ دکتر مهیار خلیلی

فهرست

مقدمه

کتاب «تاریخ کتزیاس» چنان چه پیش، از این گفته شد از بین رفته است. از این اثر، غیر از بخش ها، مطالب گزیده و روایات گوناگون تاریخی که ثبت آثار تاریخ نگاران قدیم و باستان است، یک خلاصه ی جامع و فشرده نیز بازمانده است. این خلاصه که تنها سند کنونی ما برای آگاهی و اطلاع از کل مطالب کتاب و محتوای آن است به وسیله ی شخص دانشمندی به نام فوتیوس تهیه گردیده، از همین روی معروف به «خلاصه ی فوتیوس» است. اصل خلاصه ی فوتیوس به زبان یونانی است و از همین زبان به سایر زبان های معروف برگردانده شده و مورد استفاده ی تاریخ نگاران قرن های اخیر قرار گرفته است.
در ایران برای نخستین بار مرحوم مشیرالدوله پیرنیا در کتاب «تاریخ ایران باستان» از کتزیاس نام برده و مطالب موجود کتاب وی را منبع استفاده ی تاریخ بی نظیر خود قرار داده است. خلاصه ی پیوست از زبان فرانسه با تطبیق آن با ترجمه ی آلمانی متن به فارسی برگردانده شده و اصل یونانی خلاصه ی فوتیوس مأخذ املای نام ها قرار گرفته است.
شماره گذاری فصل ها مطابق شماره گذاری اصل متن است ولی برای تسهیل کار و مراجعه به مطالب در بخش توضیحات «بخش دوم» یک شماره گذاری فرعی برای هر فصل در نظر گرفته شد تا موضوع های قابل بحث متمایز گردد.

فوتیوس خلاصه ی خود را برای معرفی کتاب و راهنمایی خوانندگان کتاب در کتاب خانه ها تهیه کرده است و به تصور آن که هر شخص علاقه مندی پس از رجوع به متن اصلی از چه گونگی وقایع و حوداث به طور مفصل و مشروح اطلاع خواهد یافت لهذا مطالب فشرده و گاه اشاره گونه ای، تهیه نموده که بدون توضیحات کافی، وقوف کامل درباره ی همه ی موضوع های خلاصه ی کتاب میسر نخواهد شد.

پیش گفتار

از زندگانی و سرگذشت کتزیاس کنبه‌ای[1] اطلاع زیادی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی در شهر کنید در یک خانواده‌ی اشرافی تولد یافته، در همان جا به تحصیل و فراگیری پزشکی پرداخته، سپس به استخدام دربار ایران درآمده و طبیب مخصوص پریزاد[2] (پرووشات) مادر اردشیر (دوم) و خود اردشیر[3] بوده، مورد حمایت و پشتیبانی پریزاد، ملکه‌ی قدرتمند و پرنفوذ دربار قرار گرفته است، بین سال‌های ۴۰۵ تا ۳۹۸ ق. م در ایران اقامت داشته است[4]، کتزیاس در خاتمه‌ی اقامتش، به دستور اردشیر، با عنوان سفیر عازم لاسدمونی[5] شده بود، ولی وقتی به شهر کنید رسیده به علت اختلاف با همراهان‌اش ترک سفر گفته و باقی عمر را در موطن خود سر کرده و به تألیف تاریخ مشهور خود پرداخته است.

اگر متن کامل تاریخ کتزیاس از بین نرفته بود با مطالعه‌ی آن لااقل بخشی از شرح احوال وی در زمان اقامت در ایران آشکار گردیده است. (به عنوان نمونه)، بنابر روایت قطعات باقی مانده‌ی کتاب، کتزیاس در جنگ‌های کوناکسا[6] حضور داشته و زخم‌های اردشیر[7] را درمان نموده است. ولی متأسفانه تاریخ کتزیاس مفقود شده است و فقط یک خلاصه و چند بخش و مطالبی پراکنده از این کتاب باقی مانده است که مبین سرگذشت ناروشن مؤلف نیست.

بنا بر قول فوتیوس می‌دانیم اصل کتاب شامل بیست و چهار جلد، در دو بخش متمایز بوده است. بیست و سه جلد تحت عنوان پرسیکا[8] مربوط به تاریخ آشور، ماد، بابل و ایران است. در این مجموعه مطالب و روایات ویژه‌ی پرس (ایران) از جلد هفتم آغاز می‌گردد. بخش دوم یعنی جلد بیست و چهارم، تحت عنوان ایندیکا، روایات افسانه گونه‌ی مصنف درباره‌ی شگفتی‌های هند است.

کتاب کتزیاس، در عهد باستان به دلایل ذیل، معروفیت بسیار و خواننده‌ی بی‌شمار داشته است :

۱. سبک ساده‌ی نگارش، پیوستگی مطالب، فقدان مباحث خارج از موضوع و شیوه‌ی بیان وقایع به اثر وی چنان گیرایی و جذابیتی بخشیده که همانند

یک رمان تاریخی به روانی و سهولت خوانده می شده است.
۲. قهرمانان روایات کتزیاس همگی شخصیت های واقعی و تاریخی و بخشی از وقایع از مشهودات خود کتزیاس است. همین امر چنان اعتماد خوانندد را جلب می نموده تا افسانه ها را نیز جزیی از تاریخ پنداشته و از تکرار روایات خشک تاریخی خسته نکردد. اگرچه در دوره ی باستان زمینه ی ذهنی برای باور افسانه ها آمادد بوده است.
در این باره گرچه کتزیاس، هرودت[۹] را متهم به دروغ گویی و افسانه پردازی می کند ولی خود وی نیز پاره‌ای از افسانه ها و شگفتی های غیرقابل باور و معجزات عوام‌فریب را چاشنی حکایات مکتوب کرده است. به ویژه در بخش مربوط به هند (ایندیکا) نقل این گونه مسائل لاهوتی و داستان های عجیب و غریب و شگفتی های دور از عقل و توصیف جانوران عجیب‌الخلقه و موجودات اساطیری، کشش و جاذبه ای خیال‌پردازانه می‌آفریند. چنان که اسکندر مقدونی پس از خواندن تاریخ هند در رؤیای مشاهده ی شگفتی ها آتش بر بنیاد کاخ شاهان زد و شبانه، مست، موزه در رکاب گذاشت و روانه ی هند شد؛ استرابون[۱۰] نقل می کند : «نه آرک[۱۱] دوست اسکندر می گوید؛ حکایت های کتزیاس بیش از روایت های مورخان در قوه ی تخیل شاه‌زاده (اسکندر) اثر می گذاشت» و به قولی «اگر ارواح اسکندر و کتزیاس در جهنم با یکدیگر ملاقات می کردند، بی تردید؛ کتزیاس از افتخارات اسکندر سهم بیش‌تر طلب می نمود» معهذا باید دانست که اسکندر تحت تأثیر استادش ارسطو، اثر کتزیاس را در کودکی خوانده بود و فکر تصرف ایران از همان هنگام در مخیله اش شکل گرفته است اما فرماندهی توانا و استراتژی مدبر همچون اسکندر فقط به شوق برآورد آرزوهای بلند پروازانه دست به عملیات نظامی خطیر نمی زده بل که میزان موفقیت را پیش بینی می نموده است. و در این زمان کتاب کتزیاس مجموعه ای از اطلاعات لازم را درباره‌ی ضعف و فساد روزافزون دربار ایران ارائه می داده است. گزارش ها و اخبار بعدی به وسیله ی یونانیان مقیم ایران و یا بازرگانان در تأیید روایات کتزیاس، فقط عزم اسکندر را استوارتر نموده است. در این زمینه کتزیاس نه تنها به تشریح اوضاع و احوال آشفته ی دربار ایران پرداخته بل که به توصیف کشمکش ها، برخوردها، رقابت های درونی درباری فاسد توجه می نماید که در آن سلاطین خودکامه ی ضعیف‌النفس،

فرماندهان خودستای بی شهامت، خواجه سرایان دسیسه ساز جنایتکار، زنان حیله باز فریبکار حاکمند. اوضاع و احوال و شرایطی که هر سردار جنگ جوی ماجراطلب را به سوی خود می کشاند تا نامش قرین با پیروزی ثبت صفحه ی تاریخ گردد.

همچنین اند سایر اشخاص معروف و مشهور که تاریخ کتزیاس را خوانده و از آن بهره گرفته اند از افلاطون، ارسطو، گزنفون، پلوتارک، دیودور سیسیلی، استرابون و نیکلای دمشقی... نام برده می شود.

ولی چنان چه گفتیم اصل کتاب کتزیاس از بین رفته است و آن چه از مجموعه ی بیست و چهار جلد کتاب وی باقی مانده به قرار ذیل است :

۱ . خلاصه ای از این کتاب معروف به خلاصه ی فوتیوس[۱۲] به زبان یونانی. فوتیوس خلیفه ی کلیسای یونانی در قرن نهم می زیسته است و در حین مأموریتی مذهبی به مشرق زمین اثری به نام «کتاب خانه» از خود به جای گذاشته که در آن مجموعه ای از خلاصه ی دویست و هشتاد کتاب گردآوری شده است. فصل هفتاد و دوم این کتاب اختصاص به خلاصه ی تاریخ کتزیاس دارد.

۲ . دیودور سیسیلی، مورخ، در قرن اول قبل از میلاد می زیسته است و مؤلف تاریخی عمومی مشهور به «کتاب خانه» است. سی و چهار فصل از جلد دوم کتاب وی اقتباسی از تاریخ کتزیاس است.

۳ . پلوتارک، مورخ، در سال های ۵۰ تا ۱۲۵ میلادی می زیسته و در کتابی پرحجم، شرح حال تعدادی از شخصیت های معروف تاریخی را به رشته ی تحریر درآورده است. فصل مربوط به شرح حال اردشیر از تاریخ کتزیاس اخذ گردیده است.

۴ . نیکلای دمشقی، مورخ معروف در قرن اول قبل از میلاد می زیسته است (تاریخ تولد وی احتمالاً در سال ۶۴ ق. م). وی یکی از پرکارترین مورخان قدیم است بخش ها و فصولی از تاریخ کتزیاس را اخذ و اقتباس نموده است.

با این که همه ی مورخان پس از کتزیاس مطالب و بخش هایی از کتاب وی را مورد استفاده قرار داده اند ولی به علت پراکندگی نوشته ها، جمع آوری آن ها مشکل است و به هر حال منظور اصلی ما، یعنی بازسازی گردآوری تمام مطالب کتاب مفقود شده ی کتزیاس میسر نخواهد شد.

در زمان حال برای معرفی این کتاب از روش ذیل استفاده شد :
۱ . ترجمه ی خلاصه ی فوتیوس به فارسی .
۲ . مقایسه و مطابقه ی این ترجمه با مدارک و اسناد موجود و ارزیابی آن .
باید دانست که اسناد و مدارک تاریخی ما هم از عهد باستان محدود است و اهم آن ها به قرار ذیل است :
۱ . کتیبه های ایرانی و الواح گلی بابلی : مهم ترین و مفصل ترین آن ها کتیبه ی معروف داریوش است ولی باید توجه داشت برخی از مطالب نوشته شده در این کتیبه نیز مورد تردید و شک قرار دارد چون قلم در دست حاکمی بوده است که جز به نفع و ستایش خود چیزی نمی نگاشته است[۱۳] .
۲ . تراژدی ایرانیان از اشیل[۱۴] : در این تراژدی نام های فرماندهان سپاه خشایارشا و بخشی از مسیر آن ثبت شده است ولی روایت های آن درباره ی شکست ایرانیان در برابر یونانیان قابل اعتماد نیست زیرا بغض یونانیان باستان معلوم بوده و قلم در دست دشمن[۱۵] .
۳ . تاریخ هرودت : هرودت بعد از اشیل می زیسته است (سال تولد وی در حدود ۴۹۰ ق . م است) . خوش بختانه تاریخ هرودت از آسیب ویرانگر پیش آمدها و مخاطرات تاریخی در امان مانده و متن کامل آن به یادگار تاریخ گذشته و باستان موجود است و به زبان فارسی در امانت و استادی ترجمه شده است . ولی در صداقت و راست گویی خود هرودت بحث است و در امانت قلمی او تردید وجود دارد . به علاوه مآخذ و منابع تاریخ وی نامعلوم است . او در بیان برخورد و نزاع دو تمدن بزرگ باستان در شرق و غرب ، ناظر بی طرف نیست تا به شرح بی طرفانه ی رخدادهای تاریخ بپردازد بل که مدافع افسانه ساز مردم متمدن غرب (یعنی یونانیان) در برابر بربرهای بی تمدن (یعنی ایرانیان) است .
معهذا باید دانست که «هرودت نخستین پیش قدم از تاریخ نویسان عهد کهن محسوب می شود . بدون تردید قدیم ترین مورخ جهان است . بی جهت نیست که قرن ها نام او با تاریخ باستان توأم شده است و همه جا او را پدر تاریخ نام نهاده اند»[۱۶] .
۴ . کورش آموزی یا کورش نامه[۱۷] از گزنفون[۱۸] : وی بین سال های ۴۳۰ تا ۳۵۵ ق . م می زیسته است ، شاگرد سقراط بوده ، فیلسوف ، مورخ و فرمانده نظامی است[۱۹] . کتاب کورش آموزی وی یک رمان فلسفی ـ تاریخی است .

غیر از اشارات کوتاهی به رخدادهای تاریخی، سایر مطالب کتاب از جمله مذاکرات و گفت‌وگوهای کورش و وصیت‌نامه‌ی معروف او ساختگی و صحنه‌سازی است. به علاوه ترجمه‌ی فارسی کتاب نیز مخدوش و برخی از مطالب و جملات ساخته و پرداخته‌ی ذهن مترجم محترم است[۲۰].

۵. تاریخ پلوتارک: پلوتارک[۲۱] بین سال‌های ۵۰ تا ۱۲۵ میلادی می‌زیسته است. تاریخ وی در حقیقت به شرح حال شخصیت‌های تاریخی اختصاص دارد.

۶. کتاب‌خانه‌ی تاریخ اثر دیودور سیسیلی: دیودور اهل سیسیل در قرن اول پیش از میلاد می‌زیسته است و یکی از منابع مورد اقتباس و مراجعه‌ی وی تاریخ کتزیاس است[۲۲].

۷. تاریخ عمومی اثر نیکلای دمشقی: نیکلای دمشقی در قرن اول پیش از میلاد می‌زیسته و خلاصه‌ای از تاریخ کتزیاس را نقل نموده است.

۸. جغرافیای استرابون: استرابون یونانی بین سال‌های ۵۸ قبل از میلاد تا ۲۵ بعد از میلاد می‌زیسته و مؤلف یک کتاب جغرافیا و یک یادنامه‌ی تاریخی است.

۱. کنید cnide یا knidos در جنوب غربی آسیای صغیر در انتهای شبه جزیره‌ی کوچکی واقع است. ۲. پریزاد یا پاری‌زاتیس. رجوع کنید به توضیحات. ۳. اردشیر دوم. رجوع کنید به توضیحات. ۴. طول اقامت او را از سال ۴۱۵ تا ۳۹۸ ق. م نیز نوشته‌اند. پایان اقامت او را به سال ۳۹۷ ق. م هم ذکر کرده‌اند. ۵. لاسدمون یا اسپارت. ۶. کوناکسا: موضعی در شمال بابل در کلده نزدیک خرابه‌های کونیش بین دجله و فرات. رجوع کنید به توضیحات. ۷. در جنگ کوناکسا، اردشیر به دست برادرش کورش زخمی شد. رجوع کنید به توضیحات. ۸. Persika یا پرس.
9. Herodoe. 10. Strabon. 11. Neark. 12. Photius
۱۳. کتیبه‌ی بیستون. ۱۴. Eschyle شاعر و تراژدی‌نویس یونانی (۵۲۵تا۴۵۶ق. م).
۱۵. ترجمه‌ی تراژدی ایرانیان به فارسی، نوشته‌ی نگارنده، چاپ انتشارات سروش.
۱۶. ترجمه‌ی تاریخ هرودت از دکترهدایتی. انتشارات دانشگاه تهران، ر.ک به توضیحات.
17. Cyropedie 18. Xenophon.
۱۹. فرمانده ده هزار یونانی. رجوع کنید به توضیحات.
۲۰. کورش‌نامه ترجمه‌ی رضا مشایخی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. Plutarque یا Plutarc حیات مردان نامی ترجمه رضا مشایخی. ترجمه و نشر کتاب
22. Diodore de Sicile.

ایران، ۱

۱ . بیست و سه جلد کتاب کتزیاس اهل کنید، تحت عنوان ایران مطالعه شد. معهذا متذکر می گردد که: شش جلد نخستین آن مربوط به تاریخ آشور و کلیه ی وقایع پیش از تاریخ ایران است و از جلد هفتم تاریخ مربوط به ایران آغاز می شود.

۲ . در مجلدات هفتم، هشتم، دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم به تفصیل درباره ی احوال و اقدامات کورش، کمبوجیه، مغ، داریوش و خشایارشا گفت وگو شده است. ولی در اغلب موارد با روایات هرودت مغایر است.

۳ . به علاوه کتزیاس، هرودت را بارها متهم به دروغ گویی کرده و او را افسانه پرداز می خواند. در واقع خود کتزیاس زمانی بعد از هرودت می زیسته است، این چنین بوده است.

۴ . کتزیاس مدعی است اکثر روایات اش مبنی بر مشاهدات شخصی و یا دیگران است که شاهد مستقیم وقایع بوده اند و او بنا بر همین گواهی ها اقدام به تألیف تاریخ نموده است. با این حال گزارش های او نه تنها مغایر با تاریخ هرودت است بل که گاه با روایات گزنفون فرزند گریلوس نیز مطابقت ندارد.

۵ . اوج درجه ی مقام و منزلت کتزیاس در زمان کورش برادر اردشیر و فرزند داریوش و پاری زاتیس است که از سلطنت ایران خلع شد.

توضیحات :

– در متن اصلی کتاب نام پرسیکا، به کار برده شده است. فوتیوس خلاصه نویس کتاب هم به پیروی از متن اصلی پرسیکا نوشته. به علاوه

در زمان فوتیوس (قرن نهم میلادی) هم به سرزمین ایران نام پرس اطلاق می‌شده است.

- ایران در مغرب زمین از قرون وسطی به نام‌هایی از قبیل پرس (به زبان فرانسوی) و پرشا (به زبان انگلیسی) مقتبس از لفظ پرسیس که نام یونانی قسمتی از ایران (کما بیش مطابق فارس) برمی خوریم ولی در سال ۱۳۱۴ شمسی (۱۹۳۵ میلادی) بر طبق تقاضای ایران به جای پرس، پرشا و غیره کلمه ی ایران پذیرفته شده است و نام این کشور به ایران تبدیل گردید. (لغت نامه ی دهخدا)

- ایران در پهلوی eran اران کلمه ی ترکیبی از er ایر، مأخوذ از airya آریایی + an (آن) پسوند مکان. به معنی مکان آریائیان. (فرهنگ معین)

- در فرهنگ پهلوی (نیبرگ) واژه‌ی er مأخوذ از Aryan به معنی ایران قید شده و ترکیبی از آن ایران شهر در زمان ساسانیان نام رسمی کشور ایران بوده است.

- کلمه ی پارس به یونانی پرسیس پس از غلبه ی پارس‌ها بر مادها (فتح اکباتان به دست کورش) و استقرار سلطنت پارس‌ها (قوم پارس) بر سراسر فلات ایران، تدریجاً به کشوری که به دست کورش بزرگ تأسیس یافت، اطلاق شده است.

- کتزیاس اهل Ctesias de Cnide یا (Ktesias و Knidos : شهر کنید)

- شهر کنید در جنوب غربی آسیای صغیر واقع بوده است.

- کتاب تاریخ کتزیاس درباره ی ایران و هند شامل بیست و چهار جلد بوده، شش جلد نخستین مربوط به تاریخ آشور، ماد و بابل است. از جلد هفتم تا بیست و سوم درباره‌ی پادشاهان هخامنشی (پارسی‌ها و یا پرس‌ها) نوشته شده و جلد بیست و چهارم به نام «ایندیکا» درباره‌ی هند است.

- قطعات و بخش‌هایی از شش جلد نخست تاریخ کتزیاس در کتب مختلف از جمله تاریخ دیودور، معروف به «کتاب‌خانه ی تاریخ» و تاریخ نیکلای دمشقی درج شده است. با این که فوتیوس (خلاصه نویس تاریخ کتزیاس) هر شش جلد را در اختیار داشته ولی متأسفانه به علت داوری خطا خلاصه‌ای از آن‌ها تهیه ننموده زیرا به تصور فوتیوس تاریخ آشور و بابل. به ویژه تاریخ ماد جدا از تاریخ پرس (پرسیکا) نبوده که حتی در زمان خود کتزیاس به سراسر کشور ایران یا ایران بزرگ اطلاق می شده.

و از این رو، آن بخش ها را همانند کتزیاس مقدمه ای بر تاریخ ایران قرار نداده. بل که آن ها را وقایعی پیش از تاریخ پرس (یا ایران) تلقی می کند.
- فوتیوس جلد نهم را از قلم انداخته. درباره ی اسامی ذکر شده در فصول مربوط به آنان شرح داده خواهد شد.
- تفاوت های این دو تاریخ را به تدریج نشان خواهیم داد و میزان افسانه پردازی هر کدام را نیز معلوم خواهیم کرد ولی باید دانست اسناد و مدارک موجود ما محدود است و نیز فقط خلاصه ای از تاریخ کتزیاس را در دست داریم.
- هرودت (از سال ۴۸۴ ق. م تا ۴۲۰ ق. م، مورخ و سیاح) در اثر معروف خود که اکنون به نام «تاریخ هرودت» مشهور است افسانه و تاریخ را به هم آمیخته است. با این حال تنها منبع اساسی مطالعه ی تاریخ باستان است. چنان که تحلیل گران آثارش می گویند : در حقیقت هدف اصلی هرودت از تألیف کتاب اش بیان رقابت و ستیز میان دو تمدن بزرگ موجود در زمان اوست ولی او برخورد این دو جهان مغایر را به نزاع میان جهان بربریت شرق (یعنی مصر، ماد، پارس) و دنیای متمدن غرب (یعنی یونان) تعبیر می کند.
- پیش از هر گونه مقایسه یادآور می‌شویم که : کتزیاس تاریخ خود را پس از بازگشت به وطنش؛ کنید یعنی از سال ۳۹۷ ق.م و تاریخ هردوت نگاشته است.
- مشاهدات شخصی کتزیاس منحصر به زمان پادشاهی اردشیر دوم و کورش برادر اوست. بقیه ی مطالب به قول خود کتزیاس روایات دیگران، یعنی مسموعات و شنیده های کتزیاس است و این ادعای کتزیاس که گزارش دهندگان شاهد همه ی وقایع مندرج در کتاب بوده اند نیز بی‌هوده است زیرا کتزیاس تاریخ پارس ها را از زمان کورش آغاز می کند و پادشاهی از ۵۵۹ ق. م تا ۵۳۰ ق. م بوده که در حدود یکصدو بیست تا یکصد و پنجاد سال قبل از اقامت کتزیاس در ایران است.
- گزنفون Xenophon (از ۴۳۰ ق.م تا ۳۵۵ ق.م) نویسنده، فیلسوف، سیاستمدار. فرمانده نظامی یونانی. شاگرد سقراط.
از میان تألیفات متعدد گزنفون دو کتاب با تاریخ ایران رابطه ی مستقیم دارد ۱. کورش نامه (کورش آموزی) که به شرح زندگانی کورش پرداخته

است. ۲ . آنابازیس Anabasis یا بازگشت ده هزار تن که در آن جریان عقب نشینی یا بازگشت ده هزار سپاهی یونانی (اسپارتی) را که در جنگ کورش صغیر علیه برادرش اردشیر شرکت داشتند، شرح می دهد. خود گزنفون در این جنگ شرکت کرده و پس از کشته شدن کورش صغیر، در بازگشت فرمانده سپاه یونانی بوده است.

– کورش برادر اردشیر و فرزند داریوش و پریزاد و معروف به کورش صغیر یا به قول یونانی ها کوروش جوان سپس سایر مورخان اروپایی کورش جوان. درباره ی او در جای خود به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲

۱ . درباره ی اژدهاک (آستیاژ) روایت کتزیاس بدین گونه آغاز می شود که کورش هیچ گونه نسبت خانوادگی با وی نداشته است. (کتزیاس نام پادشاه مذکور را آستوئی گاس ذکر می کند).

۲ . پس از آن که اژدهاک، در اکباتان از مقابله با کورش گریخت، به یاری دخترش آمی تیس و دامادش اسپی تاماس، پناهگاهی در زیر سقف قصر یافته و مخفی شد.

۳ . کورش بعد از ورود به شهر به اوی باراس (اوباراس) دستور داد؛ برای کسب اطلاع درباره ی مخفیگاه اژدهاک از اسپی تاماس و آمی تیس و حتی فرزندان ایشان (اسپی تاکس و مگابرنس) بازجویی به عمل آورند. اژدهاک برای آن که فرزندان اش مورد بازجویی قرار نگیرند خود را تسلیم کرده او را به زندان انداخته و به دستور اوی باراس در غل و زنجیر محکم بستند.

۴ . زمانی بعد، کورش دستور آزادی او را صادر کرد و همانند پدر خود گرامیش داشت.

۵ . (کوروش) دختر اژدهاک، آمی تیس را نخست با احترامی شایسته ی یک مادر پذیرا شد، سپس (او) به همسری کورش برگزیده شد.

۶ . اما شوهر او، اسپی تاماس را به جرم آن که در هنگام بازجویی به دروغ از مخفی گاه اژدهاک اظهار بی اطلاعی کرده بود به قتل رساندند.

۷ . چنین بود روایت کتزیاس درباره ی کورش که با تاریخ هرودت مطابقت ندارد.

۸ . به علاوه، کتزیاس درباره ی جنگ کورش با باختریان می گوید : پس از برخوردی بی حاصل، باختریان اطلاع یافتند که اژدهاک در مقام پدری کورش قرار گرفته و آمی تیس مادر (!) و همسرش گردیده است لهذا به درخواست خودشان تسلیم آمی تیس و کورش شدند.

توضیحات :

– فوتیوس می نویسد : کتزیاس نام آستیاژ Astyage پادشاد ماد را (آستوئی گاس Astuigas) می خواند.

– کتزیاس در اصل یونانی می نویسد : آستوئی گاس Astuigas.

فوتیوس در خلاصه ی کتاب به یونانی می نویسد : آستوآگوس Astuagous (در ترجمه ی فرانسوی خلاصه ی فوتیوس Astiage و آستیاژ تلفظ می شود و به آلمانی : آستیاگس Astyages و به انگلیسی هم Astyages).

– در کتاب «تاریخ ایران باستان» مرحوم پیرنیا نام و نسب این پادشاد را چنین می نگارد : اسم این شاد را هرودت(آستیاگس) نوشته وکتزیاس (آستی گاس)... نبونید پادشاد بابل اسم او را (ایخ توویکو) نویسانده و محققاً معلوم نیست که آستیاگس، آستی گاس و نیز ایخ توویگو مصحف چه اسمی است، ظن قوی این است که، اژدهاک باشد، زیرا (مارآپاس Mar Apas Catina) مورخ ارمنستان هم اسم او را، چنان چه بباید (آشداهاک) نوشته، که همان اژدهاک است. سپس اضافه می کند : مارآپاس کاتینا مورخ ارمنستان به قول موسی خورن (مورخ) اسامی شاهان ماد را چنین نوشته بود : وارباس، مائوداکس، آرتی سس، دیوکس، فراارتس، کیاکسار، آشتاهاک...

– گیرشمن (در ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه ی فارسی معین) می نویسد : آستیاگس Astyages.

– در کتیبه های بابلی این نام ایشتوویگو نگاشته شده : Ishtovygu.

– پورداوود در «فرهنگ ایران باستان» می نویسد : ... ناگزیر این اسم در نوشته ی بابلی درست تر یاد گردیده تا استیاگس (استیاج) نزد یونانیان.

– نیبرگ در «کتاب زبان شناسی ایرانی» می نویسند : به پهلوی اژدهاک azdahak به اوستایی اژیش دهاکو Azis dahako.

– در «فرهنگ پهلوی (فره وشی) : اژی دهاک dahak Azi.

اژ Az و Azi : مار، اژدها.
دهاک dahak یا ضحاک.
– ده‌آک نام ضحاک است و بعضی گویند ضحاک معرب ده‌آک است و چون او به ده عیب آراسته بود بدین نام‌اش خواندند چه آک به معنی عیب آمده است. (برهان)
– ذیل برهان قاطع (معین) می‌نویسد : حمزه‌ی اصفهانی در وجه اشتقاق این کلمه می‌نویسد : بیوراسب ده‌آک، ده‌آک اشتقاقه : ده، اسم لعقدالعشره و آک، اسم للآفه والمعنی انه کان ذا عشر آفات احدثها فی الدنیا این اشتقاق درست نیست چه دهاک مرکب از ده واک (aka) که در اوستا به معنی بد و زشت است نمی‌باشد و کلمه ی ده در اوستا dasa آمده است. دهاک dahaka گاه جداگانه در اوستا آمده، و از آن مخلوقی اهریمنی دیوسیرت اراده شده و غالباً با آژی aji یک جا آمده.
– در کتاب «تاریخ پیامبران و شاهان» (حمزه اصفهانی، ترجمه به فارسی: دکتر شعار) : بیوراسب ده‌آک : ده‌آک ترکیبی است از ده (عدد) و آک یعنی عیب، وی ده عیب را در جهان به وجود آورد که این جا محل ذکر آن‌ها نیست این لقب نهایت درجه قبیح بود. اما در تعریب بسیار زیبا گردید. زیرا ده‌آک در تعریب به ضحاک تبدیل یافت و همین اسم در کتاب‌های عربی متداول است...
– درفرهنگ پهلوی (نیبرک) : اژی‌دهاک یا اژدهاک dahak-A√i یا A√dahak: به معنی اژدها آمده است چنان که ترکیبی از آن اژدهاک‌رزم یا اژدهارزم است. (مأخوذ از کتاب اوستا : اژی‌دهاک dahaka-A√i).
– هرودت می‌نویسد : آستیاژس Astyages. (به تلفظ فرانسوی) یا به تلفظ آلمانی آن آستیاگس که با حذف سیلاب آخر به فارسی آستیاژ یا آستیاگ خوانده می‌شود.
در نتیجه یک ردیف اسم به شرح ذیل مشاهده می‌شود :
اژدهاک، اژی دهاک، آشداهاک، آشتاهاک، استیاژ، استیاگ، آستی گاس، ایخ تو ویکو، ایشتوویگو، اژیش‌دهاکو و در تعریب ضحاک.
نظر به این که حرف (ژ) در برخی زبان‌ها وجود ندارد و به جای آن حروف شین و سین و خاء به کار رفته و حروف کاف و هاء بدل به گاف شده احتمالا اسامی گوناگون در زبان های مختلف مصحف همان اژی دهاک و یا

اژدهاک است.
اما ضحاک معرب دهاکا و دهاک است که در اوستا و پازند استعمال شده و گویند مخفف اژدهاک است.
– در بندهش دهاگ (یا دهاک) برای نام ضحاک به کار رفته و دهاگ کرد به عمارتی که ضحاک در بابل ساخته اطلاق می‌شده. باید توجه داشت که به مردم روستای دهاگان (دهقان) گفته می‌شده است.
– در گزیده‌ها زاداسپرم و مینوی خرد نیز دهاگ و دهاک هر دو برای ضحاک آمده است. گویا در برابر عیوبی که اکنون برای اژدها می‌شمارند، در زمان باستان لااقل یک فضیلت نیز برای آن قایل بوده‌اند: نمونه‌ی آن همان کلمه‌ی ترکیبی اژدهاک رزم است که به مفهوم شجاعت و دلیری در جنگ است چنان که فردوسی هم می‌گوید:

جهان‌دار محمود شاه بزرگ
به آبشخور آرد همی میش و گرگ
به بزم اندرون آسمان وفاست
به رزم اندرون تیز چنگ اژدهاست

و اما اژدهاک یا به قول یونانیان آستیاژ و شاید ضحاک فرزند کیاکزار یا کیاکسار آخرین پادشاه ماد است و طبق روایات می‌بایستی از ۵۸۴ ق. م تا ۵۵۰ ق.م سلطنت کرده باشد و در همین سال سلطنت ماد به دست کورش انقراض یافته است.
– کورش: یونانیان نام او را کورس Kuros نگاشته‌اند که در تلفظ فرانسه سیروس Cyrus، در تلفظ آلمانی Kyros و در تلفظ انگلیسی سایروس Cyrus خوانده می‌شود.
– مرحوم مشیرالدوله پیرنیا در کتاب «تاریخ ایران باستان» آورده: «اسم این شاه را چنین نوشته‌اند در کتیبه‌های او و سایر شاهان هخامنشی به پارسی قدیم (کورو) یا کورش (کورائوس در صیغه‌ی مضاف‌الیه)، در نسخه‌ی عیلامی کتیبه‌ها کوراش، به بابلی (در لوحه‌ی نبونید کورش در تورية کورش و کورش، به یونانی کورس بعد این اسم به روم رفته سیروس شده و اکنون در اروپا سیروس و سایروس یا چیزی نزدیک به آن گویند (البته مرحوم پیرنیا تلفظ فرانسه و انگلیسی را در نظر داشته‌اند). مورخین اسلامی این اسم را چنین نوشته‌اند: ابوالفرج بن عبری در مختصرالدَول -

کورش، ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه بنا بر مدارک غربی نیز چنین، مسعودی در مروج الذهب ـ کورس، طبری (ابوجعفر محمدبن جریر) در تاریخ الرسل والملوک ـ کیرش، ابن اثیر در تاریخ کامل ـ نیز چنین، حمزه ی اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیا ـ کورش، ولی نباید تصور کرد که مقصود همه ی مورخین مزبور (از قرون اسلامی) همین شاه بوده، به جز ابوالفرج بن عبری و ابوریحان که از مدارک غربی استفاده کرده اند، سایرین بنا بر متابعت از مدارک شرقی یا داستان ها اسامی اشخاص دیگر را که موسوم به همین اسم بوده اند، ذکر کرده اند. استرابون نوشته که اسم این شاه در ابتدا آگراداتس Agradates بود (کتاب ۱۵، فصل ۳، بند ۶) بعد او اسم خود را تغییر داده نام رود (کور) را، که در نزدیکی تخت جمشید (پرس پولیس) جاری است، اتخاذ کرد. این گفته ی استرابون صحیح به نظر نمی آید، زیرا دو نفر از اجداد کورش، چنان که قبل ذکر شد، همین اسم را داشتند و دیگر ظن قوی این است، که نام رود مزبور از اسم کورش باشد، نه به عکس.

نخست آن که مرحوم پیرنیا در تلفظ لاتین کلمه اشتباه می کند و می نویسد: «...بعد این اسم به روم رفته سیروس شده...» این کلمه به لاتین (در روم باستان) Cyrus نوشته شده و کیروس خوانده می شده تلفظ حرف (C) مانند (S) سین فارسی پیش از حروف (Y) و (I) و انواع (E) : (و e و e و e) در زبان لاتین فرون وسطی (پس از سقوط امپراتوری روم) و به پیروی از آن در زبان فرانسه و انگلیسی است.

دوم آن که حرف (Y) در الفبای لاتین وجود نداشته و فقط با کلمات یونانی وارد زبان لاتین شده آن هم با تأخیر بسیار.

به علاوه در یونانی حرف دوم کلمه ی kupoc (کورس) حرف اوپسیلون (upsilonn) یونانی است و حرف مصوت (صدادار) است و صدای آن مانند (U) (او : بلند یا کوتاه) است و چون به صورت حرف بزرگ مانند (Y) (ایگرگ) نوشته می شود لهذا در لاتین به صورت ایگرگ درآمده و بعدها مانند (I) (ای) خوانده شده است.

دیگر آن که اسم یا نام در زبان یونانی صرف می شود و در هر یک از حالات صرفی یک جز صرفی به آخر آن افزوده می گردد که رابطه ی آن را با سایر کلمات جمله نشان می دهد از این رو در یونانی پنج حالت صرفی

وجود دارد که جایگاه نحوی کلمه را در جمله مشخص می‌نماید و این پنج حالت عبارت است از :

۱ . حالت فاعلی یا کنایی Nominatif.

۲ . حالت ندایی یا آئی Vocatif.

۳ . حالت مفعولی یا رانی Accusatif.

۴ . حالت اضافی یا وابستگی Genitif.

۵ . حالت متمم یا برائی Datif.

در حالت جمع نیز این جز صرفی تغییر می کند که در مورد اسم خاص از آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

به عنوان مثال نام کورش در یونانی باستان به حالت‌های ذیل درمی‌آمده که بستگی به جایگاه نحوی آن در جمله داشته است :

۱ . کنایی Kuros کورس در حالت فاعلی مثل : کورش آمد.

۲ . آئی Kure کوره یا کورشا.

۳ . رائی Kuron کورون یا کورش را.

۴ . وابستگی Kurou کورو یا کورش (با کسره‌ی اضافی). [این چهار حالت در اسناد یونانی ثبت شده است. به عنوان مثال کتزیاس (و از قول او فوتیوس) این حالات را در یک بند کوچک آورده است. (بند ۲)]

۵ . برائی Kuru کورو یا به کورش و یا برای کوروش.

و با حذف اجزای صرفی یونانی ریشه‌ی کلمه یعنی Kur باقی می‌ماند.

کتزیاس در فصل ۴۶ بند ۵ (رجوع کنید به ترجمه‌ی خلاصه در بخش اول) می‌نویسد : کورش کلمه یا نامی مشتق یا مأخوذ از خورشید است.

باید در نظر داشت کلمه‌ی خورشید در دوران باستان تلفظ هایی مشابه ذیل داشته است. در پهلوی : خوراخشید یا خوارشید. در اوستا : هورخشئیته. در پازند : خوارشید یا خورشید.

در کتیبه‌ی داریوش نام کورش با تلفظ Kuraus نگاشته شده. روشن است در یونانی جزء aus (اوش) حذف شده و جزء صرفی os افزوده شده است.

– گفته‌ی استرابون درباره‌ی نام کورش نیز با استناد به هرودت است؛ هرودت در ضمن نقل داستان ساختگی کودکی کورش، که معروف است، می‌گوید : زن گاوچرانی کورش را به جای طفل مرده‌ی خود پذیرفت... و وقتی طفل گاوچران دفن شد، طفل دیگر که بعدها کورش نام گرفت در

داماان زن گاوچرانی که او را به فرزندی اختیار کرده و نام دیگری بر وی نهاده بود، بزرگ شد (کتاب اول، بند ۱۱۲).

- اما کتزیاس می نویسد : کورش با آستیاژ (اژدهاک) پادشاه ماد نسبت خانوادگی نداشته است.

- بدین ترتیب کتزیاس، روایت هرودت را در مورد نسبت خانوادگی کورش با مادها رد می نماید.

- هرودت می‌نویسد : بعد از سیاگزار (کیاکسار)، فرزند او آستیاژ به پادشاهی رسید و او را دختری بود که ماندان نام داشت... وقتی این دختر به سن بلوغ رسید، ... او را به عقد ازدواج یکی از افراد ماد که شایسته ی همسری او بوده باشد، نداد و او را به یکی از اهالی پارس که کامبیز نام داشت سپرد... (کتاب اول، بند ۷).

گزنفون نیز معتقد است که مادر کورش ماندان دختر آستیاژ پادشاه ماد بوده است. گزنفون احتمالاً اطلاعات خود را در حین اقامت در دربار کورش صغیر به دست آورده است.

در این باره مرحوم پیرنیا (در کتاب ایران باستان) می‌نویسد : هرودت و گزنفون، کورش را نوه ی آستیاگ دانسته و هر دو مادر او را (ماندان) نامیده‌ند اما کتزیاس به قرابت بین کورش و (آستیاگ)، قائل نیست...

گیرشمن در کتاب (ایران از آغاز تا اسلام) می‌نویسد : کمبوجیه ی اول پادشاه پارسوماش، انشان و شاید نیز پارسه، با دختر استیاگس (اژدهاک) پادشاه ماد و سلطان متبوع خود ازدواج کرد و این ازدواج اهمیت شعبه ی خاندان هخامنشی و فروغ دو دولت متحد را در تحت لوای یک تاج و تخت نشان می دهد. از این وصلت، کورش بزرگ به وجود آمد و او پایتخت خود را پاسارگاد قرار داد...

به علاوه نیکلای دمشقی از قول کتزیاس می نویسد : پدر کورش یک راهزن به نام توسدرات و مادرش یک بزچران به نام آرگوسته بوده است. (کتاب نیکلای دمشقی بند ۶۶. به کوشش مولر)

ولی هرودت حتی نام پدرخوانده و مادرخوانده ی کورش را غیر از نام های فوق ذکر می کند. آستیاژ به علت خوابی که دیده بود قصد داشت طفلی را که از رحم دخترش ماندان متولد می‌شود از بین ببرد. از این رو یکی از خویشان خود را که هارپاگ نام داشت طلب نمود... و گفت. هارپاگ...

طفلی که از ماندان به دنیا آمده برگیر و به خانه ی خود ببر و او را به قتل برسان. هارپاگ که در کشتن طفل مردد بود... در دم به یکی از گاوچرانان آستیاژ پیغام داد و او را طلب کرد. این گاوچران که میتراداتس (مهرداد؟) نام داشت... زنی داشت که نام‌اش به زبان مادی سپاکو بود که به زبان یونانی کینو یعنی سگ ماده معنی داشت... بالاخره آن طفل (یعنی کورش) را نکشتند و نگهداری نموده و بزرگ کردند... (جلد اول، بند ۱۱۰)

نگارنده از ذکرباقی افسانه که به علت تکرارملال انگیز آن خودداری می نماید. زیرا از این قبیل داستان‌ها در اساطیر بسیار است از موسی تا رومولوس همگی تحت نظارت و تربیت چوپان و گرگ و شیر... به ثمر رسیدند.

اما داستان ضحاک (که هزار سال عمر کرد. هر که ظلم‌اش بیش عمرش بیش‌تر!) و فریدون در شاهنامه بی‌شباهت به افسانه‌ی کورش نیست با این تفاوت که کورش را گاوچرانی به نام مهرداد پرورد و فریدون را گاوی به اسم «پرمایه».

– کتیبه ی بیستون شجره نامه ی داریوش را به طور مستقیم و شجره نامه ی کورش را به گونه‌ای غیرمستقیم ارائه می دهد. لغزش‌هایی در تفسیر این کتیبه سبب اشتباهاتی در ترسیم شجره‌نامه گردیده. چنان که در کتاب تاریخ ایران باستان به اشتباه شجره‌نامه ی ذیل طرح گردیده است :

هخامنش

۱. چیش پیش اول
۲. کمبوجیه اول
۳. کورش اول
۴. چیش پیش دوم

شاخه ی فرعی	**شاخه ی اصلی**
آریامنا	۵. کورش دوم
ارشام	۶. کمبوجیه دوم
ویشتاسپ	۷. کورش سوم (بزرگ)
۹. داریوش اول	۸. کمبوجیه سوم

در این کتیبه داریوش می‌گوید : پدر من ویشتاسپ بوده و پدر او ارشا

پدر او اریارمن پدر او چش پش پدر او هخامنش بوده است. (ستون ۵، بند دوم)
و پس از توضیح کوتاهی می‌افزاید : هشت تن از خاندان من پادشاهان سابق (قبلی) بودند و من نهمین هستم... (ستون ۵، بند ۴).
در نتیجه شجره‌نامه‌ی داریوش به شرح ذیل است :
هخامنش
چش پش
آریارمن (آریامنا)
ارشام
ویشتاسپ (هیستاسپ)
داریوش
ولی داریوش در بند دوم نمی‌گوید همه‌ی پدران او پادشاه بوده‌اند و برعکس در بند۴ اضافه می‌کند هشت تن از خاندان وی پادشاه بوده و نهمین خود اوست.
از روایت‌های هردوت چنین برمی‌آید که :
۱. پدر کمبوجیه (کامبیز) یعنی پدربزرگ کورش هم به نام کورش بوده است. هردوت می‌گوید : ... این طفل (یعنی کورش) پسری است که از ماندان دختر آستیاژ و کامبیز فرزند کورش به دنیا آمده است. (کتاب اول، بند ۱۱۱).
۲. ... هیستاسپ (ویشتاسپ) پسر آرسامس (ارشام) بود و به خاندان هخامنشی تعلق داشت. پسر ارشد او داریوش نام داشت که در آن زمان سن او در حدود بیست سال بود و چون هنوز به سن سربازی نرسیده بود او را در پارس گذارده بودند... (کتاب اول، بند ۲۰۹).
۳. ...او اجداد پدری کورش را از هخامنش به بعد شماره کرده ... (کتاب سوم، بند ۷۵).
گیرشمن می‌نویسد : ... اما در باب پارسیان، باید گفت که در حدود ۷۰۰ ق. م آن‌ها در پارسوماش، در کوه‌های فرعی سلسله جبال بختیاری، در مشرق شوشتر، ناحیه‌ی واقع در دو سوی ساحل کارون، نزدیک انحنای بزرگ این شط پیش از آن که به سوی جنوب برگردد، مستقر شدند... پارسیان تحت قیادت هخامنش حکومت کوچک خود را... تأسیس کردند و

نام خویش را بدان دادند. (ایران قبل از اسلام، ص ۱۲۴).
و باز می نویسد : چیش پیش (۶۷۵-۶۴۰ ق. م) پسر و جانشین هخامنش بیش‌تر عنوان - پادشاه انشان - یافته... (همان کتاب، ص ۱۲۵) و ادامه می‌دهد : ... پس از مرگ وی (یعنی مرگ چیش پیش) پادشاهی پارسیان عبارت بود از ایالت پارسوماش که انشان و پارسه نیز بدان افزوده شده بود. او قلمرو خود را ... میان دو پسر خویش تقسیم کرد : اریارمنه، که در ناز و نعمت به دنیا آمده بود (۶۴۰ - ۵۹۰ ق. م) و کورش اول (حدود ۶۴۰ - ۶۰۰ ق. م) که شاه بزرگ پارسوماش شد... (همان کتاب، ص ۱۲۶).
طبق همین مطالب و اسناد، شجره‌نامه ی کورش به شرح ذیل است :

هخامنش

چش پش

کورش اول

کمبوجیه (کامبیز)

کورش

کمبوجیه دوم

و شجره‌نامه ی داریوش، کورش و کمبوجیه بدین شرح است :

هخامنش (در حدود ۷۰۰ - ۶۷۵ ق. م)

چش پش (۶۷۵ - ۶۴۰ ق. م)

آریارمن (۶۴۰ - ۵۹۰ ق.م)	کورش اول (۶۴۰ - ۶۰۰ ق. م)
ارشام (۵۹۰ - ؟ ق.م)	کمبوجیه (کامبیز ۶۰۰ - ؟ ق.م)
ویشتاسپ	کورش بزرگ (۵۵۹ - ۵۳۰ ق. م)
داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ ق.م)	کمبوجیه (۵۳۰ - ۵۲۲ ق.م)

گفته شد، داریوش در کتیبه ی معروفش می گوید از خاندان من هشت تن پیش از من پادشاهی کردند. آن چه مسلم است :
کمبوجیه (فاتح مصر و فرزند کورش)، کورش بزرگ، چش پش و هخامنش مقام پادشاهی داشته اند.
ویشتاسپ در دربار کورش بوده و به مقام ساتراپی رسیده و در زمان اوایل سلطنت داریوش هنوز زنده بوده است. (لوحه ی شوش) (گیرشمن - هرودت).
متن لوحه ی زرین آریارمنه که در تپه ی باستانی هگمتانه ی (اکباتان) کشف

شده و منسوب به اریارمن است به عبارت ذیل است :
اریارمنه شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارس، پسر چش پش شاه، نوه‌ی هخامنش. اریارشاد می‌گوید این کشور پارسی که من دارم و دارای اسب های خوب و مردان نیک است اهورامزدا آن را به من عطا فرموده است از مرحمت اهورامزدا من شاه این کشورم. اریارمنه شاه می‌گوید اهورامزدا مرا یاری کناد. (نقل از کتاب هگمتانه مصطفوی، ص ۸۲).
لوحه‌ی زرین دیگر که به نام ارشام است به مضمون ذیل است :
ارشام شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارسی، پسر آریارمنه، شاه هخامنشی... (نقل از همان کتاب)
اگر این دو لوحه‌ی زرین در زمان‌های بعد جعل نشده باشند؛ اریارمن و ارشام نیز شاه بوده‌اند. در مورد اریارمن تردیدی نیست اما ارشام مطابق لوحه‌ی شوش در ابتدای سلطنت داریوش هنوز زنده بوده است. (در کتیبه‌ی شوش، داریوش می‌گوید : وقتی پدرم ویشتاسپ و جدم ارشام هنوز هر دو زنده بودند...).
گیرشمن می‌نویسد : متنی از داریوش، که در شوش کشف شده، وضوحاً می‌گوید که در زمان انشای آن ـ که در سال‌های نخستین سلطنت وی نوشته شده ـ پدرش ویشتاسب و جدش اریارمنه (البته اریارمنه اشتباه است و مقصود گیرشمن ارشام بوده است.) هنوز زنده بوده‌اند. (کتاب گیرشمن، ص ۱۳۲).
بدین ترتیب ارشام در زمان سلطنت کورش بزرگ خلع شده بوده است. چه کسی او را خلع کرده بود کامبیز یا خود کورش؟
به هر حال با حساب هشت تن پادشاه : داریوش، کورش اول و کمبوجیه (کامبیز) پدر کورش نیز پادشاه بوده‌اند.
ضمناً مرحوم پیرنیا در ایران باستان می‌نویسد : تاریخ فتح همدان ۵۵۰ ق. م و موافق نوشته‌ی نبونید (پادشاه بابل) کورش بل از فتح همدان، در مدت هشت سال سلطنت انشان را داشته. نیکلانوس دمشقی[۱] (نیکلای دمشقی. ن) نوشته که کمبوجیه پدر کورش در جنگ او با پادشاه ماد زخم برداشت و درگذشت. جنگ کورش با اژدهاک موافق گفته‌ی نبونید سه سال طول کشیده» (ایران باستان، کتاب دوم، ص ۲۶۴)
در کتاب «فرهنگ عهد باستان d. T. V. به زبان آلمانی» می‌نویسد

«کامبیز اول (کمبوجیه به فارسی باستان. ن) در حدود ۶۰۲ تا ۵۵۹ ق.م. پدر کورش دوم (در ایران باستان، پیرنیا : کمبوجیه دوم و کورش سوم - بزرگ) پادشاه پارس و انشان، شوهر آمی تیس (ماندان به قول هرودت کتاب ۱، بند ۱۰۷) دختر آستیاژ (اژدهاک. ن) که کورش بر او (یعنی آستیاژ یا اژدهاک. ن) پیروز شد» (ذیل نام کامبیز در کتاب مذکور. ن)
اکثر مورخان، پادشاهی کورش بزرگ را بین سال‌های ۵۵۹ - ۵۲۹ ق. م (از جمله پیرنیا در تاریخ ایران باستان) ثبت کرده‌اند.
داندامایف[۲] دوره‌ی سلطنت کورش بزرگ را بین سال‌های ۵۵۹ - ۵۳۰ ق. م ثبت کرده.
بریان[۳] آغاز سلطنت وی را در حدود ۵۵۹ ق. م و پایان آن را ۵۳۰ ق. م می‌داند.
گیرشمن (ایران از آغاز تا اسلام) نیز این دوره را بین ۵۵۹ - ۵۲۰ ق.م ثبت کرده است. باید دانست که قول اخیر بر پایه‌ی محاسبات دقیقی قرار دارد.
- اکباتان : به یونانی Ekbátana اکباتانا.
به عیلامی (ایلامی) : آکماتانا Akmátáná به بابلی : آگاماتانو Agámátánu
در کتبه بیستون (بهستان، بغستان) : هگمتانی یا هگمتانه Hagmatánaiy
فارسی باستان : هگمتانه Hagmatána
مقایسه شود با :
Hangmatá به معنی با هم گرد آمده.
آرامی Ahmatan عبری : Axmtá اخمتا.
بندهش : h'mt'n' : همدان. و یا h'mt'n : همدان.
در کتاب فقه اللغه ایرانی (ارانسکی. ترجمه کشاورز، ص ۵۸) می‌نویسند :
«اکباتانا : hamgmatána که gmata- حالت مفعولی از ham-gam به معنی مجتمع شند و معنی تحت‌اللفظی آن، جای اجتماع و همدان کنونی است».
- آمی تیس Amytis
گفتیم، هرودت می‌نویسد کورش نوه‌ی اژدهاک بوده و مادر وی ماندان دختر اژدهاک همسر کامبیز (کبوجیه) پدر کورش بوده است. ولی کتزیاس این نسبت و قرابت خانوادگی را رد کرده است. در برابر به نقل داستانی می‌پردازد که در تاریخ هرودت روایت نشده و خواهیم دید که روایات و

افسانه ها چه گونه با هم خلط می شود.
کتزیاس می نویسد: آمی تیس دختر اژدهاک بود و اسپی تاماس داماد او... و ایشان اژدهاک را پس از فرار در سقف قصر پنهان کردند.
هرودت از این دختر و داماد نامی نمی برد به علاوه هرودت از فرار آستیاژ (اژدهاک) و مخفی شدن وی ذکری به میان نمی آورد و فقط می گوید: آستیاژ اسیر جنگی شد و به زندان افتاد (ر. ک بند ۱۲۸ و ۱۲۹، کتاب اول هرودت)
کتزیاس در دنباله ی مطلب فوق می نویسد: پس از آن که کورش دستور قتل داماد اژدهاک را صادر کرد دختر اژدهاک یعنی آمی تیس را به همسری برگزید و به او احترامی شایسته یک مادر گذارد و نیز اژدهاک را آزاد کرد و او را مانند پدر گرامی داشت.
برخی مورخان روایات هرودت و کتزیاس را به هم آمیخته و نتیجه گرفته اند: کورش با خاله ی خود ازدواج نموده است چون ماندان (به قول هرودت) دختر آستیاژ است و آمی تیس (به قول کتزیاس) دختر آستیاژ است.
برخی دیگر نقل کرده اند:
کورش با مادر خود ازدواج کرده است؛ چون کورش با دختر آستیاژ ازدواج کرده و او را مادر خوانده (به قول کتزیاس) و دختر آستیاژ مادر کورش بوده است (به قول هرودت)

باختر و باختریان

منطقه ی بزرگی از شرق ایران که ازبلخ تا افغانستان کنونی را دربرمی گرفته شهر باختریا یا باکتریا در محدوده ی شهر بلخ است و باختریان یا باکتریان اهالی منطقه باختر. از زمان داریوش در تقسیمات اداری ـ کشوری ایالت یا ساتراپ نشین بزرگ ایران بوده است.

: Nicolaus de Damas.

a political history of the Achaemenid empire در کتاب M A. Dandamaev.

. Histoire de lempire peres در کتاب P Briant.

۳

۱ . همچنین درباره ی جنگ کورش با سکاها می گوید : کورش، آمرژس پادشاه ایشان و شوهر اسپارترا را اسیر کرد.

۲ . ملکه ی مذکور پس از اسارت شوهرش، سپاهی بالغ بر سیصد هزار مرد و دویست هزار زن برای مقابله با کورش گرد آورد و به فرماندهی خود بر سپاه کورش حمله برد و او را شکست داد و اسیران بسیار گرفت.

۳ . از جمله ی اسراء پارمیس برادر آمی‌تیس و سه پسر وی بودند.

۴ . بعداً اسرای مذکور با آمرژس مبادله شده و آزاد گردیدند.

توضیحات :

– سکاها Sakes، سکا یا Scyth. سیت یا Sace یا Sake ساکه. به قولی قوم آریایی نژاد که شاخه ها و شعبه های آن (اقوام سکایی) در سراسر بخش شمالی ایران (از ترکستان تا رودخانه دُن و مرز رودخانه دانوب) پخش بودند.

– آمرژس Amorges آمُرگس

به قول کتزیاس پادشاه سکاها در جنگ به اسارت کورش درآمد.

– اسپارترا Sparethra ملکه سکاها همسر آمرگس. به قول کتزیاس پس از اسارت شوهرش نیرویی متشکل از سیصد هزار مرد و دویست هزار زن (هر دو عدد اغراق آمیز است) گرد آورد و علیه کورش به جنگ پرداخت.

۴

۱. کتزیاس در دنباله ی روایت می نویسد: کورش همراه با آمرژس به منزله ی متحد خود، علیه کرزوس و سارد لشکر کشید.

۲. می گوید: اوی باراس حیله ی جنگی به کار برد و عروسک های چوبی را به هیئت سربازان ایران درآورد و به دستور وی از بالای باروی شهر ناگهان نشان داده و وحشت در دل ساکنان می انداختند.

۳. بدین وسیله تصرف شهر امکان پذیر شد.

۴. به علاوه توضیح می دهد چه گونه پیش از تصرف شهر پسر (فرزند) کرزوس را به علت ظهور شبحی بر پدرش و فریفتن او، به گروگان نزد کورش فرستادند.

۵. چه گونه بعداً کرزوس خواست خدعه کند و به این علت پسرش را در برابر چشمان اش به قتل رساندند.

۶. چه گونه مادر این پسر که شاهد ناله و التماس او بود، خود را از حصار به زیر انداخت و کشت. سپس شرح می دهد کرزوس، پس از سقوط شهر سارد، به معبد آپولون پناهید و به دستور کورش او را سه بار با غل و زنجیر بستند و هر بار به طرزی معجزه آسا از بند رها شد در حالی که اوی باراس به نگهبانی او گماشته شدد و بر در معبد قفل محکمی زده بودند.

۷. سپس روایت می کند چه گونه همزنجیران کرزوس را به اتهام کمک به رهایی او سر بریدند.

۸. اما کرزوس را باز در قصرش دستگیر کرده و این بار استوارتر از پیش بستند. در این وقت ناگهان رعد و برقی زد - باز هم رها شد. با این وصف کورش، خلاف میل باطنی خود، مجبور به آزادی او شد. کمی بعد هم با احترام او را پذیرفت و در نزدیکی اکباتان شهر بزرگ بارنه را در اختیار او گذاشت. این شهر پادگانی مرکب از پنج هزار سوار و ده هزار پیاده نظام سبک اسلحه مجهز به نیزه و کمان داشت.

توضیحات :

- در متن به جای کورش، خوروش ثبت شده است.
- کرزوس Kroisos (کرازوس) پادشاه لیدی (۵۶۰ - ۵۴۷ ق.م) متولد ۵۹۵ ق. م فرزند آلیات Alyatt از اهالی کاری، برادرزن اژدهاک (هرودت، کتاب اول، بند ۷۴).
- بند ۶. ۷ و ۸ نشان می‌دهد که یونانیان معجزات را باور داشته‌اند.
- هرودت و گزنفون از تاکتیک یا حیله جنگی عروسکی که برای ضعیف کردن روحیه‌ی دشمن به کار رفته سخن نمی‌گویند و این مطلب که این حیله تنها وسیله‌ی تسخیر شهر سارد بوده، اغراق‌گویی کتزیاس است.
- سارد : پایتخت لیدی در آسیای صغیر.
- بارنه : Barene نام شهر است که در سایر آثار یونانی و مدارک ایرانی یافت نشده ولی هرودت هم می‌نویسد : کورش پس از بازگشت از سارد، کرزوس را همراه با خود به اکباتان برد.

۵

۱. همچنین نقل می کند که کورش پته زاکاس خواجه سرای مورد اطمینان اش را به ایران فرستاد تا اژدهاک را که در نزد بارکانی ها بود بازگرداند زیرا خود کورش و نیز آمی تیس دختر اژدهاک، مایل به ملاقات پدرشان بودند.

۲. اوی باراس به پته زاکاس سفارش کرد؛ اژدهاک را در بیابان رها کند تا از تشنگی و گرسنگی تلف شود. او نیز چنین کرد.

۳. خواب ها جنایت وی را فاش کرد.

۴. کورش بنا بر اصرار آمی تیس، پته زاکاس را به دست انتقام آن شاه زاده سپرد. وی دستور داد ابتدا چشمان اش را کور کرده و سپس پوست اش را کنده و مصلوب کنند.

۵. اوی باراس هم از هراس آن که دچار همان عذاب گردد، ده روز غذا نخورد و از گرسنگی، خود را کشت با این که کورش به وی قول داده بود که اجازه ی چنان رفتاری را نخواهد داد.

۶. پیکر بی جان اژدهاک بدون آسیب در بیابان یافت شد و آن را با احترام به خاک سپردند. نگارنده ی تاریخ می افزاید : زیرا شیرها، تا هنگامی که پته زاکاس برای بردن جسد بازگشت، پاسدار آن بودند.

توضیحات :

· پته زاکاس Petisakas (پتی زاکاس) خواجه سرای دربار کورش. این نام فقط در کتاب کتزیاس آمده است.

بارکانی. بارکانیا Barkani. ظاهراً آن چه کتزیاس (کتسیاس) بارکانیا

می نامد از «وارکانا»ی پارسی باستانی مشتق است.
مورخ تاریخ ماد می گوید «بارکانیا همان هیرکانیه یا هیرکانه یا گرگان کنونی است». (ر. ک تاریخ ماد، ص ۲۲۸).
– یونانیان به حقیقت پیوستن خواب و رؤیا اعتقاد داشته اند. در تاریخ هرودت نیز از این گونه افسانه های خرافی بسیار است.
– بند ۶ افسانه بافی است.

۶

۱. پس از آن کورش عملیات جنگی علیه دربیکس ها به پادشاهی آمورایوس را آغاز کرد. دربیکس ها ناگهان فیل های خود را از کمین گاد رها کرده و سوار نظام کورش را فراری دادند.

۲. کورش از اسب به زمین فروافتاد و یک جنگ جوی هندی با زوبین به بالای ران او زد.

۳. (هندی ها چون فیل به دربیکس ها می دادند در صفوف آنان هم به نبرد می پرداختند.)

۴. در واقع می توانستند کورش را پس از آن زخم بکشند ولی در همان وقت نزدیکان اش او را زنده از معرکه به در برده و به اردوگاه خود رساندند.

۵. در این نبرد تعداد زیادی از ایرانیان و دربیکس ها کشته شدند.

۶. این تعداد نزدیک به ده هزار نفر بود.

توضیحات :

- دربیکس Derbikes، قوم سکایی در آسیای مرکزی، شرق دریاچه خزر. دیودور (مورخ) نیز از این عملیات جنگی کورش علیه دربیکس ها گفت و گو می کند. و احتمالاً از کتزیاس اخذ کرده است.
- آمورایس، آمورایوس Amoraios. پادشاد دربیکس ها به قول کتزیاس.

۷

۱. وقتی آمرژس از وضع کورش اطلاع یافت، همراه با بیست هزار سوار سکایی، به سرعت خود را به رزمگاه رسانید.

۲. بار دیگر نبرد میان سپاه ایران و دربیکس ها درگرفت و سرانجام ایرانیان و سکایی ها در نبرد پیروز شدند.

۳. در آخرین نبرد سی هزار دربیکس و نه هزار ایرانی کشته شدند.

۴. پادشاه دربیکس ها؛ آمورایوس و دو پسرش نیز به هلاکت رسیدند.

۵. کشور آنان نیز به تسخیر کورش درآمد.

۸

۱. کورش در هنگام مرگ، پسرش کمبوجیه (کبوجیه) را به پادشاهی برگزید.

۲. برادر کوچک‌تر او، تانیوخارکس (بردیا) را به فرمان‌روایی کشور باختریان، خورامنیان، پارت‌ها و کرمانیان منصوب کرده و او را از پرداخت خراج معاف کرد.

۳. همچنین فرمان داد پسران اسپی‌تاماس: اسپی‌تاکسس و مگابرنس به ترتیب ساتراپ دربیکس و برکانین گردند و در تمام امور نیز از مادرشان اطاعت کنند.

۴. و از همگان خواست با آمرژس و با یکدیگر عهد وفاداری بندند و با فشردن دست یکدیگر سوگند یاد کنند.

۵. کورش برای کسانی که کردار نیک را پیشه سازند آرزوی سعادت و به آنان که رفتاری زشت دارند نفرین کرد.

۶. پس از این دستورها و وصایا، ـ سه روز بعد از زخمی شدن، درگذشت.

۷. وی سی سال سلطنت کرد.

۸. چنین بود خلاصه‌ی مطالب کتاب یازدهم کتزیاس اهل کنید.

توضیحات:

گزنفون در کتاب کورش‌آموزی (به فارسی کورش‌نامه) می‌گوید کورش

در سال خوردگی به مرگ طبیعی درگذشته است. اما باید دانست کتاب گزنفون به نام کورش آموزی یا کورش‌نامه یک رمان تاریخی است و اغلب مطالب آن نیز جعلی است.

– کتزیاس نام پسردوم کورش و برادر کمبوجیه را تانیوخارکس tanyoxarkes ثبت کرده و هرودت سمردیس یا اسمردیس smerdis. ولی در کتیبه‌ی داریوش «بردی» (چنان که امروز معروف است: بردیا) نوشته شده است.

– اسپی‌تاماس: پیش از این (بند ۲) نوشته شد: داماد اژدهاک و شوهر آمی‌تیس که به دستور کورش به قتل رسید. اسپی‌تاکسس Spitaces و مگابرنس Megabernes پسران اسپی‌تاماس.

۹

۱. کتاب دوازدهم با سلطنت کمبوجیه (کبوجیه) آغاز می‌شود.

۲. کمبوجیه (کبوجیه) پیش از هر کاری، پیکر پدرش را تحت مراقبت خواجه باگاپات به ایران فرستاد تا به خاک سپرده شود. سپس آخرین خواست‌های پدر را برآورده کرد.

۳. افراد مهم دربار کمبوجیه عبارت بودند از: آرتازیراس اهل هیراکانی و خواجه سرایان، ایزابت، آسپادات و باگاپات. باگاپات بعد از مرگ پته‌زاکاس محبوب پدر کمبوجیه بود.

۴. باگاپات نام‌برده، لشکرکشی به مصر علیه آمیرتایوس پادشاه مصر را هدایت کرده و سپاه آمیرتایوس را به یاری خواجه کومبافیس وزیر قدرتمند فرعون، درهم شکست.

۵. کومبافیس می‌خواست حاکم مصر شود از این جهت به تمام منافع وطن‌اش خیانت ورزید و پل‌ها را به دشمن واگذارد.

۶. سرانجام هم حاکم مصر شد. بدین صورت که ابتدا کمبوجیه به وسیله‌ی ایزابت، پسر عموی کومبافیس، حکم انتصاب‌اش را فرستاد سپس خود شخصاً اعلام داشت.

۷. باگاپات، آمیرتایوس را بدون آن که آزار رساند دستگیر و همراه با شش هزار مصری برگزیده به شوش تبعید کرد.

۸. در نتیجه تمام مصر را تسخیر کرد. در این جنگ‌ها پنجاه هزار مصری و هفت هزار ایرانی از پای درآمدند.

توضیحات :

– در متن نام کبوجیه به یونانی آن کامبیز Cambyse نوشته شده است.
– **باگاپات** Bagapates باگاپاتس.
– **آرتازیراس** Artasyras.
– **ایزابت** Isabates ایزاباتس.
– **آسپادات** Aspadates آسپاداتس.
– در این بخش، روایات کتزیاس خطا است :

نخست آن که لشکرکشی به مصر و عملیات نظامی در مصر در سال ۵۲۵ ق. م تحت فرماندهی خود کمبوجیه انجام گرفته است و نه تحت راهبری خواجه‌سرایی به نام باگاپات.

دوم آن که فرعون مصر در زمان حمله ی کبوجیه، پسامتیک سوم فرزند آمازیس بوده است و نه شخصی به نام آمیرتایوس. به علاوه شخص صاحب نفوذ و قدرتمند مصری در دربار فرعون اوجاهورسن بوده است و نه خواجه کومبافیس، چنان که کتزیاس ذکر می کند.

اوجاهورسن نیز در همکاری با کبوجیه و داریوش قصد خیانت به مصر نداشته بل‌که پس از شکست سپاه مصر و اسارت فرعون آن، پسامتیک سوم، ادامه ی جنگ را بی هوده دانسته و از خرابی بسیار جلو گرفته است. سپس از طرف کبوجیه و داریوش مأموریت های مهم یافته و به اصلاحات مهم دست زده.

کبوجیه در بازگشت از مصر (سال ۵۲۲ ق. م) شخصی به نام آریانوس را به سمت ساتراپی مصر برگمارده است.

پس از کشف پاپیروس های مصری مربوط به زمان حمله کبوجیه و پس از آن، اطلاعات دقیق‌تری به دست آمده که روایات کتزیاس را باطل می کند. و بخش مهمی از داستان های هرودت را که گاه مغرضانه (از روی غرض‌ورزی) نگاشته شده بی‌ارزش می نماید.

(برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به : تاریخ مصر قدیم، جلد دوم، دکتر بهمنش. تاریخ امپراتوری ایران. تألیف بریان به زبان فرانسه...).

۱۰

۱. مغی به نام اسفنداداتس که به ارتکاب جرمی متهم شده و به دستور تانیوخارکس (بردیا) شلاق خورده بود به حضور کمبوجیه رسید و به دروغ برادر شاه، تانیوخارکس را متهم به توطئه علیه وی کرد.

۲. سپس برای اثبات سرپیچی تانیوخارکس گفت : چنان که او را احضار کنند، نخواهد آمد.

۳. کمبوجیه برادرش را احضار کرد و او به علت گرفتاری های مختلف نیامد.

۴. مغ در بستن افترا و تهمت گستاخ تر شد.

۵. آمی‌تیس مادر شاه‌زاده با وقوف به خدعه و تزویر مغ، کوشید به کمبوجیه بقبولاند که حرف های مغ را باور نکند، کمبوجیه ظاهراً پذیرفت ولی در عمل بیش از پیش به مغ اعتماد کرد.

۶. وقتی برای بار سوم تانیوخارکس را احضار کردند، آمد. با این که کمبوجیه در باطن قصد کشتن اش را داشت ولی برای ظاهرسازی هنگام استقبال در آغوشش کشید. چون هنوز در جست‌وجوی راهی بود تا نیت سوء خود را بدون آگاهی آمی‌تیس به مورد اجرا گذارد.

۷. مشکل نیز به وسیله ی خود مغ، که همدست پادشاد در توطئه بود، به طریق ذیل گشوده شد.

۸. مغ شباهت بسیار به تانیوخارکس (بردیا) داشت، از این رو پیشنهاد کرد، اعلام کنند خود او را به جرم افترا به برادر شاه گردن خواهند زد

ولی پس از آن تانیوخارکس را پنهانی کشته و لباس وی را به مغ بپوشانند تا با این لباس همه تصور کنند که او تانیوخارکس است.

۹. چنین هم کردند و به تانیوخارکس خون گاو نر خورانیدند تا مرد.
۱۰. مغ لباس او را پوشیده و خود را به جای تانیوخارکس معرفی کرد. غیر از آرتازیراس، باگاپات و ایزابت که از حقیقت خبر داشتند مغ همه را فریب داد.

توضیحات :

– قضیه ی «بردیا» و «بردیای دروغین» یعنی افسانه های ساخته و پرداخته ی هرودت وکتزیاس براساس مدارک و اسناد تاریخی نیست. قصه های شیرین و سرگرم کننده ای است که ربطی با احکام خشک دانش تاریخ ندارد. از نظر تاریخی کتیبه ی داریوش، در عصر حاضر، تنها سند موجود است ولی کدام مورخ می تواند اعتبار آن را تضمین کند؟ داریوش به اصطلاح امروزی ما یک «کودتاچی» است در این صورت چه کسی می تواند تضمین کند که وی برای توجیه کودتای خود به دروغ متوسل نشده باشد؟
داریوش فرمانده گارد مخصوص ده هزار نفری، در زمان درگذشت کبوجیه بود، چنان که معلوم است جوانی ماجراجو و فرصت طلب بوده است، پس چرا باید گفته های او راست و حقیقت پنداشته شود و این پندار طرح نگردد که وی بردیای راستین فرزند کورش را به قتل رسانده و برای توجیه داستانی ساخته که گویی بردیای دروغین را کشته است؟
هرودت در کتاب اول، بند ۲۰۸ و ۲۰۹ می‌نویسد : پس از آن که کورش مصمم به جنگ با ماساژت ها شد ... کرزوس (پادشاه لیدی) را به فرزند خود کامبیز (کبوجیه) که در زمان سلطنت جانشین خود کرده بود سپرد و با اصرار تمام به او توصیه کرد که چنان چه (چنان که) جنگ با ماساژت ها به نتیجه برسد (نرسد؟) او را محترم دارد و با او خوش رفتاری کند.
بعد از بیان این سفارش (سفارش ها) کورش هر دوی آن ها را به پارس روانه کرد و خود با سپاه پارس از رود گذشت (یعنی وارد سرزمین ماساژت ها شد. ن)

(بند ۲۰۹) شب هنگام که کورش از رود گذشت و در خاک ماساژت‌ها به خواب رفت پسر ارشد هیستاسپ (یعنی داریوش) را در خواب دید که دو بال بر شانه دارد، یکی از آن‌ها بر آسیا سایه افکنده و دیگری بر اروپا. هیستاسپ پسر آرسامس بود و به خاندان هخامنش تعلق داشت، پسر ارشد او داریوش نام داشت که در آن زمان سن او در حدود بیست سال بود و چون هنوز به سن سربازی نرسیده بود او را در پارس گذارده بودند. وقتی کورش از خواب چشم گشود هیستاسپ را به حضور طلبید و با او خلوت کرد، سپس به او چنین گفت : هیستاسپ، پسرت قصد دارد بر من و سلطنت من شورش کند. من از این موضوع به طور دقیق اطلاع دارم و اکنون برای تو شرح می‌دهم چه گونه از آن باخبرم. خداوندان مراقب من هستند و هر چه مرا تهدید کند از قبل مرا از آن مطلع می‌کنند. شب گذشته در موقعی که من در خواب بودم ارشد پسران تو را به خواب دیدم که دو بال بر شانه داشت، یکی از آن‌ها بر اروپا سایه افکنده بود و دیگری بر آسیا. به طوری که این خواب حکایت می‌کند. امکان ندارد که او توطئه‌ای به مخالفت با من ترتیب ندهد. پس هر چه زودتر به پارس مراجعت کن و ترتیب کار را طوری بده که وقتی من پس از مطیع کردن این کشور به پارس مراجعت می‌کنم. پسرت را در محضر من حاضر کنی تا از او مطالبی بپرسم (بند ۲۱۰). کورش چنین سخن گفت، زیرا تصور می‌کرد که داریوش مشغول ترتیب دادن توطئه ای برضد او است. ولی آن چه در حقیقت خداوند به او فاش می‌کرد این بود که او در کشوری که بدان قدم نهاده بود، خواهد مرد و سلطنت به داریوش منتقل خواهد شد. سپس هیستاسپ چنین پاسخ داد : ای پادشاه، هیچ مردی پارسی زنده نباشد که بخواهد بر تو شورش کند و اگر چنین مردی باشد، خدا کند که هر چه زودتر نابود شود. زیرا تو پارس‌ها را از قید اسارت نجات دادی و مردمانی آزاد کردی. تو کاری کردی که پارس‌ها، به جای اطاعت از دیگری، خود بر همه فرمان روایی می‌کنند. اگر در خواب دیده‌ای که فرزند من قصد شیطانی نسبت به تو دارد، من او را به تو تسلیم می‌کنم تا هر طور که صلاح می‌دانی با او رفتار کنی. بعد از این حرف هیستاسب از آراکس (هرودت در مورد رود آراکس اشتباه می‌کند. ن) و به پارس مراجعت کرد تا پسر خود داریوش را در اختیار کورش قرار دهد» (هرودت، ترجمه فارسی)

چنان که حکایت خواب و رؤیا را حذف کنیم باید گفت مطالب فوق بر اساس اطلاعات دقیقی بود که خبرچین های کورش گزارش کرده اند به علاوه روایت هرودت نیز نباید ساختگی باشد چون نسب داریوش را به دقت ثبت می کند اما همیشه این سؤال درباره ی همه ی مورخان قدیم و باستان مطرح می شود که چه گونه ایشان از صحبت های خلوت پادشاه خبر داشته اند؟

اما سؤالات زیر درباره ی واقعه ی بردیا همیشه مطرح است و شاید به علت فقدان مدارک دیگر پاسخ به آن ها ممکن نباشد.

- در غیبت سه ساله ی کبوجیه از ایران در حین لشکرکشی به مصر یعنی از ۵۲۵ تا ۵۲۲ ق.م چه کسی سلطنت ایران را اداره کرده است؟ کبوجیه فرزند نداشته، زنان وی نیز از لحاظ سن و تجربه قابلیت این کار را نداشته اند. مادرش، اگر به قول مورخان کاساندان بوده در زمان حیات کورش درگذشته بود و کسی غیر از بردیا برادر کوچک تر وی نمی توانسته مأمور این امر شده باشد.

- آیا حقیقتاً بردیا به دستور کبوجیه کشته شده؟ چرا؟ کبوجیه طبق رسوم و قوانین آن زمان جانشین کورش بوده و از جانب خود کورش نیز تعیین شده و بردیا هیچ گونه ادعایی نمی توانسته داشته باشد حال اگر به قول مورخان نیز اعتماد کنیم که او خیال خیانت داشته، پس کبوجیه می توانسته او را به جرم خیانت و عصیان علناً به قتل رساند و نیازی به پنهان کردن قتل نبوده است؟

داریوش در کتیبه ی خود می گوید : پیش از آن که من شاه شوم، کبوجیه نامی پسر کورش از دودمان ما شاه بود. کبوجیه ی مذکور برادری داشت به نام بردیا که با هم از یک پدر و مادر بودند. سپس کبوجیه، بردیا را کشت، وقتی کبوجیه بردیا را کشت مردم نمی دانستند که بردیا کشته شده، سپس کبوجیه به مصر رفت. بعد از این که کبوجیه به مصر رفت، مردم عاصی شدند. اخبار دروغ در پارس، ماد و در سایر ایالات انتشار یافت.

... پس از آن مردی؛ یک مغ به نام گئوماتا از «پیش شیوواد» قیام کرد و آن نزدیک کوهستانی است به نام «آراکاردی» و این قیام در روز چهاردهم ماه و یا خانا بود. او مردم را فریب داد که من بردیا پسر کورش، برادر کبوجیه هستم. در این حال همه ی مردم بر کبوجیه شوریدند و به وی پیوستند. حتی پارس و ماد و سایر ایالات. او تخت سلطنت را غصب کرد. در روز

نهم ماه گرمه پدَا بود که او تخت سلطنت را غصب کرد سپس کبوجیه مُرد به دست خود مرد (یا خودش مُرد یا خود مُرد...)
(آخرین جمله شک و تردید برانگیخته است : آیا خودکشی کرد یا به مرگ طبیعی مرد و یا آن گونه که هرودت حکایت می کند : در سوریه پس از بازگشت از مصر و شنیدن خبر قیام بردیای دروغین برای آن که زودتر خود را به شوش رسانده و مغ را (بردیای دروغین) دستگیر کند... بر اسب خود جستن کرد... ولی در موقعی که او بر زین اسب می پرید حلقه ی غلاف خنجرش گسیخت و خنجر عریان ران او را آسیب رساند... و بیست روز بعد از اثر این زخم درگذشت...). برای اطلاع بیش تر رجوع کنید به تاریخ ایران باستان، پیرنیا. تاریخ هرودت. تاریخ بریان.
ضمناً باید دانست پس از آن که داریوش خود را شاه اعلام کرد همه ی ایالات و ولایات علیه وی شوریدند علت این شورش ها، که بی شک قیام ساتراپ های وابسته به خاندان کورش است، مخالفت با سلطنت او است. داریوش زیرکانه در همین مبارزه با شورش ها که خود در کتیبه اش از آن ها یاد می کند، به تبلیغات به نفع خود، ضمن توجیه عمل اش دست زده است از این رو نه فقط در کتیبه اش شجره نامه ی خود را (که درستی آن هم مورد تردید است) اعلام می کند بل که داستانی درباره ی بردیا و گئوماتاس مغ ذکر می کند (که صحت آن مورد تردید است) به علاوه لوحه هایی در زمینه ی این گونه مطالب تهیه و به همه ی ایالت ارسال کرده است. ما نمی دانیم آیا هرودت اطلاع مستقیم از این لوحه ها داشته و یا متن آن ها برای وی نقل شده است. به هر حال خود هرودت نیز مطالبی بر آن داستان افزوده که با متن کتیبه ی داریوش تطبیق نمی کند.

۱۱

۱. کمبوجیه رییس خواجه‌سرایان تانیوخارکس : لابوخوس و سایرین را احضار کرد، و مغ را که با لباس مبدل در جایگاه مرده نشسته بود به ایشان نشان داد و پرسید : آیا این مرد تانیوخارکس است؟
لابوخوس شگفت‌زده گفت : پس چه کسی دیگر می‌تواند باشد؟
بدین سبب که مغ چنان شباهتی به تانیوخارکس داشت که همه را به اشتباه می‌انداخت.

۲. بدین ترتیب کمبوجیه مغ را به باختر اعزام کرد و او رفتار و کرداری همانند تانیوخارکس در پیش گرفت.

۳. پس از گذشت پنج سال، آمی‌تیس به وسیله ی خواجه سرا تیبه‌تئوس که مغ به او تازیانه زده بود، از ماجرا آگاه شد و از کمبوجیه خواست تا اسفنداداتس را در اختیارش بگذارد. چون کمبوجیه امتناع کرد آمی‌تیس او را نفرین کرده و با زهر خودکشی کرد.

توضیحات :

- لابوخوس لابوخس Labuxos.
- تیبه تئوس Tibetheus.
- اسفنداداتس Sphendadates اسفنداداتش، اسفندیار.

۱۲

۱. کمبوجیه به معبد قربانی اهدا کرد. وقتی از قربانی ذبح شده خون جاری نشد، نگران شد و در همین زمان رخسان (همسر کمبوجیه) نوزادی بی‌سر زایید، کمبوجیه نگران‌تر شد.

۲. مغان علت این شگفتی‌ها را تعبیر کرده و گفتند : که او جانشینی برای تاج و تخت نخواهد گذارد.

۳. در خواب مادرش بر او ظاهر شد و او را به خاطر همدستی در قتل مذمت کرد. نگرانی‌اش شدت گرفت.

۴. کمبوجیه هنگام ورود به بابل برای وقت‌گذرانی چوبی را با خنجر می‌تراشید، غفلتاً ران خود را شکافت و یازده روز بعد، پس از هیجده سال سلطنت درگذشت.

توضیحات :

– موضوع شماره‌ی ۱ افسانه است.

– در حقیقت هم کبوجیه فرزندی نداشت ولی کتزیاس و کسانی که برای او نقل کرده‌اند سال‌ها پس از کبوجیه می‌زیسته‌اند.

– هرودت می‌گوید : وقتی کبوجیه بر اسب جست خنجر به ران‌اش فرو رفت و بیست روز بعد درگذشت. دوره‌ی سلطنت کبوجیه از ۵۳۰ تا ۵۲۲ ق. م است.

۱۳

۱. باگاپات و آرتازیراس پیش از مرگ کمبوجیه تصمیم گرفته بودند مغ را به تخت سلطنت نشانند اما این شخص پس از مرگ کمبوجیه شاه شد. (به علت پیش‌آمد مرگ ناگهانی کمبوجیه)

۲. ایزابت پیکر کمبوجیه را با خود به ایران آورد. در این هنگام مشاهده کرد که مغ خود را تانیوخارکس معرفی کرده و پادشاه شده است. از این رو، همه ی اسرار را برای سپاهیان فاش کرد و مغ را رسوا کرده و خود به معبد پناهید. او را گرفتند و سر بریدند.

توضیحات :

– آرتازیراس Artasyras

– ایزابت Isabetes ایزابتس

– هرودت می‌گوید : شخصی به نام پرگزاسپ Prexaspes که از نزدیکان کبوجیه بود و به دست خود بردیا را به قتل رسانده بود راز قتل را برای مردم فاش کرد وسپس خود را از برج قصر فروانداخت... (بند ۱۷۴، کتاب سوم)

۱۴

۱. پس از قتل ایزابت، هفت (تن) از بزرگان به نام‌های : اونوفاس، ایدرنس، نورون داباتس، مردونیه، باریسس، آتافرن و داریوش فرزندهیستاسپ علیه مغ متحد شده و با یکدیگر سوگند یاد کردند.

۲. در همین هنگام آرتازیراس را نیز شریک توطئه کردند.

۳. بعداً باگاپات هم که کلیددار کاخ بود به آنان پیوست.

۴. سپس هفت تن همقسم با یاری باگاپات پنهانی داخل کاخ شدند.

۵. مغ در آغوش یک روسپی بابلی آرمیده بود. همین که ایشان را دید از جای جست و چون سلاحی نیافت (باگاپات اسلحه را مخفیانه برده بود) پایه‌ی یک صندلی زرین را شکسته و همانند سلاحی در دست گرفت. عاقبت در اثر زخم زوبین هفت تن کشته شد.

۶. او هفت ماه پادشاهی کرد.

توضیحات :

- اونوفاس Onophas. ایدرنس Idernes
- نورون داباتس Norondabates
- مردونیه Mardonios
- باریسس Barisses
- آتافرن Ataphern و داریوش

هرودت اسامی هفت تن را به شرح ذیل ثبت کرده است :
اوتانس Otanes (اوتان)، آسپاتی‌نس Aspathines، گوبریاس Gobryas، اینتافرنس Intaphrenes، مگابیز Megabi/، هیدرانس Hydranes و داریوش.

داریوش در کتیبه ی خود اسامی را به شرح ذیل ثبت کرده :
ویندد فرنا Vindafarná پسر وایسپارهیا Váyapárahyá پارسی، اوتانه Utána، پسر ثوخرهیا Thuxrhyá پارسی، گوبرو ود Gaubruva، پسر مردونیة Marduniyahya پارسی، ویدرانه Vidarna، پسر بگابگنهیا Bagábignahya پارسی، بگبوخشا Bagabuxss&a$، پسر داتوهیا Dā. tuhyahyā$ پارسی، آردومنش Ardumaniš، پسر وهوکاهیه Vahaukahya پارسی و داریوش.
اسامی فوق به روش امروزی در تاریخ های فارسی چنین است.
اینتافرن، اوتان، گوبریاس، هیدارنس، بگابوز و اردومنش.
مقایسه بین این اسامی نشان می دهد که هرودت با یک تفاوت اسامی را (با تغییرات تلفظ یونانی) درست ثبت کردد است (تفاوت در مورد اسم اردومنش است که هرودت آسپاتی نس نوشته است). البته باید توجه داشت خلاصه ی کتاب کتزیاس بارها رونویس شده و نسخه های گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد. با این که روایت کتزیاس و هرودت در چه گونگی ورود هفت تن به قصر و اتفاقات بعدی با هم فرق دارد ولی هر دو مورخ می گویند که مغ در درون قصر و به دست هفت تن کشته شد.
هرودت می گوید : داریوش او را کشت.
داریوش در کتیبه ی خود می گوید : «پس از آن که گئوماتا (مغ) نخست سلطنت را غصب کرد... کسی از پارس و ماد یا از خانواده ی ما پیدا نشد که این سلطنت را از گئوماتای مغ بازستاند. مردم از او می ترسیدند زیرا عده ی زیاد از اشخاصی که بردیا را می شناختند، می کشت. از این جهت می کشت که کسی نداند او بردیا پسر کورش نیست کسی جرئت نمی کرد چیزی درباره ی گئوماتای مغ بگوید، تا این که من آمدم، از اهورمزدا یاری طلبیدم، اهورمزدا مرا یاری کرد. در ماه باغ یادیش، روز دهم، من با کمی از مردم این گئوماتای مغ را، با کسانی که سردسته همراهان او بودند، کشتم. در ماد قلعه ای هست که اسم اش س ک ی هراتیش و در بلوک نیسای است آن جا من او را کشتم، پادشاهی را از او بازستاندم. به فضل اهورمزدا شاه شدم. اهورمزدا شاهی را به من اعطا کرد» (بند سیزدهم، ستون اول، نقل از کتاب ایران باستان با تغییر جزیی)
داریوش «جمله ی من او را کشتم» را در بند شانزدهم نیز تکرار می کند با این حال معلوم نیست مقصودش این باشد که «من او را به دست خود

کشتم». ولی مطلب قابل اهمیت در این بند از کتیبه آن است که: داریوش می‌گوید گئوماتای مغ را در قلعه‌ای در ماد کشته است. اما هرودت در کتاب سوم بند ۶۴ می‌گوید مغ (بردیای دروغین) در شوش در قصر (کاخ) سلطنتی بوده است. (ر.ک بندهای ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴...)

- گیرشمن می‌نویسد وقتی کبوجیه در مصر بود. چون اخبار هولناک از ایران می‌رسید، کبوجیه تصمیم به بازگشت گرفت. در طی طریق تصور می‌رود که در فلسطین شمالی وی از عصیان بردیای دروغی به گوماتای مغ، آگاه شد. مرد اخیر که شباهت بسیار با برادر کبوجیه - که به امر پادشاه کشته شده بود - داشت، و از قتل او آگاه بود، خود را برادر کبوجیه و شاه خواند (سال ۵۲۲). تقریباً همه‌ی ایالات شاهنشاهی، سلطان جدید را - که مالیات سه سال را بخشیده بود - پذیرفتند و او را خود را مورد اقبال و توجه مردم قرار داد، و کوشید اصلاحی در دین ایجاد و معابد موجود را تخریب کند. به نظر می‌رسد که پیشرفت او نسبتاً سریع بوده است. معلوم نیست که کبوجیه، پس از اطلاع از قضیه در طی بحران جنون، اتفاقاً خود را مجروح کرد، یا بااراده به زندگی خود پایان بخشید. پس از مرگ وی، همواره سپاهیان - با آن که مأموران خفیه‌ی گوماتا آنان می‌فریفتند - به خاندان هخامنشی وفادار ماندند و هفت تن جوان از نجبای پارس را - که ضد گوماتا عصیان کردند، پیروی نمودند. در رأس اینان داریوش قرار داشت که شاید از همان آغاز، آنان وی را به عنوان شاه آینده‌ی خود می‌شناختند. طبق افسانه‌ای، تاج و تخت به کسی از هفت تن توطئه کنندگان می‌رسید که اسب وی زودتر شیهه کند و بر اثر حیله‌ی مهتر داریوش وی قدرت را در دست گرفت. شباهتی که این سرگذشت با سرگذشت مربوط به جلوس روسا پادشاه اورارتو دارد، روابطی را که بین دو تمدن وجود داشته، ثابت می‌کند. سرعت اقداماتی که داریوش - که آن گاه به عنوان شاه شناخته شده بود - آغاز کرد، چندان بود که بعد از دو ماه که از مرگ کبوجیه گذشت، گوماتا اسیر (؟) و اعدام گردید».

(تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۵۱، ترجمه معین)

اما ممکن است از هنگامی که بردیا (دروغین یا راستین) به تخت سلطنت نشسته تا کشته شدن‌اش «هفت ماه پادشاهی کرده باشد».

۱۵

۱ . داریوش در میان هفت تن به پادشاهی برگزیده شد.

۲ . بدین ترتیب که بنا بر قرار بین خودشان، اسب هر کس پیش از طلوع آفتاب شیهه کشید او پادشاه خواهد شد. داریوش با حیله‌ای ماهرانه موفق شد اسب‌اش را پیش از اسب دیگران به شیهه وادارد.

۳ . هم اکنون نیز در ایران در سالروز قتل اسفنداداتس مغ / جشن «مغ کشان» برگزار می‌کنند.

۴ . داریوش دستور داده بود؛ آرامگاهی بین دو قله‌ی کوه برای او بسازند. پس از اتمام ساختمان، اظهار تمایل به بازدید آن کرد.

۵ . کلدانیان و بستگان‌اش، او را از این کار منع کردند و فقط اطرافیان‌اش مشغول صعود به قله شدند.

۶ . اما کاهنانی که طناب را از بالا می‌کشیدند همین که ایشان را در برابر خود دیدند دستپاچه شده و طناب را رها کردند. در نتیجه نزدیکان شاه سقوط کرده و کشته شدند. داریوش بسیار اندوهگین شد و دستور داد چهل تن کشندگان طناب را گردن بزنند.

توضیحات :

– این افسانه را (شیهه کشیدن اسب) هرودت نیز نقل می‌کند.

– جشن «مغ کشان» هرودت نیز می‌نویسد : این روز (یعنی روز کشته شدن مغ) جشن بزرگ ملی پارس‌ها است. مراسم بزرگی در این روز برپا می‌کنند که به «قتل عام مغان معروف است در موقع انجام این مراسم هیچ مغی حق ندارد خود را به مردم نشان دهد.»همه در آن روز در خانه

می‌مانند». (بند ۷۹، کتاب سوم، ترجمه هدایتی)
دکتر هدایتی ذیل مطلب فوق می‌نویسند! «این جشن که به جشن قتل عام مغان معروف بود و بنا بر گفته هرودت و کتزیاس در پارس قدیم معمول بوده ولی صحت آن مورد تأیید دیگر مورخان باستان نیست». (ص ۱۷۷، جلد سوم، هرودت)

۱۶

۱. مؤلف گوید : داریوش به آریارامن ساتراپ کاپادوس امر کرد به کشور سکایی لشکر کشیده، تمام مردم را از زن و مرد اسیر کرده و بیاورد.

۲. صحیح آن : ساتراپ مزبور با سی قایق پنجاه پارویی پس از دریا گذشته و اسیر بسیار گرفت.

۳. حتی مارساژتس، برادر پادشاه سکاها، ـ که به سبب خطایی به دستور برادرش در غل و زنجیر بود ـ نیز اسیر شد.

توضیحات :

۱. آریارامن یا آریارمن Ariaramnes.

– کاپادوس Cappadoce کاپادوک، کاپادوکیه در آسیای صغیر هرودت از این لشکرکشی صحبت نمی‌کند.

– مارساژتس Marsag'tes یا مارساگتس.

۱۷

۱. اسکی ثاربس، پادشاه سکاها، در حال خشم، ناسزانامه ای به داریوش نوشت و داریوش به همان سبک و سیاق به او پاسخ داد.

۲. سپس، داریوش، سپاهی بالغ بر هشتصد هزار نفر گرد آورده و پل بر بسفر و ایستر بسته، به سرزمین سکاها داخل شده و پانزده روز پیش روی کرد.

۳. وقتی دو سپاه به هم رسیدند به تیراندازی متقابل پرداخته و سکاها پیروز شدند.

۴. داریوش متواری شد و در حین عقب نشینی دستور داد پل ها را در پشت سر خراب کردند. (برای این که سکاها نتوانند عبور کنند).

۵. اسکی ثاربس باقی مانده ی سپاه داریوش در سرزمین اروپا را کشتار کرد. شمار کشته شدگان هشتاد هزار نفر بود.

۶. نظر به این که مردم کالسدونی قصد داشتند پیش از عقب نشینی داریوش پل های طرف خود را خراب کرده و قربانگاه هایی را که داریوش در راه خود به افتخار زئوس عبور دهنده برپا کرده بود، ویران کنند، داریوش در بازگشت دستور داد خانه ها و معابد آنان را آتش بزنند.

توضیحات :

- اسکی ثاربس Scytharbes

– مورخان باستانی توجهی به اعداد نداشته اند. البته همیشه تعداد یونانیان در جنگ های با ایران قلیل است. بدین وسیله مورخان یونانی شجاعت یونانیان را در برابر بربرها (که ایرانیان باشند) نشان می دادند.

۵۸
کتزیاس، ۱۷

– هرودت نیز از این حمله داریوش شرحی مبسوط دارد. (کتاب ۴، بند ۱۱۸ تا ۱۴۴)
– عدد هشتاد هزار نفر اغراق است هرودت می نویسد : داریوش زخمی ها و بیماران را رها کرده و با سرعت بازگشت. به علاوه تعداد کشته شدگان را قید نمی کند.
– کالسدونی Chalcedoine ایالتی در کنار بسفر در آسیای صغیر.
– زئوس یا زاوش عبور دهنده : تا سالم از رودخانه و یا آبراهه و تنگه عبور کنند. شاید بنا بر رسم یونانیان و اهالی داریوش پیش از عبور از تنگه و رود اقدام به برپاداشتن معبد و قربانگاه کرده است. هرودت در روایتی که از خشایارشا در هنگام عبور از تنگه دارد، به چنین رسمی اشاره می کند.

۱۸

۱ . داتیس، سرفرمانده ناوگان ایرانی در بازگشت از پونت، جزایر هلاد را به ویرانی کشاند.

۲ . اما در ماراتون، میلتیاد در برابرش ایستادگی کرده و بربرها را شکست داد. داتیس کشته شد و پیکر او را هم، به رغم خواهش ایرانیان، تحویل ندادند.

توضیحات :

– داتیس Datis

– Pont پونت ایالتی در شمال شرقی آسیای صغیر
هرودت می‌گوید : پس از آن که مردونیه (فرمانده سپاه) در جنگ شکست خورد (با یونانیان) داریوش، داتیس را که از دودمانی مادی بود به جای او منصوب کرد... (بند ۹۴، کتاب ششم) هرودت نیز از آتش زدن شهر و معابد در هنگام حرکت ناوگان ایرانی گفت و گو می کند (بندهای ۹۴ تا ۱۰۲، کتاب ششم)

– جزایر هلاد Hellade نام باستانی جزایر ایونی یا یونانی.

– ماراتون Marathon دشتی در شمال ساحل آتیک (شبه جزیره آتیک امروزه در نزدیکی این دشت شهرکی به نام ماراتون وجود دارد. جنگ ایران و یونان در زمان داریوش در این میدان یا دشت اتفاق افتاده (۴۹۰ ق.م) فرمانده سپاه آتنی در این جنگ میلتیاد بوده. در این جنگ ایرانیان شکست خوردند.

– میلتیاد Miltiade.

۱۹

۱. داریوش به ایران بازگشت و آیین قربانی به جای آورد و بعد از سی روز از بیماری درگذشت.

۲. سن او در هنگام مرگ هفتاد و دو سال بود و سی و یک سال سلطنت کرد.

۳. آرتازیراس نیز درگذشت.

۴. اما باگاپات هفت سال به پاس‌داری آرامگاه داریوش پرداخت، سپس درگذشت.

توضیحات:

- هرودت می‌گوید ۳۶ سال سلطنت کرد (کتاب هفتم، بند ۴)

۲۰

۱. پس از داریوش، سلطنت به پسرش خشایارشا رسید.

۲. در دربار او اردوان فرزند آرتازیراس صاحب همان مقامی شد که پدرش در پیشگاه پدر خشایار داشت.

۳. از سالخوردگان، مردونیه در همان مقام دیرین باقی ماندند.

۴. پرنفوذترین خواجه سرایان، ناتاکاس بود.

۵. خشایارشا با آمستریس دختر اونوفاس ازدواج کرد.

۶. نخستین پسری که این زن زایید داریایوس نامیده شد. دو سال بعد پسر دیگری آورد که او را هیستاپ خواندند.

۷. بعد هم دو دختر زایید که یکی را به نام جده‌اش آمی‌تیس خواندند و دیگری را رودگون.

توضیحات :

- ناتاکاس Natakas
- اونوفاس Onophas
- داریایوس Dariaios
- هیستاپ Hystap
- آمی‌تیس Amytis
- رودگون یا رودوگون Rodogun

۲۱

۱ . خشایارشا برای حمله به یونان به تدارک جنگ پرداخت.

۲ . زیرا چنان که گفتیم کالسدونی ها کوشیده بودند پل ها را خراب و نیز قربانگاه های بنا شده به وسیله ی داریوش را ویران کرده بودند.

۳ . همچنین آتنی ها پس از کشتن داتیس، جنازه ی او را پس نداده بودند.

۴ . پیش از آغاز جنگ خشایارشا به بابل رفت و عازم زیارت قبر بلی تاناس شد. مردونیه راهنمای او بود. اما خشایارشا نتوانست روغن صندوق قبر را مطابق دستور پر کند.

توضیحات :

– هرودت و پس از او کتزیاس که قادر به تحلیل علل جنگ‌های ایران و یونان نبوده‌اند پیوسته مسائل و اختلافات جزیی و خصوصی و شخصی را سبب لشکرکشی های عظیم می‌دانند در صورتی که این جنگ ها علل سیاسی و اقتصادی داشته است و در نهایت بستگی به تأمین منافع ملی و بین المللی داشته و به اصطلاح روشن امروز جنبه استعماری دارد.

– بلی تاناس Belitanas شاید مقصود کتزیاس معبد بعل یا بَل Bel ، Baal است. بعل خدای بابلیان است، که در هر منطقه و شهرک و شهر خدای جداگانه ای داشته اند و معلوم نیست کتزیاس از کدام خدا صحبت می کند؟ به علاوه باید در نظر گرفت نام چند پادشاه بابل با «بل» آغاز می شود. حال به مقبره ی کدامین رفته باز هم نامعلوم است.

شاید مردگان را در روغن می خواباندند. هرودت می گوید آن ها را با عسل دفن می کردند (بند ۱۹۸، کتاب اول). به هر حال کتزیاس می خواهد بگوید خشایارشا در جنگ اقبالی نخواهد داشت (البته کتزیاس پس از واقعه پیش بینی می کند)!؟

۲۲

۱. سپس روانه‌ی اکباتان شد.

۲. در اکباتان به وی اطلاع دادند که بابلی‌ها شورش کرده و فرمانده خود زوپیر را به قتل رسانده‌اند.

۳. روایت کتزیاس درباره‌ی این وقایع با تاریخ هرودت اختلاف دارد.

۴. کتزیاس آن چه را که هرودت در مورد زوپیر حکایت می کند، البته غیر از قاطری که بچه زایید، به مگابیز داماد خشایارشا، یعنی همسر شاه‌زاده آمی‌تیس، نسبت می‌دهد.

۵. بنا بر قول او، شهر بابل به همت مگابیز تصرف شد و خشایارشا به وی هدایای بسیار داد که از جمله آن‌ها طلایی به وزن شش تالان بود.

۶. صله‌ی مذکور، یعنی شمش طلا، ممتازترین جایزه‌ای است که پادشاه به ایرانیان می‌دهد.

توضیحات :

زوپیر Zopyre : هرودت از واقعه‌ی شورش بابل و کارهای زوپیر برای تصرف شهر بابل در دوره‌ی پادشاهی داریوش صحبت می کند (ر.ک کتاب سوم، بند ۱۵۰ به بعد)

۴. مگابیز /Megaby (ر. ک هرودت کتاب سوم، بند ۱۵۳، ترجمه هدایتی)

۵. بنابر قول هرودت بابل به همت و کوشش زوپیر فتح شد. آن هم در زمان داریوش (ر. ک بند ۱۵۳، کتاب سوم، هرودت)

۶. هرودت می‌گوید : زوپیر به خاطر فتح بابل مورد عنایت داریوش واقع ...د (ر.ک بند ۱۶۰، کتاب سوم هرودت)

۲۳

۱. خشایارشا در ایران سپاهی به تعداد هشت صد هزار نفر، غیر از ارابه ها گرد آورد.

۲. به علاوه هزارناو سه ردیف پارویی برای حمله به یونان تدارک دید.

۳. سپس با احداث پلی به آبیدوس رسید.

۴. دمارات لاسدمونی که در دربار اقامت داشت و در این لشکرکشی همراه بود، کوشید خشایارشا را از حمله به اسپارت منصرف نماید.

۵. اما در ترموپیل خشایارشا به اردوان فرمان داد، با ده هزار نفر به سپاه تحت فرماندهی لئونیداس لاسدمونی حمله کند.

۶. قوای ایران درهم شکست، در حالی که لاسدمونی ها فقط سه کشته به جای گذاردند.

۷. خشایارشا فرمان داد با بیست هزار نفر حمله کنند. باز هم شکست خوردند.

۸. پس ازآن به ضرب تازیانه سپاه را پیش راندند، شلاق هم کارساز نشد.

۹. روز بعد با پنجاه هزار نفر حمله کردند و چون کاری از پیش نبردند، خشایارشا دستور قطع حمله را صادر کرد.

توضیحات :

- اعداد اغراق آمیز است. هرودت نیز درباره ی تعداد لشکریان خشایارشا

اغراق گویی کرده است. مورخان نظامی معاصر این تعداد را بالغ بر پنجاه هزار نفر برآورد می‌کنند.

- آبیدوس Abidos.
- دمارات Demart

هرودت می‌گوید: دمارات در زمان داریوش به ایران آمده بود (کتاب ششم، بند ۷۰)

- ترموپیل Thermopyle
- لئونیداس Leonidas

از ۵ تا ۹. همه‌ی مطالب و روایات ساختگی است. یونانیان، در همه جا، پس از مقاومت ضعیفی، می‌گریختند.

۲۴

۱. تراکس اهل تسالی و رؤسای تراشینی ها : کالیادس و تیمافرن سپاهی تحت فرمان داشتند.

۲. خشایارشا ایشان و دمارات و هژیاس اهل افز را برای شور فراخواند.

۳. پس از گفت وگو نتیجه گرفتند که فقط از طریق محاصره ی لاسدمونی پیروزی میسر است.

۴. یک سپاه چهل هزار نفری با راهنمایی دو تن تراشینی مذکور، از سرزمینی صعب العبور گذر کرده و از پشت جبهه ی لاسدمونی ها سر درآورد.

۵. لاسدمونی ها تحت محاصره درآمده و دلیرانه، به‌نبرد پرداخته تا آخرین نفر کشته شدند.

توضیحات :

- تراکس Thorax، تراشی یا تراشین Trachis, Trachin (تراشی یا تروشین منطقه و شهری در ناحیه تسالی)
- کالیادس Calliades
- تیمافرن Timaphern
- هژیاس Hgeias، افز Ephese

در این بخش نیز روایت کتزیاس با هرودت تفاوت دارد (ر. ک کتاب هفتم. هرودت، ۲۱۰ تا ۲۳۹)

۲۵

۱. خشایارشا سپاه دیگری به شمار یکصد هزار نفر تحت فرماندهی مردونیه به مقابله‌ی مردم پلاته گسیل داشت.

۲. اقدام خشایارشا علیه مردم پلاته به تحریک اهالی تب بود.

۳. پوزاونیاس اهل لاسدمونی با سیصد نفر اسپارتی و هزار نفر از مردم اطراف شهر و شش هزار نفر از اهالی شهرهای دیگر به مقابله با وی شتافت.

۴. در نبرد، سپاه ایران به سختی شکست خورد و مردونیه، پس از زخمی شدن، گریخت.

۵. مؤلف اضافه می‌کند: همین مردونیه را خشایارشا برای چپاول و غارت معبد آپولون گسیل داشت. ولی در راه دچار رگبار تگرگ بسیار درشت شده وکشته شد. خشایارشا ازاین حادثه بسیاراندوهگین شد.

توضیحات:

- پلاته Plate در یونان
- تب Thebes شهری در یونان. امروزه تیوا Thiva
- هرودت و سایر مورخان یونانی جنگ پلاته را بعد از نبرد سالامین ثبت کرده‌اند ولی کتزیاس به اشتباه پیش از نبرد سالامین روایت می‌کند.
- پوزانیاس Pausanias
- در روایت هرودت، مردونیه در جنگ کشته شد. به علاوه به روایت هرودت این نبرد و نیز کشته شدن مردونیه بعد از نبرد سالامین و خروج خشایارشا از یونان اتفاق می‌افتد. در مورد زمان و تاریخ این جنگ‌ها بین روایات کتزیاس و هرودت تفاوت وجود دارد. برخی مورخان روایت کتزیاس را

تکرار می کنند.

– باز هم در مورد کشته شدن مردونیه بین کتزیاس و هرودت اختلاف وجود دارد. هرودت می گوید : مردونیه در جنگ کشته شد (ر. ک هرودت، کتاب هشتم، بند ۳۵)

۲۶

۱. پس از این حادثه خشایارشا به شهر آتن حمله کرد.

۲. آتنی‌ها بر یکصد و ده کشتی سه ردیف پارویی سوار شده و به سوی سالامین گریختند.

۳. خشایارشا شهر خالی از سکنه را تصرف کرده، غیر از آکروپول همه جا را آتش زد.

۴. در آکروپول تنی چند از جنگ‌جویان به مقاومت ادامه دادند و سرانجام هنگام شب گریختند. ایرانیان آکروپول را نیز آتش زدند.

۵. خشایارشا از آتن به سوی یکی از تنگه‌های دریای آتیک به نام هراکله یون عزیمت کرد.

۶. او قصد داشت برای عبور پیاده پلی به سوی سالامین ایجاد کند.

۷. به درخواست تمیستوکل آتنی و آریستید کمان‌داران کرتی برای کمک به موقع حاضر شدند.

۸. نبرد دریایی بین ایرانیان و یونانیان درگرفت.

۹. ایرانیان بیش از هزار ناو جنگی به فرماندهی اونوفاس در اختیار داشتند و یونانیان دارای هفتصد ناو بودند.

۱۰. پیروزی نصیب یونانیان شد. پانصد ناو ایرانی درهم شکست و خشایارشا فراری شد.

۱۱. این پیروزی نتیجه اجرای نقشه ی استادانه ی آریستید و تمیستوکل بود.

۱۲. ایرانیان در نبردهای گوناگون یکصد و بیست هزار تلفات دادند.

توضیحات:

- بند ۱ و ۳ مطابق روایت هرودت است (ر.ک هرودت، کتاب هشتم، ۵۱)
- آکروپول Acropole قلعه ی قدیمی شهر آتن.
- آتیک Attika شبه جزیره یونان را آتیک و دریای اطراف آن به ویژه در مقابل آتن دریای آتیک است.
- هراکله یون Herakleion
- سالامین، سالامیس. Salamin، Salamis جزیره و تنگه
- تمیستوکل Themistokles، دولتمدار آتنی که در حدود سال ۵۲۴ ق.م تولد یافته. در جنگ ماراتون شرکت داشته. در جنگ سالامین به قول هرودت از فرماندهان عمده و اصلی سپاه و سپاه دریایی یونان بوده. پس از شرکت در سایر جنگ ها و بازگشت به آتن در اختلافات سیاسی با آریستید از امور بر کنار گردید و سپس متهم به خیانت و همکاری با ایران شده و به مرگ محکوم شد. به همین علت از آتن گریخته (۴۶۵/ ۴۶۴) و به دربار اردشیر اول پناهید. در دربار ایران گذشته ی او (قتل پسران جوان داریوش) را عفو کرده و به او پناه دادند. در یک سال اقامت اش در دربار زبان پهلوی (فارسی قدیم) را به خوبی آموخت و به دستور اردشیر ایالت کوچکی در آسیای صغیر در اختیارش قرار گرفت تا زندگی مرفهی را آغاز کند. و بالاخره هم در همان محل درگذشت و به هنگام مرگ ۵۰ سال از عمرش می گذشت. (ر.ک هرودت)
- آریستید Aristides: از ثروتمندان و دولتمردان آتن در جنگ سالامین از رهبران جنگ بود.
- کرت Kerta جزیرد یونانی. هرودت از کمان داران کرتی گفت وگو نمی کند.
- مورد شماره ۹ اعداد اغراق آمیز است.
- اونوفاس Onophas. هرودت ازاونوفاس، نام نمی برد. (کتاب هفتم هرودت)

۲۷

۱ . خشایارشا به آسیا بازگشت.

۲ . در حین عقب‌نشینی به سارد، مگابیز را برای غارت و چپاول معبد دلف اعزام کرد.

۳ . مگابیز از این عمل احتراز کرد.

۴ . از این رو خشایارشا خواجه ماتاکاس را فرستاد تا به آپولون توهین کرده و همه چیز را غارت کنند. او پس از اجرای این دستورات بازگشت.

توضیحات :

- مگابیز Megabiz، هرودت از این شخص به عنوان یکی از فرماندهان زیردست مردونیه نام می‌برد (کتاب ۷، بند ۸۲).
- ماتاکاس Matakas

۲۸

۱. خشایارشا پس از ورود به ایران به بابل رفت.

۲. در بابل، مگابیز، زن رسمی خود، آمی‌تیس، را به زنا متهم کر (چنان که گفته شد آمی‌تیس دختر خشایارشا بود).

۳. آمی‌تیس از جانب پدرش مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفت تعهد کرد که از آن پس راه پرهیزکاری پیش گیرد.

۲۹

۱ . اردوان که در دربار خشایارشا مقام مهمی داشت با همدستی خواجه آسپامیترس، که وی نیز صاحب نفوذ بود، توطئه ی قتل خشایارشا را طرح کردند.

۲ . (اردوان) پس از قتل وی (خشایارشا)، نزد پسرش اردشیر، داریایوس پسر دوم را متهم به قتل کردند.

۳ . وقتی داریایوس به وسیله ی اردوان به پیشگاه اردشیر آورده شد، زبان به اعتراض گشوده و فریاد زد که او پدرش را نکشته. با این حال او را اعدام کردند.

توضیحات :

- آسپامیترس Aspamitres
- داریایوس Dariaios . کتزیاس نام این پسر خشایارشا را در همه جا داریایوس نوشته است.
- درباره ی بند ۱ و ۲ و ۳ . هرودت روایتی دیگردارد (کتاب نهم، بند ۱۰۸)

۳۰

۱. اردشیر که به وسیله ی توطئه های اردوان به سلطنت رسیده بود، به نوبه ی خود هدف دسیسه های وی قرار گرفت.

۲. اردوان، مگابیز را نیز شریک فتنه های خود کرد. چون او به علت اتهام زناکاری نسبت به آمی تیس، همسر رسمی خود، از مقام و منصب بر کنار شده و مورد غضب قرار گرفته بود.

۳. با این که این دو با یکدیگر عهد و میثاق بسته بودند ولی عاقبت مگابیز همه چیز را فاش کرد.

۴. جزییات قتل خشایارشا و داریایوس هم کشف شد. پس اردوان را به همان شکلی که اردشیر را به قتل رسانده بود، کشتند.

۵. آسپامیترس نیز که در قتل خشایارشا و داریایوس شرکت داشت با قساوت تمام به وضعی فجیع معدوم شد.

۶. بدین ترتیب که او را در میان تابوتی چوبین قرار دادند تا مرد. (سر و دست و پاهای اش بیرون بود)

۷. بعد از مرگ اردوان، نبرد میان هواخواهان اش و سایر پارس ها درگرفت. سه پسر اردوان هم در این مبارزه از پای درآمدند.

۸. مگابیز به سختی زخمی شد. اردشیر، آمی تیس، رودگون و مادرشان آمستریس بسیار اندوهگین شدند. مجروح با درمان های مداوم آپولونیدس پزشک اهل کوس با زحمت زیاد معالجه شد.

۷۵

کتزیاس، ۳۰

توضیحات :

- آپولونیدس Apollonides
- کوس Cos جزیره‌ای در دریای اژه

۳۱

۱. شخص دیگری به نام اردوان، ساتراپ باختر، به اتفاق باختریان علیه اردشیر سر به شورش برداشت.

۲. از نخستین جنگ با آنان نتیجه‌ی قطعی به دست نیامد ولی در آغاز جنگِ دوم، باد مخالف بر باختریان وزیدن گرفت و اردشیر پیروز شد. همه‌ی باختریان سر به اطاعت نهادند.

۳۲

۱. مصر شورش کرد. مسببان شورش، ایناروس اهل لیدی و یک مصری بودند و خود را آماده ی جنگ کردند.

۲. آتنی ها بنا به تقاضای ایناروس چهل ناو فرستادند.

۳. اردشیر با سرعت خود را آماده ی جنگ کرد، اما نزدیکان اش او را منصرف کردند.

۴. از این رو برادر خود آشه منیدس را با سپاهی به تعداد چهارصد هزار نفر پیاده و هشتاد ناو جنگی اعزام کرد.

۵. ایناروس با هخامنش به جنگ پرداخت و پیروزی نصیب مصریان شد.

۶. در این جنگ هخامنش به دست ایناروس زخمی شد و درگذشت. پیکر وی را برای اردشیر فرستادند.

۷. ایناروس در نبرد دریایی نیز پیروز شد.

۸. در این نبرد شاری تیمیدس فرمانده چهل ناو آتنی خودنمایی ها کرد.

۹. از مجموعه ی پنجاه ناو که ایرانیان از دست دادند، بیست ناو با خدمه اش اسیر شدند و سی ناو غرق گردیدند.

توضیحات :

– ایناروس Inaros

کتزیاس، ۳۲

- آشه منديس : هخامنش Achemendis

- شاری تیمیدس Charitimides

درباره ی زمان این نبردها و شورش مصر بین مورخان باستانی اختلاف نظر هست. هرودت زمان شورش را در موقع سلطنت خشایارشا دانسته و می گوید او پسرش هخامنش را به مصر اعزام کرد. ولی دیودور زمان شورش را پس از مرگ خشایارشا می داند.

۳۳

۱. بار دوم، سپاهی به فرماندهی مگابیز گسیل داشتند.

۲. این سپاه متشکل از دویست هزار سرباز و سیصد ناو به دریاسالاری اوریس کوس بود که بر باقی مانده ی سپاه قبلی اضافه شد و بدین ترتیب بدون محاسبه ی خدمه ی ناوگان، شمار نیروها به پانصد هزار نفر رسید.

۳. در واقع وقتی هخامنش کشته شد، یکصد هزار نفر از سپاه چهار صد هزار نفری نیز با فرمانده خودشان از پای درآمدند.

۴. جنگ سخت با تلفات بسیار بین طرفین درگرفت. به ویژه تلفات مصریان بسیار زیاد بود.

۵. مگابیز، ایناروس را از ناحیه ی ران مجروح ساخته و او را متواری کرد.

۶. ایرانیان به پیروزی بزرگی دست یافتند.

۷. ایناروس شاری تیمیدس همراه با باقی مانده یونانیان که از مرگ نجات یافته بودند به قلعه ی استوار بیبلوس پناهیدند. (قلعه ای در مصر است)

توضیحات :

- اوریس کوس Oroscus
- بیبلوس Byblos

۳۴

۱. سراسر مصر غیر از بیبلوس تسلیم مگابیز شد.

۲. چون این قلعه غیرقابل تسخیر می نمود، مگابیز با ایناروس و بیش از شش هزار یونانی پیمانی بست که در صورت تسلیم از آسیب مأموران شاه در امان خواهند ماند و هر یونانی که بخواهد، می تواند به کشورش بازگردد.

۳۵

۱. مگابیز، سرساماس را به ساتراپی مصر گمارد و ایناروس و سایر یونانیان را همراه خود به ایران آورد و به پیشگاه اردشیر برد.

۲. اردشیر نسبت به ایناروس سخت خشمناک بود، چون برادرش هخامنش را کشته بود.

۳. مگابیز پس از شرح وقایع، اضافه کرد که قلعه ی بیبلوس را فقط در مقابل تضمین جانی به ایناروس و یونانیان تصرف کرده است در نتیجه از پادشاه تقاضای عفو ایشان را داشت. پس از موافقت پادشاه به سپاه اعلام شد که ایناروس و یونانیان از مجازات معاف شده اند.

توضیحات :

- سرساماس Sarsamas

۳۶

۱. اما آمی‌تیس به خاطر آن که ایناروس و یونانیان برای قتل پسرش هخامنش مجازات نشدند سخت غضبناک شد. ابتدا از شاه مجازات آنان را خواست و چون او نپذیرفت، به مگابیز رو آورد. او نیز قبول نکرد. عاقبت پس از پنج سال با اصرار مداوم به مقصود خود رسید و شاه، ایناروس و یونانیان را به او تحویل داد.

۲. آمی‌تیس، ایناروس را بر سه چلیپا مصلوب کرد و دستور داد پنجاه یونانی را نیز گردن بزنند.

توضیحات :
پلوتارک (مورخ) نیز از مصلوب کردن شخصی به وسیله‌ی سه چلیپا (صلیب) صحبت می‌کند (پلوتارک، شرح حال اردشیر) معلوم نیست چرا سه چلیپا؟

۳۷

۱. مگابیز عمیقاً متأثر شده، به سوگ نشست و اجازه خواست به ایالت خود سوریه برگردد. پیش از این نیز بقیه‌ی یونانیان را همان جا فرستاده بود. سرانجام نیز به سوریه بازگشت و با شاه قطع رابطه کرد. چندی بعد نیروی عظیمی بالغ بر یکصد و پنجاه هزار نفر پیاده بدون محاسبه‌ی سواره نظام گرد آورد.

۲. دویست هزار نفر به فرماندهی اوسیریس به جنگ او فرستادند.

۳. در آغاز جنگ، مگابیز و اوسیریس یکدیگر را متقابلاً مجروح کردند.

۴. اوسیریس به ضربه‌ی زوبین، شکافی به عمق دو انگشت در شانه‌ی مگابیز ایجاد کرد. در مقابل مگابیز نیز با زوبین ران اوسیریس را پاره کرد، سپس ضربه‌ای به شانه‌اش زد. اوسیریس از اسب فروافتاد، اما مگابیز او را در پناه خود گرفت و دستور داد او را بلند کرده و زنده گذارند.

۵. پسران مگابیز، زوپیر و آرتیف، دلیرانه جنگیدند و پارسیان گروه گروه از پای درآمدند.

۶. بدین ترتیب نه تنها پیروزی نصیب مگابیز شد، بل‌که با مهارت جان اوسیریس را نیز نجات بخشیده و به درخواست خود او، وی را به دربار اردشیر بازفرستاد.

توضیحات :

– اوسیریس Ousiris

– آرتیف Artiphe

۳۸

۱. سپاه دیگری به فرماندهی منوستانس فرزند آرتاریوس به جنگ مگابیز گسیل کردند.

۲. آرتاریوس ساتراپ بابل و برادر اردشیر بود.

۳. دو لشکر به هم رسیده و به جنگ پرداختند. این بار نیز سپاه ایران هزیمت کرد. علت آن بود که مگابیز، منوس تانس را از شانه زخمی کرد و تیری نیز از جانب دیگر به سرش خورد با آن که زخم‌ها مهلک نبود همراه با همراهان‌اش گریخت و پیروزی درخشانی نصیب مگابیز شد.

۴. آرتاریوس هیئتی نزد مگابیز فرستاد تا رضایت‌اش را برای آشتی با شاه جلب کند.

توضیحات:

- منوس تانس Menostanes
- آرتاریوس Artorios

۳۹

۱. مگابیز اظهار کرد که آماده ی آشتی و انعقاد پیمان است اما به شرط آن که در سرزمین خودش بماند و به دربار شاه نرود.

۲. به شاه گزارش دادند. آرتوخارس، خواجه ی اهل پافلاگونی و آمستریس به شاه توصیه کردند پیشنهادش را بی درنگ بپذیرد.

۳. به منظور پیمان آشتی هیئتی مرکب از: شخص آرتاریوس، آمی تیس همسر مگابیز، آرتوخارس که فقط بیست سال داشت، پته زاس پسر اوسیریس و پدر اسپی تاماس اعزام شدند.

۴. هیئت اعزامی با عهد و سوگند اعتماد مگابیز را جلب کرده و به زحمت هم او را راضی کرد تا به حضور شاه برسد. در وقت ورودش به دربار شاه او را عفو کرد.

توضیحات:

– آرتوخارس Artoxores

۴۰

۱. در شکارگاه شیری به شاه حمله کرد، وقتی جانور درنده جست زد، مگابیز زوبین انداخته و شیر را کشت. شاه خشمگین شد. زیرا پیش از آن که خود وی حیوان را هدف قرار دهد، مگابیز به این امر مبادرت کرده بود. پس فرمان داد مگابیز را گردن زنند.

۲. به علت شفاعت آمستریس، آمی‌تیس و دیگران از مرگ نجات یافت و او را به شهری به نام سیرتا در کنار دریای سرخ تبعید کردند.

۳. دستور تبعید برای خواجه آرتوخارس نیز صادر شد و او را به ارمنستان فرستادند. جرم‌اش این بود که بیش‌تر اوقات درپیشگاه شاه بدون هراس از مگابیز طرفداری کرده بود.

توضیحات :

– سیرتا Cyrta (؟)

۴۱

۱. مگابیز پس از طی پنج سال تبعید، خود را به صورت جذامی‌ها درآورده و گریخت.

۲. (کلمه‌ی پیساگاس نزد ایرانیان به معنای جذامی است و کسی به جذامی نزدیک نمی‌شود).

۳. بدین ترتیب او گریخت و خود را به خانه‌ی آمی‌تیس رسانیده و به درون خانه رفت. به زحمت او را شناختند.

۴. به کوشش آمی‌تیس، شاه مقام او را بازگردانده و مانند قبل همنشین سفره‌ی خویش کرد. مگابیز در سن هفتاد و شش سالگی درگذشت.

توضیحات :

– پیساگاس Pisagas کلمه‌ی فارسی یونانی شده. شاید از پیس و پیسه باشد. (مترجم)

۴۲

۱. پس از درگذشت مگابیز، آمی‌تیس به پیروی از اعمال گذشته‌ی مادرش، آمستریس، به دنبال آمیزش با مردان افتاد.

۲. بالاخره آمی‌تیس به بیماری ظاهراً بی‌خطری مبتلا شد. آپولونیدس، طبیب اهل کوس، که خود شیفته‌ی وی بود، با علم به این که آمی‌تیس آزردگی زهدان دارد به او تجویز کرد که با مردان معاشرت کند. حیله‌اش مؤثر واقع شد و به آمیزش با آمی‌تیس پرداخت. عاقبت هم به علت پیشرفت بیماری آن بانو از معاشرت با وی خودداری کرد.

۳. آمی‌تیس در حال نزع از مادرش تقاضا کرد آپولونیدس را مجازات کنند.

۴. مادرش اسرار و چه‌گونگی روابط آپولونیدس با آمی‌تیس را برای شاه (اردشیر) فاش کرد. سپس آبروریزی و ترک او و همچنین آخرین تقاضای دخترش را برای مجازات آپولونیدس شرح داد. شاه این امر را به اختیار مادرش واگذارد. او هم پس از دستگیری آپولونیدس، دو ماه به غل و زنجیرش بسته و شکنجه کرد سپس روز درگذشت آمی‌تیس دستور داد او را هم زنده به گور کردند.

۴۳

۱. زوپیر، فرزند مگابیز و آمی‌تیس، پس از درگذشت والدین‌اش شاه را ترک گفته و به آتن رفت. زیرا مادرش خیرخواه آتن بود.

۲. از آتن با پیروان‌اش به سوی کونوس بادبان برافراشت و تسلیم شهر را مطالبه کرد. مردم کونوس پاسخ دادند که آماده‌اند شهر را به خود او واگذارند اما نه به پیروان آتنی او. با این حال درهمان لحظه که زوپیر پای بر باروی شهرنهاد، السید کونسی سنگی به سرش زد و اورا کشت.

۳. آمستریس هم در کهن‌سالی فوت کرد.

۴. اردشیر پس از چهل و دو سال سلطنت درگذشت.

۵. دراین‌جا کتاب هفدهم به پایان می‌رسد وکتاب هیجدهم آغازمی‌شود.

توضیحات :

هرودت نیز از زوپیر فرزند مگابیز که ایران را ترک کرده و به آتن رفت صحبت می‌کند (ر.ک کتاب سوم، بند ۱۶۰)

- کونوس Caunos شهری در کاری (آسیای صغیر) در کنار دریای اژد.
- السید Alcide
- دیودور (مورخ) می‌گوید : اردشیر چهل سال سلطنت کرد.

۴۴

۱. پس از مرگ اردشیر، پسرش خشایارشا به سلطنت رسید.

۲. خشایارشا تنها پسر مشروع اردشیر و داماس پیا همسرش بود داماس پیا در همان روز فوت اردشیر درگذشت.

۳. باگورازوس پیکرهای پدر و مادر را به پارس برد.

۴. اردشیر هفده فرزند نامشروع هم داشت که اسامی برخی از آن ها به ترتیب ذیل است : سکوندیانوس از یک زن بابلی به نام آلوگون، اوخوس و آرسیت هر دوهم از یک زن بابلی به نام کوسمارتیدن. اوخوس بعداً به سلطنت رسید. علاوه بر این ها باگاپایوس و پاری‌زاتیس نیز از جمله ی فرزندان اردشیر و هر دو از یک زن بابلی به نام آندیا متولد شده بودند.

۵. پاری‌زاتیس مادر اردشیر و کورش بود.

۶. اوخوس را پدرش در زمان حیات به ساتراپی هیراکانی فرستاد و همسری هم به او داد که نام او هم پاری‌زاتیس و دختر خشایارشا بود، یعنی خواهر خودش.

توضیحات :

- داماس پیا Damaspia
- باگورازوس Bagorazos
- سکوندیانوس Scoundianus
- آلوگون Alogun
- اوخوس یا اوخس یا اخس Ochus

۹۱

کتزیاس، ۴۲

- آرسیته یا آرسیتش Arsites یا آرزویت
- کوسمارتیدن Cosmartidene
- باگاپایوس Bagapaios
- پاری زاتیس یا پری زاتیس. یا پریزاد. مورخان ایرانی (از جمله پیرنیا) این نام را پریشات ثبت کرده اند Parysatis ، پرووشات
-آندیا Andia
- هیراکانی Hyracanie : گرگان

۴۵

۱. سکوندیانوس توانست خواجه فارناسیاس را با مقاصد سوء خود همراه کند ـ خواجه ی نام برده از لحاظ مقام بعد از باگورازوس و منوستانس و چند تن دیگر قرار داشت ـ در یک روز جشن که خشایارشا در حال مستی در قصر خود خوابیده بود این دو تن وارد خوابگاه شده و او را به قتل رسانیدند. این روز مطابق با چهل و پنجمین روز مرگ پدرش بود.

۲. شاید هم مقدر چنین بود که جنازه ی پدر و پسر با هم به پارس حمل شود.

۳. گویی قاطرهایی که ارابه ی جنازه ی پدر را می‌کشیدند در انتظار جنازه ی پسر عمداً به کندی راه می پیمودند و وقتی جنازه ی خشایارشا نیز رسید به سرعت پیش رفتند.

توضیحات :

- فارناسیاس Pharnacyas
- باگورازوس Bagorazos
- منوستانس Menostanes
- دیودور (مورخ) می گوید : خشایارشا (دوم) یک سال و دو ماه سلطنت کرد.
- بند ۳ سراسر افسانه است.

۴۶

۱. سکوندیانوس بر تخت سلطنت نشست و منوستانس هم رییس نگهبانان دربار شد.

۲. باگورازوس از سفر مشایعت نزد سکوندیانوس (شاه) بازگشت. دشمنی دیرینه‌ای میان آن دو وجود داشت. به بهانه‌ی آن که بدون اجازه‌ی پادشاه جنازه‌ی پدر را رها کرده و بازگشته است، به دستور شاه او را سنگسار کردند.

۳. نارضایتی در سپاه اوج گرفت. با این که شاه به سپاه بذل و بخشش بسیار می‌کرد ولی افراد از او منزجر بودند زیرا برادر خود خشایارشا و باگورازوس را کشته بود.

۴۷

۱. سکوندیانوس، اوخوس را احضار کرد. وی قول به اطاعت داد ولی حاضر نشد.

۲. چند بار دستور احضار را تکرار کردند. عاقبت اوخوس، سپاه بی‌شماری گرد آورد و شایع شد که مدعی تاج و تخت است.

۳. آرباریوس، فرمانده سواره‌نظام سکوندیانوس هم سر به شورش برداشت و به اوخوس پیوست.

۴. سپس آرخانس ساتراپ مصر نیز عصیان کرد.

۵. خواجه آرتوخارس هم از ارمنستان نزد اوخوس رفت.

۶. همگان خواه ناخواه تاج و تخت را به اوخوس تحمیل کردند.

توضیحات :

– آرباریوس Arbarius

– آرخانس Arxanes

۴۸

۱. اوخوس به تخت سلطنت نشست و خود را داریایوس خواند.

۲. عاقبت هم با توسل به خدعه و تزویر و سوگند دروغ و توصیه های پاری‌زاتیس، کار سکوندیانوس را ساختند.

۳. با این که منوستانس بارها به سکوندیانوس توصیه کرده بود که به این نوع سوگندها اعتماد نکند و با کسانی که قصد اغوای او را دارند، پیمان نبندد ولی به رغم این توصیه ها، اعتماد کرد و عاقبت او را گرفته، در خاکستر فروبردند تا مرد.

۴. سکوندیانوس شش ماه و پانزده روز سلطنت کرد.

توضیحات :

– والری ماکسیم V. Maxime (مورخ) می‌گوید : محکوم به مرگ را مست کرده و در خاکستر گرم می‌انداختند تا خفه شود.

– دیودور (مورخ) می‌گوید : مدت سلطنت وی هفت ماه بود.

۴۹

۱. اوخوس که داریایوس خوانده شد به تنهایی شاد شد.

۲. در دربار او سه خواجه دارای نفوذ و قدرت بسیار بودند: آرتوخارس با نفوذترینشان بود و پس از وی آرتی بارزانس و بعد از او آتوس.

۳. وی در همه ی موارد با همسرش مشورت می کرد.

۴. پیش از پادشاهی از این زن دو فرزند داشت: یک دختر به نام آمستریس و یک پسر به نام آرزاس که بعدها به اردشیر معروف شد.

۵. وقتی هم این زن ملکه شد پسر دیگری زایید که نام اش را کورش گذاردند. این نام مشتقی از کلمه ی خورشید است.

۶. بعد از او هم فرزند دیگری به نام آرتوخسش به دنیا آورد. به همین ترتیب سیزده فرزند زایید.

۷. مؤلف تاریخ مدعی است که همه ی این وقایع را از زبان پاری زاتیس شنیده است.

۸. اما این فرزندان، جز آن هایی که نام شان برده شد و یک پسر چهارم به نام اوکسن دراس، جوان مرگ شدند.

توضیحات:

- آرتی بارزانس Artibarzanes
- آتوس Athoos
- آرزاس یا آرزاک Arsace

97
____
کتزیاس، ۴۹

– آرتوخرزس Artoxexes – اردشیر

– اوکسن دراس Oxedras

– گزنفون (مورخ) در کتاب (آناباز) فقط دو فرزند را اسم برده است. پلوتارک در شرح حال اردشیر (سوم) چهار فرزند را اسم می برد.

۵۰

۱. شاه مواجه با شورش آرسیتس، برادرخود و آرتیف پسرمگابیز شد.

۲. شاه و این برادر از یک پدر و مادر بودند. (برادر تنی)

۳. آرتازیراس برای مقابله با شورشیان اعزام شد. وی در ابتدا علیه آرتیف وارد نبرد شد.

۴. در دو نبرد آرتازیراس برتری یافت و در نبرد سوم آرتیف را شکست داد.

۵. علت پیروزی آرتازیراس این بود که با دادن رشوه، یونانی‌های اجیر در سپاه آرتیف را به طرف خود جلب کرد. در آخر فقط سه نفر از اهالی میلزی با او باقی ماندند.

۶. از طرف دیگر چون آرسیتس پس از دریافت امان‌نامه از آرتازیراس خود را از جنگ کنار کشید، لهذا آرتیف نیز خود را تسلیم به شاه کرد.

توضیحات :

– آرسیتس Arsites

– آرتیف Artyphe

۵۱

۱. بدواً شاه قصد داشت آرتیف را اعدام کند، اما پاری‌زاتیس به او توصیه کرد در کشتن وی شتاب به خرج ندهد زیرا بدین وسیله اعتماد آرسیتس جلب شده و او هم تسلیم خواهد شد. وقتی او فریب خورد آن گاه هر دو را با هم به قتل رساند.

۲. همین طور نیز اتفاق افتاد و طرح پاری‌زاتیس توأم با موفقیت شد.

۳. البته شاه راضی به کشتن برادرش نبود، ولی پاری‌زاتیس گاه به ملایمت و گاهی با تهدید موافقت او را جلب کرده و اسباب قتل آرسیتس را فراهم کرد. بالاخره آرتیف و آرسیتس را با هم در خاکستر انداخته و کشتند.

۴. فارناسیاس نیز که در قتل خشایارشا همدست سکوندیانوس بود، سنگسار شد.

۵. اما منوستانس ترجیح داد پیش از آن که شکنجه شود در زندان خودکشی کند.

توضیحات :

- فارناسیاس Pharnacyas
- منوستانس Menostanes

۵۲

۱. پیسوتنس سر به مخالفت برداشت.

۲. تیسافرن، اسپی ترادات و پارمیس را برای سرکوبی او اعزام کردند.

۳. پیسوتنس با همکاری لیکون آتنی و یونانی های پیرامون او آماده ی نبرد شد.

۴. سران سپاه شاه با پخش پول، لیکون و یونانیان را به جانب خود کشیدند و از پیسوتنس جدا کردند.

۵. پیامد آن به پیسوتنس تأمین جانی دادند ولی بلافاصله پس از تسلیم شدن دستگیرش کرده نزد شاه بردند و شاه دستور داد او را در خاکستر انداخته و کشتند.

۶. شاه مقام ساتراپی او را به تیسافرن داد.

۷. لیکون هم برای خیانت اش به پیسوتنس ایالتی را به عنوان جایزه دریافت کرد.

توضیحات :

– پیسوتنس Pisouthnes، توسیدید (مورخ) از شخصی به نام فوق نام برده که در آن زمان حاکم سارد بوده (کتاب اول، بند ۱۱۵)

– تیسافرن Tissapherne

– اسپی ترادات Spithradates

– پارمیس Parmises

– لیکون Lycon

۱۰۱

کتزیاس، ۵۲

- گزنفون در کتاب آناباز از شخصی نام می‌برد که در زمان کورش مقام ساتراپی یافته.

۵۳

۱. آرتوخارس، خواجه ی مقرب و صاحب نفوذ دربار، به قصد غصب سلطنت، اقدام به توطئه علیه شاه کرد. به همین منظور هم با کمک زنی ریش و سبیل مصنوعی گذارده بود تا ظاهر مردان پیدا کند، ولی همین زن رسوایش کرد. پس از بازداشت، او را در اختیار پاری‌زاتیس قرار دادند و به دستور وی به قتل رسید.

۲. آرزاس، پسر شاه که بعدها به نام اردشیر خوانده شد، با دختر ایدرنس به نام استاته‌ایرا ازدواج نمود.

۳. دختر شاه را نیز به همسری پسر ایدرنس دادند. نام این دختر آمستریس و نام شوهرش تری‌توخمس بود.

۴. تری‌توخمس پس از درگذشت پدرش مقام ساتراپی او را دریافت داشت و جانشین پدر شد.

توضیحات :

- آرزاس Arsace
- استاته‌ایرا، استاتیرا Stateira (ستاره؟)
- ایدرنس Idernes
- تری‌توخمس Teritouchmes

۵۴

۱. تری‌توخمس خواهری داشت به نام رخسان که از طرف پدر یکی بودند. رخسان زنی بسیار زیبا بود که مهارت فوق‌العاده در کمان‌کشی و زوبین‌اندازی داشت.

۲. تری‌توخمس شیفته ی رخسان شده با او رابطه پیدا کرد و از آمستریس دوری گرفت. سرانجام هم به قصد کشتن‌اش خواست او را در کیسه ای انداخته و با سیصد نفر دستیاران توطئه‌گر خود کیسه را هدف زوبین قرار دهد. (قصد جرم داشت)

۳. اما شخصی به نام اودیازتس که از صاحب منصبان بارگاه تری‌توخمس بود مخفیانه نامه‌ای از شاه دریافت که در آن در ازای نجات دختر شاه، وعده‌های مساعد به او داده شده بود.

۴. اودیازتس توطئه‌ای علیه تری‌توخمس ترتیب داده و او را کشت.

۵. تری‌توخمس در جریان سوءقصد به جان‌اش دلیرانه از خود دفاع کرد و شمار زیادی از توطئه‌گران را کشت و چنان‌که روایت می‌کنند تا سی‌و هفت نفر از آنان را از پای درآورد.

توضیحات :

– رخسان Roxane. رکسان، رخسانه، رکسانه

– اودیازتس Udiastes

۵۵

۱. مهرداد پسر اودیازتس در توطئه و درگیری شرکت نداشت. پس از اطلاع از ماجرا، پدر خود را نفرین بسیار کرده و شهر زاریس را به تصرف درآورده تا به پسر تری‌توخمس تحویل دهد.

۲. پاری‌زاتیس دستور داد مادر و برادران تری‌توخمس، میتروس‌تس و هلیکوس و نیز خواهران وی را زنده به گور کنند ـ دو خواهر بودند و هر دو بزرگ‌تر از استاته‌ایرا بودند ـ در مورد رخسان هم دستور داد، او را زنده قطعه قطعه کنند. این حکم‌ها اجرا شد.

توضیحات :

– شهر زاریس Zaris : این شهر ناشناس است.
– Mitrostes میتروس‌تس
– هلیکوس Helicos

۵۶

۱. شاد به ملکه پاری‌زاتیس توصیه کرد که با استاته ایرا همسر پسرش آرزاس نیز همان‌گونه رفتار کند ولی آرزاس با لابه و التماس موفق به کسب عفو و گذشت مادرش شد.

۲. وقتی پاری‌زاتیس رضایت به گذشت داد اوخوس (داریایوس) هم رضا داد. لکن به پاری زاتیس اخطار کرد که، روزی از این کار پشیمان خواهد شد.

پایان کتاب هیجدهم.

۵۷

۱. در کتاب نوزدهم، کتزیاس پایان کار اوخوس (داریایوس) را نقل کرده و می‌گوید : وی پس از سی و پنج سال سلطنت عاقبت به سبب ابتلای به بیماری در بابل درگذشت.

۲. سلطنت نصیب آرزاس شد و خود را اردشیر نامید.

۳. به دستور او زبان اودیازتس را از ریشه کنده و او را کشتند.

۴. پسرش مهرداد (پسر اودیازتس) به جای پدر ساتراپ شد.

۵. همه ی این اعمال بنا بر اصرار استاته ایرا و در برابر تأسف شدید پاری‌زاتیس انجام گرفت.

۶. تیسافرن درحضوراردشیرنسبت به برادر وی، کورش، تهمت خیانت زد. کورش به مادر خود پاری‌زاتیس پناه برده و خود را بی‌گناه دانست.

۷. کورش پس از آن که مورد تحقیر و توهین برادرش واقع شد، به ساتراپ‌نشین خود بازگشته و به تدارک شورش پرداخت.

۸. ساتی‌بارزان به دروغ اورندس را متهم کرد که با پاری‌زاتیس، که رفتارش غیرقابل سرزنش بود، رابطه ی نامشروع دارد.

۹. اورندس با وجود خشم شدید ملکه مادر نسبت به شاه، اعدام شد.

۱۰. مؤلف می‌نویسد که پاری‌زاتیس پسر تری‌توخمس را با زهر به قتل رساند.

۱۱. همچنین داستان شخصی را حکایت می‌کند که جنازه‌ی پدرش را برخلاف رسوم، در آتش سوزانید. مقصود کتزیاس از طرح این موضوع، تکذیب گزارش‌های هرودت و هلانیکوس است.

توضیحات:

– دیودور (مورخ) درباره‌ی بند ۱ می‌گوید: نوزده سال سلطنت کرده است.

– آرزاس Arsace

– مهرداد Mitradates

– ساتی بارزان Satibarzane

– اورندس Orodes

– هرودت و استرابون می‌نویسند: پارس‌ها اجساد مردگان خود را نمی‌سوزاندند زیرا از نظر آنان آتش مقدس بوده است. (هرودت، کتاب سوم، بند ۱۶. استرابون، کتاب پانزدهم).

۵۸

۱. کورش با برادرش علناً پیمان شکسته و سپاهی متشکل از یونانی و بربر گرد آورد. یونانی‌ها تحت فرماندهی کله‌آرک قرار داشتند.

۲. مؤلف تاریخ تعریف می‌کند که چه‌گونه سوئنسیس پادشاه سیلیس‌ها، هم طرفدار کورش بود و هم جانب اردشیر را می‌گرفت.

۳. همچنین عباراتی از سخنرانی‌های کورش و اردشیر را نقل می‌کند که برای تهییج سپاهیان خود ایراد می‌کردند.

۴. کله آرک لاسدمونی فرمانده یونانی‌ها و منون اهل تسالی که هر دو در خدمت کورش بودند دائماً با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، در این میان کورش هم تمام پیشنهادها و توصیه‌های کله‌آرک را می‌پذیرفت ولی نظرات منون را رد می‌کرد.

۵. فراریان زیادی از جبهه‌ی اردشیر به کورش می‌پیوستند ولی کسی از جبهه‌ی کورش به سوی اردشیر نمی‌رفت.

۶. از این رو آرباریوس هم که قصد پیوستن به جبهه‌ی کورش کرده بود، لو رفت و به مجازات مرگ در خاکستر محکوم شد.

۷. کورش به سپاه شاه حمله برد و پیروز شد ولی به علت آن که به نصیحت کله‌آرک توجه نکرد، خود را به کشتن داد.

۸. اردشیر به جسد برادرش کورش هتک حرمت کرد و دستور داد سر جسد را بریده سپس دست‌های‌اش را که به اردشیر زخم زده بود قطع کنند و با سایر غنائم جنگی در معرض نمایش عمومی قرار دهند.

۱۰۹

کتزیاس.۵۸

۹ . کله‌آرک و همرزمان یونانی اش شبانه گریختند و شهری را که در مالکیت پاری زاتیس بود غافلگیرانه تصرف کردند. شاه به ناچار با یونانیان قرارداد منعقد کرد.

توضیحات :

– مقصود از بربرها غیر یونانی ها هستند، یونانیان، ایرانیان را بربر تلقی می‌کردند.

– سوئنسیس Suennesis

– سیلیس ها Cilicie در ترکیه‌ی امروزی در جنوب شرق آناتولی.

– کله‌آرک Cleark یا Clearque

– لاسدمون Lacedemone یا اسپارت

– منون Menon

– تسالی Teessalie در یونان

– آرباریوس Arbarius

– گزنفون در کتاب آناباز (وعقب نشینی ده هزار نفری) و هرودت علت اختلاف نظر را شرح می‌دهد.

– این نبرد در تاریخ به نام نبرد کوناک بوده است (یعنی اردشیر و برادرش کورش معروف به کورش صغیر و یا کورش جوان).

– گزنفون در این نبرد شرکت داشته و یونانیان بازمانده را به یونان هدایت کرد و آن گاه کتاب معروف خود را به نام آناباز یا عقب نشینی ده هزار تن را نگاشته است.

– گزارش این قتل به وسیله گزنفون در آناباز روایت شده است و پلوتارک و دیودور به تفصیل شرح می‌دهد.

۵۹

۱. مؤلف نقل می‌کند که پاری‌زاتیس درحال ماتم از فقدان کورش وارد بابل شد و با کوشش بسیار اجازه یافت تا سر بریده و دست‌های قطع شده‌ی کورش را به شوش بفرستد و آن‌ها را با جسد کورش دفن کرد.

۲. همچنین در مورد باگاپاتس که به دستور شاه سر جسد کورش را بریده بود، می‌گوید: ملکه مادر با شاه نردبازی کرده برنده شده و در عوض باگاپاتس را تحویل گرفت.

۳. سپس شرح می‌دهد. باگاپاتس را به دستور پاری‌زاتیس سر بریده و مصلوب کردند. پس از آن به اصرار اردشیر پاری‌زاتیس از سوگ طولانی کورش بیرون آمد.

۴. پس از آن مورخ هم چنین می‌گوید که اردشیر به شخصی که زین‌پوش اسب کورش را آورده بود جایزه اعطاء کرد و نیز شخص دیگری اهل کاری را که ادعای ضربت زدن به کورش می‌نمود، غرق افتخار کرد. اما پاری‌زاتیس همین کار (یائی) را که به دستور شاه غرق افتخار شده بود، شکنجه کرده و کشت.

۵. نیز می‌گوید مهرداد در سر سفره‌ی غذا لاف زد که کورش را او کشته است. پاری‌زاتیس تقاضای تحویل او را کرد. اردشیر موافقت کرد. ملکه او را زندانی کرده و به طرز فجیعی کشت.

این بود مطالب کتاب نوزدهم و بیستم.

توضیحات:

– باگاپاتس Bagapates

۱۱۱
ـــــــــــــــ
کتزیاس، ۵۹

- پلوتارک نیز این مطلب را از قول کتزیاس (بدون نام بردن) نقل می کند. (ر. ک اردشیر : زندگانی مردان نامی)
- پلوتارک نام این شخص را Caunien می خواند.
در متن یونانی کتزیاس این نام Kara ثبت شده و ایجاد شبهه کرده است که آیا نام اصلی او کاری یا «کارا» یا به فرانسه «کارین» و به آلمانی کاریر است یا چون اهل کاری Carie (مکانی در آسیای صغیر) با این نام و عنوان خوانده شده است. به هر حال در همه جا با حرف بزرگ ثبت شده است.

۶۰

۱. مجلدهای بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم که در بخش پایانی کتاب کتزیاس است شامل مطالب ذیل است :

۲. تیسافرن می‌کوشید تا دامی برای یونانیان بگستراند. (یونانیانی که در سپاه کورش بودند)

۳. ابتدا دوستی منون اهل تسالی را جلب کرد و سپس با قول و قراری که با او گذارد، کله‌آرک و سایر فرماندهان یونانی را دستگیر کرد.

۴. کله‌آرک پیش از دستگیری از خیانت آگاه شد و کوشید آماده ی مقابله شود. ولی منون افراد سپاه او را با خدعه فریفته بود و ایشان کله‌آرک را برخلاف میل خود مجبور به حضور در پیشگاه تیسافرن نمودند.

۵. در همین حال پروکسن اهل بئوتی نیز که از قبل با خدعه و ریا گول خورده بود، کله‌آرک را تشویق به تسلیم می‌کرد.

۶. تیسافرن، کله‌آرک و سایر فرماندهان یونانی را به بابل به پیشگاه اردشیر فرستاد.

۷. برای دیدن کله‌آرک مردم هجوم آوردند.

۸. خود کتزیاس که طبیب مخصوص پاری‌زاتیس بود، با پشتیبانی و حمایت وی، برای درمان و تسلای خاطر کله‌آرک، در زندان، سعی بسیار کرد.

۹. اگر استاته ایرا شوهرش اردشیر را وادار به صدور حکم قتل کله‌آرک

نکرده بود، پاری‌زاتیس موفق به رهایی وی شده و اجازه‌ی بازگشت او را دریافت می‌کرد.

۱۰. کله‌آرک اعدام شد و بر جنازه‌اش معجزه‌ای اتفاق افتاد. بدین گونه که بدون دخالت کسی، در اثر وزش بادی شدید، تل خاک مرتفعی بر پیکر او فراز شد.

۱۱. سایر یونانیان را نیز که با وی اعزام شده بودند، البته غیر از منون، به قتل رساندند.

توضیحات :

– پروکسن Proxene

– بئوتی Beotio ایالتی در مرز یونان قدیم. مرکز آن شهر تب بوده و اهالی آن زمانی طولانی پس از قرن پنجم ق. م متحد ایران بوده و علیه آتنی‌ها و اسپارتی‌ها جنگیده‌اند.

۶۱

۱. پاری‌زاتیس نسبت به استاته‌ایرا خشمگین شد و با زهر او را کشت. ماجرا بدین شرح است :

۲. استاته‌ایرا از ترس آن که بلایی بر سرش بیاورند همیشه به دقت از خود مواظبت می‌کرد.

۳. به همین خاطر تیغه‌ی چاقو را از یک روی به زهر آلوده کردند بی‌آن که روی دیگر به زهر مالیده شود. در سر سفره با همین چاقو پرنده‌ی کوچکی را به دو نصف کردند (این پرنده به اندازه‌ی یک تخم مرغ است و ایرانیان آن را (رین داکه) می‌نامند)، پس از آن که پاری‌زاتیس نیمه‌ی بدون زهر را برداشته و شروع به خوردن کرد نیمه‌ی آلوده را به استاته‌ایرا تعارف کرد. استاته‌ایرا با مشاهده‌ی این که پاری‌زاتیس مشغول خوردن نیمه‌ی پرنده است تردیدی به خود راه نداد و سهم خود را با زهر قاتل بلعید.

۴. شاه پس از اطلاع از این ماجرا نسبت به مادرش سخت غضبناک شد و دستور داد همه‌ی خواجه‌های او را دستگیر کرده پس از شکنجه، اعدام کردند.

۵. گنجه، خدمتگذار مخصوص و محرم پاری‌زاتیس نیز طبق دستور شاه زندانی شد.
با این که این زن در دادگاه تبرئه شد ولی به حکم شاه او را شکنجه کرده و کشتند.

۶. پاری‌زاتیس به خاطر این قتل از پسرش سخت خشمناک شد و شاه نیز از مادرش در غضب بود.

توضیحات :

- رین‌داکه Rhyndake در متن یونانی با همین تلفظ است شاید نام باستانی بلدرچین باشد.
- گنجه در متن یونانی و ترجمه‌های فرانسه و آلمانی Ginge (به آلمانی گین‌گه خوانده می‌شود).

۶۲

۱. پس از هشت سال مقبره‌ی کله‌آرک پوشیده از نخل شد. حقیقت آن که بعد از مرگ وی پاری‌زاتیس خواجه‌های‌اش را مخفیانه فرستاد تا بر خاک او نهال نخل بکارند.

توضیحات :

– ممکن است خاکی که بر جسد کله‌آرک پاشیده شد و به معجزه تعبیر شد نیز به دستور پاری‌زاتیس ریخته شده باشد.

کتزیاس، در این جا شایعه‌ی معجزه را رد می‌کند. ولی پلوتارک عقیده‌ی خرافی دیگری را به میان می‌کشد و می‌گوید : دانه‌های خرما (نخل) را باد آورده بود (؟)، سرعت نمو نخل‌ها به معجزه تعبیر شده و چنین تلقین می‌کند که گویا نمو نخل‌ها به وجود جسد بستگی داشته است.

۶۳

۱. مؤلف دلیل اختلاف میان اواگوراس پادشاه سالامین و اردشیر را بیان می‌کند.

۲. فرستادگان اواگوراس نزد کتزیاس آمدند تا نامه‌های ابولتس را تحویل گیرند.

۳. خود کتزیاس هم علاوه بر نامه‌های مذکور نامه‌ای برای اواگوراس نوشت که در آن به وی توصیه می‌کرد با آناخاگوراس پادشاه قبرس صلح کند.

۴. فرستادگان اواگوراس به قبرس رسیدند و نامه‌های کتزیاس را به اواگوراس تحویل دادند.

۵. کونون با اواگوراس گفت‌وگو کرد تا رضایت وی را برای حضور در نزد شاه جلب کند و طی نامه‌ای به وی از افتخاراتی که شاه نصیب‌اش کرده بود سخن گفت.

۶. کونون نامه‌ای به کتزیاس فرستاد.

۷. اواگوراس به شاه خراج پرداخت.

۸. نامه‌ها به کتزیاس تحویل شد.

۹. کتزیاس درباره‌ی کونون با شاه صحبت کرد و به کونون نامه نوشت.

۱۰. هدایای اواگوراس به زاتی بارزان تحویل داده شد و سفیرانی که

به قبرس اعزام شده بودند بازگشتند.

۱۱. کونون برای شاه و کتزیاس نامه فرستاد.

۱۲. مؤلف می‌گوید سفیرانی که لاسدمونی‌ها به دربار شاه فرستاده بودند بازداشت شدند.

۱۳. شاه نامه هایی برای کونون و لاسدمونی ها نگاشت که خود کتزیاس مأمور بردن آن‌ها شد.

۱۴. و اضافه می‌کند که فرناباز به کونون مقام دریاداری اعطاء کرد.

توضیحات :

- اواگوراس Evagoras
- سالامین Salamine
- ابولتس Abouletes
- آناخاگوراس Anaxagoras
- کونون conon
- زاتی بارزان Satibarzone
- فرناباز Pharnabaze

۶۴

۱. کتزیاس به کنید وطن خود سپس به لاسدمونی رسید. در لاسدمونی او با سفیران (لاسدمونی) اختلاف نظر پیدا کرده و مرخص شد.

۲. کتزیاس در این جا (در این بخش از کتاب) تعداد منزل ها و روزهای مسافرت و مسافت های بین افز و باختر در هند را محاسبه می کند.

۳. همچنین پادشاهان را از زمان نینوس و سمیرامیس تا اردشیر یک یک نام می برد و در این جا کتاب وی پایان می پذیرد.

۴. مؤلف مذکور بیانی بسیار ساده و روشن دارد. سبک نگارش وی شیرین و گیراست. در نگارش گویش ابونی را هم به کار می برد اما نه مانند هرودت. و در تمام مطالب کتاب، بل که فقط در برخی از مطالب و جملات. در کتاب وی همانند دیگران مطالب خارج از موضوع و بی دلیل و سبب دیده نمی شود که او را از مسیر روایت خود منحرف کند. با این حال در روایات خود وی از آن گونه افسانه هایی که به مناسبت آن ها هرودت را به شدت سرزنش کرده، کمیاب نیست. به ویژه در کتابی تحت عنوان «هند» نگاشته. باید توجه داشت که گیرایی روایت های وی به دلیل سبک نگارش او برای پرداختن موضوع های تاریخی است.

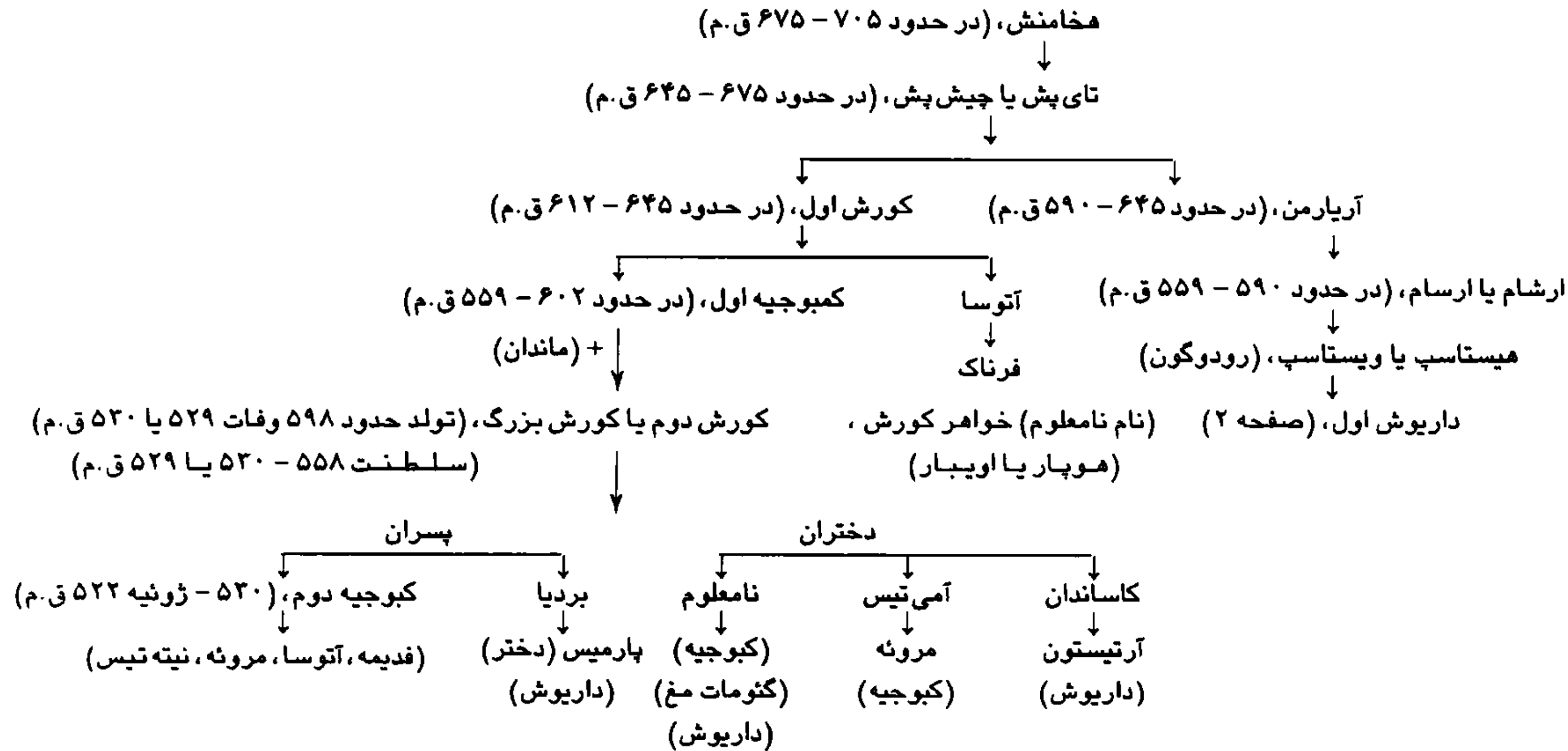
توضیحات :

کنید Knidos

افز. افس Ephese شهر قدیمی یونان در ساحل اژه.

این بند، نقدی است که فوتیوس بر کتاب کتزیاس نگاشته ولی متأسفانه [illegible] کتاب مفقود شده است و ما فقط خلاصه ی کوتاه فوتیوس را در [illegible] داریم.

شجره ی دودمان هخامنشی



اشخاص بین پرانتز همسران هستند

داریوش اول (۵۲۲ - ۴۸۶ ق.م)

۱. دختر گوبریاس ن. ن. ۲ آتوسا، ۳. آرتیستون، ۴. پارمیس، ۵. فدیمه، ۶. فراتاگون، ۷. آپامه یا آپام

↓

از آتوسا ← خشایارشا (۴۸۶ ۴۶۵ ق.م) (تولد ۴۲۱ یا ۴۲۰ ق.م)

↓

آمستریس

↓

داریوش، (ف ۴۶۵ ق.م) (آرتینتا Artaynta)

آرتاریوس، (ساتراپ بابل) ← منوستان

اردشیر اول، (۴۶۵-۴۲۴ ق.م) اردشیر درازدست

هیستاسپ، (ف۴۶۴ ق.م) ویشتاسپ

سایر فرزندان رودوکون، تی شروست، داریایا(۱)

↓ (از اردشیر اول)

داماسپیا ← خشایارشا دوم، (ف ۴۲۵ ق.م)

آلوکون ← سغدیان، (ف ۴۲۵ ق.م)

کوسمارتیدن

آندیا ← پریشات، باگاپایوس، (داریوش دوم)

(از کوسمارتیدن) داریوش دوم - أخس نوتس، (۴۲۳ ۴۰۴ ق.م) آرسیت، (ف ۴۲۵ ق.م)

ن.ن. نام نامعلوم

فرزندان داریوش اول :

داریوش اول هفت همسر داشته است. پیش از آن که به سلطنت رسد با دختر گوبریاس[1] ازدواج کرده و از او سه فرزند متولد شده است :

۱. یک پسر ن.ن، ۲. آریابیک نس، ۳. آرتوبازنس یا آریارمنس.

پس از رسیدن به سلطنت با آتوسا ازدواج نموده و از او چهار پسر و سه دختر داشته است :

۱. خشایارشا (به سلطنت رسید)، ۲. هخامنش (در جنگ مصر کشته شد)، ۳. ماسیت (ساتراپ باختر، به قول هرودت به دستور خشایارشا به قتل رسید)، ۴. هیستاسپ و دختران وی : ۱. ماندان، ۲. آمی تیس (مگابیز)، ۳. آرتازوسترا (مردونیه).

هیستاسپ یک فرزندش به نام پیستونس در لیدی بوده است و این پسر هیستاسپ فرزندی به نام آمرژس داشته است. ماسیت پنج پسر داشته که نام های آن ها ثبت نشده ولی نام یک دختر وی آرتاین تا یا آرتاینتا.

داریوش از همسر سومش به نام آرتیستون دو پسر داشته به نام های : ۱. گوبریاس، ۲. آرسام یا ارشام (در مصر بوده است).

- گوبریاس یک فرزند داشته به نام آریومندس.

داریوش از همسر چهارمش نیز فرزندانی داشته که نام یکی از آن ها معلوم است : آریومرد.

و از همسر پنجم به نام فدیمه نام یکی از فرندان ثبت شده : ارسامنس یا ارسامنش یا ارسامن...

و از همسر ششم به نام فراتاگون نیز دو فرزند معروفند : ۱. هیدانتس، ۲. آیروکم یا آبروکماس.

علاوه بر فرزندان فوق الذکر چهار دختر دیگر داشته است که معلوم نیست از کدام مادر بوده و نام ایشان نیز نامعلوم است ولی نام همسران آن ها ثبت شده است. ۱. دختر اول (اوتان)، ۲. دختر دوم (همه ئیس)، ۳. دختر سوم (دورسیس)، ۴. دختر چهارم (آرتوخمس)

۱. گوبریاس یکی از هفت تن سوگند خوردگان و از سران خاندان هخامنشی

داریوش دوم
(پریشات)

اوستان | اوخاترس یا اوکسندراس | آمستریس | اردشیر دوم (۴۰۴–۳۵۹ ق.م) | کورش صغیر (ف ۴۰۱ ق.م) | آرتوست

اوخاترس یا اوکسندراس → یک دختر ن.ن (اردشیر سوم)

آمستریس (۱. تری ترخمس، ۲. اردشیر)

اردشیر دوم ↓

استاته ایرا | آمستریس | آتوسا | آسپازیا

↓

داریوش → آریوپال (ف ۳۳۴ ق.م)
آریاسپ یا آریاراسپ
آرسان (ارسام؟) (ف ۳۵۸ ق.م)
اردشیر سوم، اُخس (۳۵۹ – ۳۵۸ ق.م)
اوخا → یک دختر ن.ن (اردشیر سوم)
رودگون (اورنتس)
آپامه (فرناباز)
آمستریس (اردشیردوم)
آتوسا (اردشیردوم)

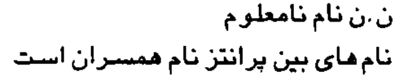
اردشیر سوم، اُخس ↓

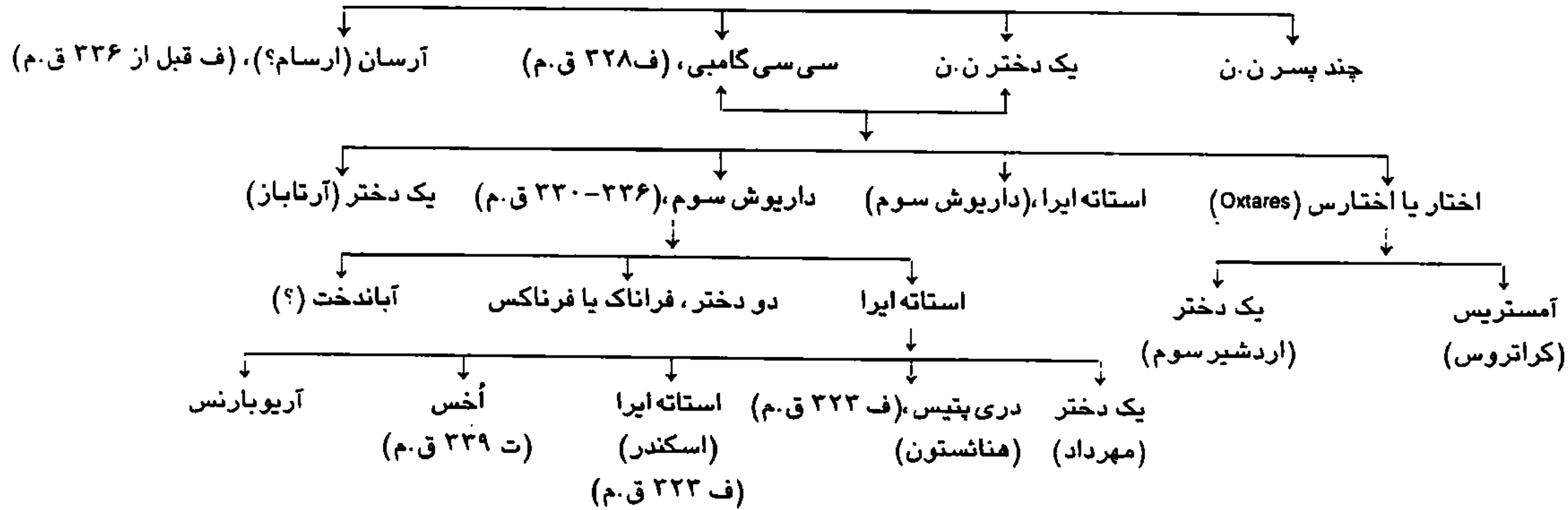
دختر اوخا | آتوسا

↓

چند دختر ن.ن | پریشات (همسر اسکندر؟) | آرس (ف۳۳۶ ق.م) | بیستان یا بستان (؟)

بیستان یا بستان (؟) → یک دختر ن.ن (هیستاسپ)


ن.ن نام نامعلوم
نام های بین پرانتز نام همسران است



اوستان (اوتان؟ Ostanes)
چند پسر ن.ن
یک دختر ن.ن
سی‌سی‌گامبی، (ف ۳۲۸ ق.م)
آرسان (ارسام؟)، (ف قبل از ۳۳۶ ق.م)
اختار یا اختارس (Oxtares)
استاته ایرا، (داریوش سوم)
داریوش سوم، (۳۳۶–۳۳۰ ق.م)
یک دختر (آرتاباز)
آمستریس
(کراتروس)
یک دختر
(اردشیر سوم)
استاته ایرا
دو دختر، فراناک یا فرناکس
آباندخت (؟)
یک دختر
(مهرداد)
دری‌پتیس، (ف ۳۲۳ ق.م)
(هناشستون)
استاته ایرا
(اسکندر)
(ف ۳۲۳ ق.م)
اُخس
(ت ۳۳۹ ق.م)
آریوبارنس

تعلیقات ویراستار

نبونید (ص۲۰) : یا نبونیدوس Nabunidus . در سال ۵۳۹ ق.م کشورش بابل فتح و توسط کوروش اسیر شد. بنا به نوشته پروسوس Prosus کاهن بابلی در کارمانیا به صورت تبعید به سر برد گفته شده است که با پسرش بلشصر در سلطنت مشارکت داشته است.
بابل (ص ۲۰) : کشور شهر قدیمی که در ۸۸ کیلومتری جنوب بغداد خرابه های آن موجود است (در شمال حله). حدود ۶۰۰۰ سال تاریخ دارد. منطقه ایست بین ایلام (عیلام)، خلیج فارس، عربستان، از شمال با آشور هم مرز بوده است. (توضیح : خلیج فارس در این منطقه نبوده است بل بسیار بالاتر انتهای آن قرار داشته است. و رسوبات دجله و فرات خلیج را عقب رانده است). این منطقه شامل شهرهای نی پور، ارک، لارسا، اورو، اریدو بوده است. نی پور در شمال و اورو در جنوب از آثار چنین برمی‌آید که اقوام سوری در آن جا ساکن بوده اند و اقوام سامی در اطراف زندگی می کردند و ۲۴ قرن ق.م سارگن اولین سلسله اکدی ها را تشکیل داد که از نژاد سامی بودند. این اقوام سامی توسط گوتیان که از منطقه زاگرس آمده بودند معدوم شدند و بعدها در سال ۲۱۸۰ ق.م. سوریها دوباره تجدید حیات کردند و حکومت تشکیل دادند و سلسله اوری را تشکیل دادند. در سال های ۱۹۰۰ ق.م اموریان (عموریان) غربی سلسله دولت شهرها را تشکیل دادند از جمله بابل، لارسا در سال های ۱۷۰۴ - ۱۶۶۲ ق.م هامورابی (حمورابی) صاحب قانون حمورابی [اصل استل (سنگ نبشته) در موزه لوور در پاریس است و یک شبیه آن در موزه ایران باستان موجود است] و این شاید اولین قانون مدون باشد که بسیار ارزشمند است.
قبل از او نیز چندین نبشته قانونی به دست آمده است، به هر حال این قدیمی ترین قانون مدنی بشری است که توراة بسیاری از قوانین خود را از آن اخذ کرده است] حکومت بزرگی در بابل تشکیل داد. در سال ۱۵۳۰ ق.م. هیت ها بابل را ویران کردند. هیت ها از آسیای صغیر آمده بودند و به احتمال بسیار زیاد از کنار دریاچه ارومیه و کردستان عبور کرده و بابل را فتح کرده و ویران ساختند. پس از آن کاسی ها که احتمالا سامی بودند. چهارصد سال

بابل را تحت سیطره خود داشتند و در شمال بین النهرین نیز حوریان (هوریان) غیرسامی حکومت تشکیل دادند. در سال ۱۱۸۰ ق.م حکومت کاسی ها سقوط کرد و بابل دچار هرج و مرج گردید. در نتیجه بابل به تصرف آشوریان درآمد بین سال های ۱۰۷۰ – ۹۲۵ ق.م که آشور دچار هرج و مرج شد. بابل به تصرف آرامیان درآمد و پس از آن کلدانیان بابل را تصرف کردند.

در سال ۷۲۹ ق.م تگیلات پالسرسوم آشوری، کلدانیان و آرامیان را مغلوب کرده و بابل را تصرف و در سال ۶۸۹ ق. م بابل دچار ویرانی شدید شد و مجسمه «مردوک» خدای بابل به آشور برده شد. اما بعداً اسرحدون بابل را آباد کرد و پس از او آشوربانی پال و بعد از او پسرش در آشور و پسر دیگرش شمش، شوم، یوگین در بابل به سلطنت رسید. در جنگ بین دو برادر باز بابل را ویران شد. (۶۴۸ ق.م). پس از آن یکی از امرای کلده به نام نبوپال سر بابل را فتح کرد و اتحادی با دولت ماد بست و بر آشور تاخت و آشور را منهدم کرد و این دولت کلدانی به نام دولت جدید بابل معروف است در زمان پسر او به نام بنوکد نصر (بخت نصر) بابل به اوج عظمت رسید. تا مرز مصر رفت و سوریه و فلسطین را فتح کرد و معابد یهود را ویران کرد. و معبد مردوک را ساخت و باغ های معلق بابل را ایجاد کرد. در سال ۵۳۹ ق.م بابل به دست کوروش کبیر فتح شد و در سال ۵۱۴ ق.م باروی آن ویران شد. (به علت شورش). تا زمان اسکندر که قرار شده بود بابل پای‌تخت اسکندر شود که توجهی به بابل شد.

فرهنگ بابل بسیار غنی است. ریاضیات پیشرفته بر مبنای ۶۰. که به بابل نسبت داده شده است و تقسیم دایره و همچنین قوانین مدنی و ادبیات غنی افسانه گیل کامش خطوط میخی و ساختمان های آجری بسیار زیبا.

برای اطلاع بیش‌تر مراجعه شود به کتاب الواح بابلی ترجمه دانشمند بزرگ معاصر علی اصغر حکمت (نورالله مضجعه). تاریخ بین‌النهرین ترجمه دانشمند گرامی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مجموعه آشور (مجله) چاپ موزه بغداد. آثار موجود در موزه بریتانیای کبیر چاپ آن موزه. آثار قدیم در موزه بغداد چاپ موزه بغداد و آثار قدیم آشوری در موزه لوور.

پیرنیا (مشیرالدوله) : میرزا حسن خان در سال ۱۳۱۴ شمسی درگذشت. او اهل نایین است و فرزند میرزا نصرالله مشیرالدوله و برادر بزرگتر

مؤتمن الملک. از رجال خوشنام ایران و تحصیلات خود را در روسیه در رشته حقوق به اتمام رسانید و ۴ بار نخست وزیر و ده ها بار وزیر شد. او در اواخر عمر خود در دوران پهلوی اول از سیاست کناره گرفت و به کار تألیف پرداخت و دوره سه جلدی تاریخ ایران باستان تا آخر اشکانیان را با دقت بسیار تألیف کرد. هم چنین کتابهای تاریخ ایران باستانی و داستان های تاریخی ایران از تألیفات بسیار ارزنده اوست. (رحمة‌الله علیه)

ماراپاس کاتینا Marapas - catina : مورخ ارمنی قبل از موسی خورن. او به احتمال زیاد آشوری است. موسی خورنی از کتاب او استفاده بسیار کرده است و در قرن دوم می زیسته است. دیگر درباره او هیچ چیز نیافتم.

ارمنستان (ص ۲۰) : ارمنیه، ارمن، کشور ارمنستان، در غرب آسیا، شمال ترکیه امروز. قبل وسعت زیادی داشته و قسمت های دریاچه وان و کوه آرارات و قسمت های قارص و اردهان و ارض روم و ارزنجان را دربرمی گرفته است. امروز تنها حدود ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. در قرن هفدهم ق.م اقوام هوریانی ساکن آن شدند و بعدها توسط هیتی ها، آشوریها تصرف شد. سال های بعد قوم اوراتور آن جا را متصرف که آثار تمدن آن در کنار دریاچه وان معلوم و کتیبه هایی در آن جا و در نزدیکی خوی موجود است. این حکومت و قوم توسط هخامنشیان در کتیبه ها کیمری ارمنی خوانده شدند. ارمنستان را به نام هالیستان قهرمان ارمنی نیز هالیستان می خوانند. ارمنستان اول توسط مادها و بعدها هخامنشیان و در دوره اسکندر تحت سلطه او و بعد جانشینان او قرار گرفت.

در سال های ۱۸۹ در اواخر حکومت سلوکیان ارمنستان مستقل شد و دو قسمت گردید. ارمنستان بزرگ به پایتختی آرتاکسانا و ارمنستان کوچک به پایتختی سوفته و بعدها ارمنستان بزرگ تحت الحمایه اشکانیان شد. در قرن اول میلادی تیگران کبیر ارمنستان را یک پارچه و مستقل کرد. بعد از او ارمنستان کوچک شد و مسئله ای برای درگیری بین ایران و روم و بعداً شاهان اشکانی (تیره ای از آن ها) حاکمان ارمنستان گردیدند. در سال ۳۹ میلادی ارمنستان دو قسمت شد. قسمت بزرگ چهار پنجم آن نصیب ایران و یک پنجم تحت الحمایه روم قرار گرفت و پایتخت قسمت ایرانی دوین (در مأخذ اسلامی دبیل) و قسمت غربی پایتخت آن ارزنجان بود. در اواخر قرن سوم میلادی

ارمنستان یک پارچه مذهب مسیحیت را اختیار کرد (اولین کشور مسیحی جهان). در سال ۶۵۵ میلادی ارمنستان به تصرف مسلمین درآمد. در زمان متوکل در ارمنستان قیام شد و قیام سرکوب گردید و آشوط با گراتیدی از طرف خلیفه حاکم ارمنستان شد. تا اوایل قرن ۱۱ میلادی خانواده او سلاطین ارمنستان بودند و خود او ۲۵ سال سلطنت کرد پس از آن سلاجقه ارمنستان را فتح کردند. بعدها مورد منازعه ایران و عثمانی بوده است و در زمان صفویه شاه عباس کبیر عده زیادی از ارامنه را کوچ داد و در جلفای اصفهان ساکن گردانید. در سال های ۱۸۱۲ به بعد پس از شکست ایران از روسیه، ارمنستان تحت سلطه روسیه درآمد. در زمان انقلاب کبیر روسیه، ارمنستان مدتی کوتاه مستقل شد و پس از آن حکومت جمهوری سوسیالیستی در آن برقرار شد و تحت نظر روسیه و در سال های ۱۹۹۰ مستقل شد. اکنون مستقل است و با آذربایجان در مورد قره باغ علیا (ناگورنو قراباغ) اختلاف دارد.

فرهنگ ارامنه بسیار غنی است و ادبیات قرن ۱۹ – ۲۰ آن ادبیاتی بسیار غنی است به خصوص اشعار و داستان های کشتار ارامنه. ارامنه از سال ۱۸۴۸ تا سال ۱۹۱۵ مورد کشتار واقع شدند دولت عثمانی و گروه ژون ترک. ترک های جوان (جمال پاشا، انور پاشا و طلعت پاشا) کشتار عظیمی از این مردم به عمل آوردند. ارتش آزادی بخش ترکیه موجب قتل دو نفر از آن ها (ترک های جوان) شدند.

ارامنه علاوه بر ارمنستان در لبنان، ایران، آمریکا، فرانسه، روسیه، ترکیه، اردن سکونت دارند ولی سیل مهاجرت آن ها به آمریکا و کانادا بیش تر است.

در زبان ارمنی لغات بسیاری از فارسی و پهلوی موجود است.

موسی خورن (ص ۲۰) : مورخ و نویسنده قرن پنجم میلادی ارمنی که تاریخ ارمنستان را نگاشته است و در این تاریخ به تاریخ ایران نیز توجه شده است. یکی از منابع تاریخ قدیم ایران است. این کتاب در سال ۱۳۲۰ توسط یک ارمنی و دهکان به فارسی ترجمه و در اراک چاپ شده است.

گیرشمن (ص ۲۰) : رومن متولد روسیه و یهودی فرانسوی شده که کارهای باستان شناسی را در ایران و افغانستان دنبال کرد. زحمات زیادی در شوش و چغازنیل و بختیاری و مسجد سلیمان و تپه سیلک کشید. آثار بسیاری را کشف کرد. او یادداشت های بسیاری دارد و هم چنین گزارش های

باستان شناسی. کتاب به نام ایران از آغاز تا اسلام او توسط مرحوم استاد معین به فارسی ترجمه شده است و بنگاه ترجمه و نشر کتاب آن را چاپ کرده است.

نه‌آرک : نئارخوس : سردار مقدونی امیرالبحر اسکندر که خلیج فارس و سواحل هند را دور زد و به جزیره فیلیکه فعلی رسید. (خاراکس قدیم)

فرهنگ پهلوی : دو جلد کتاب یکی فرهنگ پهلوی به فارسی و دیگری فرهنگ فارسی به پهلوی تألیف دکتر بهرام فره‌وشی چاپ دانشگاه تهران از فرهنگ های خوب و قابل استفاده است. زحمت و رنج آن مرحوم مأجور است.

فرهنگ ایران باستان (ص ۲۰) : تألیف مرحوم استادپور داوود به شماره ۱۵۴۱ در دانشگاه چاپ شده است برخی از اشتقاقات را ذکر فرموده اند ولی از تعصبات به دور نیست. خدایش جزای خیر دهاد که ایران دوستی زیاد از حد او موجب برخی از نارسایی گردیده است.

همدان = هکمتان (ص ۲۹) : مرکز استان همدان در دامنه الوند. از شهرهای بسیار قدیم است. هرودت آن را ساخته دیااکو می داند. لفظ عیلامی (ایلامی) آن هل‌مته نه یعنی سرزمین مادها. پایتخت مادها و بعدها هخامنشیان به عنوان پایتخت باستانی (در برخی از منابع پایتخت زمستانی) از آن استفاده می‌کردند. هم اکنون مقداری از شهر از زیر خاک به درآمده است که نشانه مهمی از تمدن مادی است. دو کتیبه آرشام و آریامن طلا و نقره که مع الاسف این اواخر سرقت شده و آب گردید. از آن جا به دست آمده که هر دو کتیبه جعل است. متن هر دو در کتاب فاضل محترم محمد تقی مصطفوی (رحمت‌الله) آمده است. همدان در سال ۳۱ هجری فتح شد و مدتی پایتخت دیلمیان بوده است.

هردوت (ص ۷) : هردوتوس مورخ یونانی که در سال‌های ۴۸۴ - ۴۲۴ می‌زیست از اهالی کارناس. کتاب بزرگ او به نام تواریخ مشهور است. تاریخ او علاوه بر تاریخ یونان و سایر نقاط حاوی تاریخ هخامنشیان تا خشایارشا است.

تاریخ او در قرن ۱۵ به لاتین ترجمه شد. اولین ترجمه او به انگلیسی توسط جرج رالین‌سون برادر هنری رالین‌سون کاشف کتیبه های بیستون ترجمه و در ۴ جلد چاپ شد. اولین ترجمه خلاصه آن در زمان ناصرالدین شاه انجام

گرفت و چاپ شده است (زیر نظر اعتمادالسلطنه). ترجمه دیگری مختصر از آن توسط آقای وحید مازندرانی در سال ۱۳۲۴ چاپ شد و ترجمه دیگری از متن فرانسه تا کتاب ششم در سال های ۳۸ – ۱۳۴۱ توسط دانشگاه چاپ گردید که این متن توسط مرحوم دکتر هادی هدایتی (رحمت‌الله علیه) انجام گرفت. مغتنم و دقیق و ارزنده است. بالاخره آخرین ترجمه آن کامل توسط آقای وحید مازندرانی انجام شد که بسیار ارزنده و منقح و دقیق است.

این کتاب شماره ۱۱ توسط فرهنگستان ادب و تاریخ ایران بدون (تاریخ) چاپ گردید. اجر مترجم آن مأجور است که کار بزرگی را به پایان رسانده است.

کوروش‌نامه (ص ۲۰) : این کتاب داستانی توسط گزنفون (کسنفون) یونانی متولد ۴۲۸ و وفات ۳۵۰ نگاشته شده است. گزنفون متولد آتن و به عنوان مزدور در ارتش کوروش کوچک (جوان) استخدام شد. و در جنگ کوتاکسا پس از شکست ارتش کوروش کوچک و کشته شدن او و اسارت گرفته شدن فرماندهان این مزدوران فرماندهی ۱۰ هزار نفر از یونانیان باقی مانده را به عهده گرفت و آن ها را به یونان برگرداند. شرح این جنگ و بازگشت را در کتاب آناباز یا بازگشت لشکر ۱۰ هزار نفری داده است. او در یونان و آتن شاگر سقراط بوده است و نظرات او را در کتاب خویش ارائه می دهد. در سال ۳۹۶ به خدمت اکسیلائوس درآمد و شهروندی آتنی او لغو شد و بعد در سال ۳۶۹ دوباره شهروندی به او اعاده شد. آثار او عبارت است از کوروپدی – سیرویدی، کورش‌نامه = کوروش آموزی که به نام سیرت کوروش توسط آقای وحید مازندرانی ترجمه و توسط مؤسسه فرانکلین چاپ گردید و دیگری آناباز یا بازگشت ده هزار نفری که توسط آقای وحید مازندرانی ترجمه و به سرمایه موسسه ابن سینا چاپ گردید (چاپ دوم آن نیز توسط همین موسسه انجام شد). این دو کتاب هر دو منقح و بسیار خوب ترجمه شده است و یک چاپ دیگر از این کتاب شده است که مترجم آن مهندس رضا مشایخی است که تا حدی مترجم محترم نظرات خویش را ارائه کرده است و توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ گردیده است. و یک ترجمه دیگر نیز از کوروش‌نامه توسط آقای مهندس رضا مشایخی انجام گرفته است که این ترجمه بیش‌تر نظرات مترجم محترم است تا اصل کتاب.

کتب دیگر گزنفون عبارت است از مموراِبلیا (خاطرات سقراط)، هلنیکا (تاریخ

وقایع یونان)، رساله دفاع از سقراط، قانون اساسی اسپارت، رساله ضیافت، رساله اقتصاد و دیالوگ از سقراط.

پلوتارک = پلوتارخ : پلوتارک در منطقه به ئوس شهر خرونه (شهر کاپرونای فعلی) به دنیا آمد. در ۱۸ سالگی برای تحصیل به یونان رفت (آتن) و تا سال ۶۶ میلادی شاگردی آمونیوس را کرده است و در سال ۹۴ به مصر رفت و اواخر عمر به آتن بازگشت و کار تألیف را ادامه داد. گل‌چینی از کتاب او توسط دانشمند بزرگ معاصر مرحوم سید احمد کسروی تبریزی ترجمه و با حواشی کافی در سال ۱۳۱۳ در دو جلد به چاپ رسید. این کتاب در سال ۱۳۳۹ چاپ مجدد شد. ترجمه دیگری از این کتاب از متن فرانسوی توسط آقای مهندی رضا مشایخی انجام شد که در چهار مجلد در سال ۱۳۳۸ توسط بنگاه و ترجمه و نشر کتاب چاپ گردید.

استرابن = استرابون = استرابو : متولد ۶۳ یا ۵۰ ق. م. در کاپادوکیه او به مصر مسافرت کرد و کتب او را ستنس و پوزئیدون را مطالعه کرد و کتاب بزرگی به نام حوادث تاریخی نگاشته که مفقود شده است. متمم آن جغرافیاست و ۱۷ کتاب است که اطلاعات مفیدی راجع به دنیا عهد قدیم مصر، ایران، ایتالیا، یونان و آسیای صغیر را دربردارد. در ۲۰ میلادی وفات کرده است.

افز = افس = افسوس = افسس : شهری قدیمی در ۵۶ کیلومتری ازمیر در ترکیه کنونی (اسم جدید آیاسلوغ) یکی از ۱۲ شهر ایونیاست. به علت وجود معبد دیانا = دیان = آرتیمس شهرت فراوان داشته است. چون معبد دیان یکی از عجایب سبعه است به تصرف ایران درآمد و سال‌ها از مستعمرات ایران بوده است و بعدها اسکندر آن را فتح کرد، بعد به دست رومی‌ها افتاد، در سال ۴۲۱ شورای مسیحی شهر نسطوریوس اسقف بدعت‌گزار را طرد کرد (او فرقه نسطوری را پایه گذارد). در سال ۷۹۳ به دست عثمانی‌ها افتاد و خراب شد و خرابه‌های آن اکنون موجود است. گویند غار (اصحاب کهف) در آن جاست و اصحاب آن غار از اهالی این شهر بوده‌اند.

افلاطون : پلاتون Platon . متولد ۴۲۷ ق.م. و وفات ۳۴۷ ق.م.
فیلسوف و ادیب بزرگ، همکار و شاگر سقراط یکی از متفکرین بزرگ که اندیشه او تا کنون حاکم بر سرنوشت بشر است و تمام فلاسفه به نحوی با

او و اندیشه او ارتباط داشته و دارند. سیستم حکومت و نظرپردازی حکومت بر اندیشه او مبتنی است. تا کنون سرنوشت انسان را در دست خود دارد. او پس از مرگ سقراط جهان‌گردی کرد سپس به آتن بازگشت و آکادمی را بنیان نهاد و از همین جهت فلسفه او را آکادمیا نیز نامیده‌اند. از فلسفه او اعتقاد به باطن اشیاء دارد نه به ظاهر آن (مثال) «صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی». او بر اصالت و تغییرناپذیری دانش تأکید دارد او با نظریه خود صادر اول و مثال اعلی نظریه واحد اعلی و منشاء خیر را بنا نهاد. احتمالاً این نظر را از مصر و آتون مصری اخذ کرده است او نظم، شجاعت، اخلاق، خیر، اعتدال، خرد و دانش را اساس جهان می‌داند. کتاب‌های او عبارت است از: دفاع از سقراط، خارمیدس، کریتون، پروتاکوراس، ایون، فدروس، کورگیاس، منون، تئه‌تتوس، سوفیست، پارمیندس، سمپوسیون (مهمانی)، فیدون، فلیبوس، تیمایوس، کریتیاس، نوامیس و جمهوریت که کلیه این آثار به فارسی ترجمه شده است و کلیه آن در هفت جلد توسط مرحوم محمدحسن لطفی دانشمند گرانمایه (رحمت‌الله علیه) ترجمه و نشر خوارزمی آن را به چاپ رسانیده است. این کتب از آلمانی ترجمه شده است.
فقط زبان‌شناسی آن کمی مشکل دارد. آن هم به علت این که زبان آلمانی نتوانسته است پاسخ‌گوی نظرات افلاطون باشد و اگر این قسمت از یونانی ترجمه شود بهتر برای فارسی‌زبان‌ها قابل فهم خواهد بود.

سکاها : اقوامی که به نام‌های سیت، سکوتیا، سکانیه، سکوت، سکستی، نامیده شده‌اند اقوام سکائی هستند که از شمال آسیای مرکزی تا کنارهای رودخانه ایسترودانوب زندگی می‌کردند. قسمتی هایی از آن‌ها که در جنوب روسیه زندگی می‌کردند. سکوتیا نامیده شدند. دسته دیگری در شمال قفقاز با همدستی آشوریان اقوام کیمری را که در ارمنستان فعلی زندگی می‌کردند نابود کردند و با کمک آشور مادها را مطیع خود ساختند. بعدها مادها آن‌ا را شکست دادند و راندند.

در ۶۲۸ ق.م. هووخ شتره پادشاه ماد سران آن‌ها را کشت. کوروش بزرگ در مشرق با آن‌ها درگیر شد (اقوام ماساژت) و از آن‌ها شکست خورد. داریوش در اروپا با آن‌ها درگیر شد، چون آن‌ها عقب می‌نشستند، بدان‌ها دست نیافت. دسته‌ای از آن‌ها به طرف مشرق رفته و از سیستان گذر کرده و

به هند رفتند. دسته‌ای نیز در سیستان و مناطق آن باقی ماندند و (اقوام سکزی). دسته ای نیز با کوشان ها درآمیختند و حکومت کوشانی را تشکیل دادند. در قرن نهم میلادی دیگر اثری از آن ها دیده نمی شود.

حیله جنگی اوی بارس : این حیله عبارت بود از برپا کردن اشکال سربازان و یا شکل های مهیب که بر سر چوبی کرده و به طرف دشمن می گرفتند تا دشمن از آن ترسیده و تسلیم شود. این حیله را اوی بارس در سارد به کار برد.

پرووشات = پری زاد = پاری زاتیس = پری زاتیس : ملکه ایران، مادر کوروش کوچک و اردشیر دوم و زن داریوش دوم بود. این بانو یکی از حیله بازترین و اشقیای تاریخ است. کشتارها و حیله ها و شکنجه های او معروف است نظیر سرباز کاریایی که به وسیله شکنجه قایقی کشته شد و یا عروس خویش را به وسیله سم از بین برد. هم چنین هرزگی های او. برای اطلاع بیش تر ر. ک به تاریخ شکنجه در ایران از این ویراستار، جلد اول.

✓ **اسکندر** : اسکندر سوم یا اسکندر مقدونی یا اسکندر کبیر فرزند فیلیپ دوم پادشاه مقدونیه سی و سه سال عمر کرد. ۲۵۶ - ۳۲۳ ق.م. در ۲۰ سالگی به سلطنت رسید و شاگرد ارسطو بود. در کودکی کتاب کتزیاس (همین کتاب که خلاصه آن است) خواند و اطلاعات وسیعی درباره ایران و وضع فساد دربار به دست آورده و پس از تصرف یونان از تنگه هلسپونت گذشت و در سال ۳۳۴ صور و صیدا را گرفت و در منطقه کرانیکوس ایرانیان را شکست داد و در جنگ ایسوس داریوش را شکست داد و زن و مادر او را اسیر کرد و اردوی او را غارت کرد و از دجله و فرات گذشت. در جنگ گوگمل ایرانی ها را مضمحل کرد و پس از مقاومت مختصر آریوبرزن تخت جمشید را تصرف کرد و به وسوسه تاییس این کاخ را آتش زد و بدنامی برای خویش فراهم ساخت و به قولی ۱۴۰۰۰ پوست که اوستا بر روی آن نوشته بود سوخت (افسانه غیرقابل باور، زیرا هخامنشیان باور به اوستا نداشتند و زردشتی نبودند) و بعدها همدان و بلخ و خوارزم را تصرف کرد و قسمتی از هند را نیز گرفت و بعد برگشت و به بابل رفت و در آن جا درگذشت. امیرالبحراو نه آرخوس خلیج فارس را دور زد. او سرداری لایق و فرماندهی بزرگ و استراتژری بادید و بی نظیر بوده است.

او امپراطوری هخامنشی را معدوم و جای آن امپراطوری خویش را بنا نهاد اما

او سازمان ده حکومتی نبوده است. پس از فوتش سرداران او به جان یکدیگر افتادند و سرزمین او را قسمت کردند و چند حکومت تشکیل دادند. سلوکیه و بطالسه و غیره آن. اسکندر در افسانه های ایران بسیار آمده است. اسکندرنامه ها و اشعار و هم چنین او را ذی القرنین می دانند که در قرآن در سوره کهف آیات ۹-۸۲ ذکری از او شده است.
ولی مولانا ابوالکلام آزاد ذی القرنین را کوروش کبیر می داند. داستان یأجوج و مأجوج و سد آهن او در قصص ایران بسیار آمده است.
ارسطو : آریستوتلس : ارسطاطالیس : معلم اول، ۳۸۴-۳۲۲ ق.م. فیلسوف یونانی شاگرد افلاطون در استاگیرا متولد شد در ائوبویا درگذشت. معلم اسکندر مقدونی و واضع علم منطق و فلسفه مشأ. کتب او عبارت است از ارکانون : ارغنون در منطق، کتاب حیوان، کتاب در فلسفه اولی، در فلسفه مابعدالطبیعه، کتاب سماع طبیعی، در سیاست (جمهوریت)، در نفس، اخلاق نیکوماخوس، کتاب شعر، کتاب خطابت : او اعتقاد به پیوند ماده و صورت داشت و از اتحاد این دو حرکت را پدیدار می دانست. او عناصر اربعه را تایید کرد و سبب تثبیت این عقیده شد او در کتاب شعر مسئله تراژدی و تئاتر و وحدت سه گانه را مطرح کرده است که تا کنون رایج است.
طبری (ص ۲۳) : ابوجعفر محمدبن جریر طبری، مورخ و فقیه، صاحب مذهب از اهالی طبرستان و در سال ۳۱۰ فوت کرد. در بغداد نحله مذهبی مانند مذاهب اربعه به وجود آورد که مدتی پس از او عقیده اش منسوخ شد. تفسیر کبیر طبری از اوست که ترجمه شده است به فارسی و از متون معتبر فارسی است و توسط مرحوم یغمایی (رحمت الله علیه) تصحیح و چاپ شد و تاریخ کبیر او که قسمتی توسط بلعمی ترجمه و سال های قبل توسط مرحوم ملک الشعرا بهار و مرحوم پروین گنابادی چاپ شد و تاریخ او توسط مرحوم ابوالقاسم پاینده ترجمه و در ۱۵ جلد چاپ شد توسط بنیا فرهنگ ایران. اما این ترجمه نقص بزرگی دارد که سلسله رواة را حذف کرده است و این تاریخ را ابتر کرده است.
نیکلای دمشقی (ص ۱۲) : او متولد سال ۶۴ ق.م. او تاریخی تألیف کرد در ۱۴۴ باب که تاریخ قدیم است.
رودکور : کورا : کورو : کورش : نام دو رودخانه یکی در فارس در جلگه

مرودشت که بند امیر بر روی آن بسته شده است و دیگری در شمال که از ترکیه فعلی سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از گرجستان و آذربایجان به دریای خزر می ریزد. این رودخانه به احتمال بسیار زیاد از نام کوروش گرفته شده است.

تخت جمشید : نام محلی است در استان فارس، ۵۰ کیلومتری شیراز. کاخ شاهان هخامنشی مجموعه ای است که توسط داریوش و خشایارشا و اردشیر و داریوش دوم ساخته شده است. حدود ۱۲۰۰۰ متر مربع وسعت دارد. پایتخت و یا محل اقامت شاهان هخامنشی بوده است. این بنای عظیم هنر تلفیقی است از هنر یونانی (پایه های ستون ها لوتوس یا نیلوفر آبی) سرستون ها گاوهای بال دار آشوری. باز سرستون ها آدم های ریش دار آشوری، پله ها برگرفته از پله های بابلی (منتها بزرگ تر) و سایر چیزها. کارگران سازنده عیلامی، مصری، بابلی، یونانی و ایرانی بوده اند. الواح کامرون که به خط ایلامی است دستمزد کارگران را نمایان می سازد. مجموعه عظیمی است بس گران بها که هنوز ترجمه آن به پایان نرسیده است.

هارپاک : وزیر آستیاک پادشاه ماد که افسانه کوروش به دست او انجام شد. طفل شیرخوار و فرستادن او نزد چوپان. گفته شد که آستیاک فرزند او را کشت و گوشت او را خوراک پدر کرد. او بعدها از همراهان کوروش شد.

سپاکو : اسپاکو : نامی است احتمالاً مادی این نام یعنی سگ سفید. زنی است که کوروش را شیر داد و نگه داری کرد. او زن میترداتس یا مهرداد است.

ابن العبری (ص ۲۳) : یوحناگریگور (غریقوریوس) ابوالفرج بن العبری الملطی ۶۱۳ - ۶۸۵ هجری قمری. پزشک، منجم، نحوی، مورخ یهودی زاده مسیحی شده در دربار غازان خان مغول مدتی را گذراند. او زبان های عبری، یونانی، سریانی، عربی و فارسی را می دانست. او تاریخی به زبان سریانی تألیف کرد. خلاصه ای از آن به نام مختصرالدول تألیف کرد که به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۳ - ۱۳۷۵ چاپ گردید.

ابوریحان : محمدبن احمد بیرونی اهل قریه بیرون در خوارزم در سال ۳۶۲ به دنیا آمد و در سال ۴۴۰ درگذشت. او محقق و دانشمندی بی نظیر است. او مدتی در بیرون خوارزم و گرگان و غزنه و هند را گذراند. کتاب های او عبارت از آثار الباقیه عن القرون الخالیه که توسط دانشمند فقید اکبر دانا

سرشت ترجمه و چاپ شد و دیگر کتاب التفهیم است که تنها کتاب فارسی اوست توسط دانشمند بزرگ و معاصر جلال همایی نوراله مضجعه تصحیح و به چاپ رسید و دیگر قانون مسعودی چاپ هند به هزینه سردار جنگ. و تحقیق ماللهند باز هم چاپ هند به سرمایه سردار جنگ و کتاب الصیدنه به ترجمه دانشمند فقید معاصر عباس زریاب خویی و (نوراله مضجعه) و دیگر کتاب الجماهر فی معرفته الجواهر که توسط فاضل محترم دکتر محمدعلی خواجه نجفی و این ویراستار ترجمه و چاپ شد. توسط مدرسه عالی کاخ دانش (قسمت شیمی آن).

ابوریحان به زبان های خوارزمی (بسیاری از لغات خوارزمی را در کتاب های خود آورده که بسیار ارزشمند است)، فارسی، عربی، سنسکریت و احتمالاً یونانی آشنا بوده است. او پاره‌ای نظرات را اعلام داشته است که بسیار گران بها است.

مسعودی : ابوالحسن علی بن حسین، وفات در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶. او مورخ و محقق است کتاب های زیادی دارد از جمله مروج الذهب و معادن الجواهر و اخبار الزمان و التنبیه و الاشراف و در کتاب التنبیه و مروج هر دو توسط مرحوم ابوالقاسم پاینده ترجمه گردید و توسط مؤسسه بنگاه ترجمه و انتشار کتاب چاپ گردید. مسعودی تا اواخر عمر سفرهای زیاد از مصر گرفته تا هند و چین و فارس و آذربایجان و جزیره ماداگاسکار کرد.

او از اهالی بغداد بوده است. کتب او اغلب چاپ شده است.

دیودور سیسیلی : دیودورس سیسیکولوس در ۲۱ ق.م فوت کرده است. کتاب تاریخ معروف است. این کتاب بالغ بر ۴۰ مقاله بوده است تا جنگ گالیایی ادامه دارد. مقاله ۱ - ۵ و ۱۱ - ۲۰ آن باقی مانده است. درباره مصر، اعراب و سکاها (سکوت) و هندی ها و آفریقای شمالی باقی است و باقی از بین رفته است.

برهان : نام کتابی است در لغت فارسی که توسط محمدحسین خلف تبریزی معروف به برهان در هند تألیف کرد برای عبدالله قطب شاد پادشاد دکن در ۱۰۳۶ این لغت نامه بسیار معروف شد و نسخ خطی متعدد دارد و مرحوم استاد معین (رحمت الله علیه) این لغت نامه را در ۵ جلد با حاشیه مفصل و دقیق به چاپ رسانیده است.

حمزه اصفهانی : ابوعبدالله حمزه بن حسن اصفهانی فوت سال های ۳۵۰ - ۳۶۰ تاریخ او بسیار ارزشمند به نام سنی ملوک الارض و الانبیا است که توسط دکتر جعفر شعار به فارسی ترجمه شده است. او جامع دیوان ابونواس و کتاب امثال است.

نیبرک یا نویبرک : Nuberg = Nyberg : هنریک ساموبل در سال ۱۸۸۹ به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۲ درگذشت. او محقق و دانشمند شرق شناس بود. به زبان های عبری، عربی و پهلوی آشنایی کامل داشت.

اسناد او اورامان را در سال ۱۹۲۵ چاپ کرد و کتاب سرگذشت دین های ایرانی او توسط فاضل معاصر دکتر سیف الدین نجم آبادی ترجمه و با خط زیبای مترجم چاپ شده است.

دیگر نظرات او درباره زبان پهلوی موجب اعتراضات شدید شد ولی بالاخره نظر او درست و دقیق نشان داده شده است. صرف و نحو عبری و تحقیق درباره کتاب یوشع از اوست.

بندهش : کتاب بزرگ به زبان پهلوی و ۱۳۰۰۰ کلمه دارد. و فصل ۱۲ آن درباره تاریخ و داستان های ایرانی است و قسمتی از آن توسط دار مستتر محقق ترجمه و چاپ شد (۱۸۹۲). نسخه آن توسط انگلساریا تهورس دینشاه چاپ شد. فرهنگ لغات آن توسط دانشمند بزرگ معاصر مهرداد بهار (رحمت الله علیه) تهیه و چاپ شده است.

اشیل : آسخولوس ۵۲۵ - ۴۵۶ ق.م. نمایش نامه نویس بزرگ یونان، پایه گذار تراژدی درالئوسیس متولد شد و در پلاسیسل درگذشت. او اولین کسی است که فرد دیگری را وارد بازی کرد و حرکت و دیالوگ را وارد نمایش نامه کرد. تریلوژی (نمایش سه گانه) او بسیار معروف است از نمایش نامه های او هفت نمایش نامه باقی است که یکی ایرانیان است که توسط مترجم این کتاب ترجمه و توسط نشر تله ویربون ایران در سال ۱۳۵۵ چاپ شده است. دیکر پرومتئوس است که شرح شکنجه پرومته است و اورستیاتریلوژی کاملی است که از او مانده و از مخالفان شب فقط قسمت آخر آن باقی است. او شاعر است و قدرت قلم او موجب شهرت نمایش نامه های اوست.

x **سقراط** : Soqrat : ۴۶۹ - ۳۹۹ ق.م مادر او قابله بود. او با سوفسطائیان درافتاد و روش سقراطی را که سئوال و جواب بود و ادامه آن برگزید. روش

سقراطی معروف است. از او چیزی باقی نمانده مگر آثار افلاطون شاگردش که مسائل را به سقراط نسبت می دهد. گزنفون نام او را به احترام می برد. آریستوفانس او را مسخره می کند. او را محاکمه و یکی از اتهامات او خیانت الکیبیادس بود او محکوم به نوشیدن جام شوکران شد. مرگ و مردانگی او در همه جا مشهور است.

آپولون : ملقب به فوی بوس Foy Bus : یکی از خدایان یونان که فرزند زئوس ولتو و برادر دوقلوی آریتمس (معبد دایان). خدای غیب گوی معبد دلفی مجازات کننده و درمان کننده و خدای شعر و موسیقی (موزها در خدمت او بودند) و پدر اورفئوس و مخترع چنگ و خدای نور و خورشید و مجسمه رومی او از مرمر در موزه واتیکان است (توسط رومی ها ساخته شده). به نام آپولون بلودره است.

سارد : ساردیس : پایتخت لیدی شهر قدیمی در ۵۶ کیلومتری ازمیر و محل سرت (صرت). ارگ قدیم آن توسط کیمریان از بین رفت. پایتخت کرزوس گردید. ۵۶۰ ق.م کوروش کبیر در سال ۵۴۶ ق.م آن را فتح کرد و یونانیان در ۴۹۹ ق.م آکروپولیس آن را سوختند. آنیتوخوس سوم در سال ۲۱۵ ق.م آن را محاصره و تصرف کرد. در حکومت بیزانس کم کم از رونق افتاد در ۱۴۰۲ امیر تیمور آن را ویران کرد. در سال ۱۹۱۰ کشفیات جدید ارک و معبد آرتیمس را از زیر خاک به در آورد.

تالان : Talaton : کلمه ای است یونانی به معنای وزنه، پول، کفه ترازو. نزد مصریان نیز به کار برده می شده است. وزنی متغیر بوده است (Talantum لاتینی) از یونان به ایران آمده است و در زمان هخامنشیان به عنوان واحد وزن به کار گرفته می شده است.

تالان بر دو نوع بوده است تالان طلا و تالان نقره.

تالان در نقاط مختلف اوزان مختلف داشته است.

۱. تالان آتیک حدود ۲۶ کیلوگرم.

۲. تالان مصری ۲۶ کیلوگرم. فرهنگ و بستر وزن آن را ۵۶ پوند می داند.

۳. تالان اوبیایی Obique : ۲۶۹۳۲ گرم.

۴. تالان ایران (طلا) معادل ۶۰ منه پارسی و هر منه پارسی برابر ۴۲۰ گرم معادل است با ۲۵۲۰۰ گرم.

۵. تالان ایران (نقره) برابر با ۶۰ منه مادی هر منه مادی برابر است با ۵۶۱ گرم نقره معادل است با ۳۳۶۶۰ گرم.
۶. تالان بابلی برابر با ۳۱۴۱۱/۲۰ گرم.
۷. تالان سنگین بابلی برابر با ۶۰ مینای بابلی و هر مینای بابلی برابر با ۱۰۰۰ گرم معادل است با ۶۰۰۰۰ گرم.
۸. تالان طلای پارسی برابر است با ۲۵۲۰۰ گرم و برابر با ۳۰۰۰ سکه طلای دریک.
۹. تالان نقره پارسی برابر است با ۳۳۶۶۰ گرم برابر با ۶۰۰۰ سکه (شکل) هر ۲۰ شکل نقره برابر است با یک دریک طلا.
۱۰. هر تالان عبری معادل است با ۹۳ ۳/۴ پوند وزن.

کرزوس = کریوس Kroysos : پادشاه لیدی ۵۶۰ – ۵۴۶ ق.م متصرفات خود را توسعه داد. ثروت زیادی جمع کرد. گفته شد سولون قانون نویس و قانون مدار یونانی نزد او به پناهندگی رفت. علیه کوروش کبیر با احمس دوم پادشاه مصر و نبونید پادشاه بابل همداستان شد. اما کوشش او سود نکرد. کوروش او را دستگیر کرد و بعدها او را عفو کرد و از مشاوران خود گردانید. در زمان کمبوجیه به دست نوراو قرار بود کشته شود که نجات یافت. تاریخ وفات او معلوم نیست. ثروت او افسانه ایست پایتخت او سارد در زمان او شکوه فراوان داشت.

بسفر = بوسفور : تنگه باریکی به طول ۳۰ کیلومتر و عرض ۷۰۰ تا ۳۰۰۰ متر که اروپا را از آسیا جدا می کند و دریای مرمره را به دریای سیاه اتصال می دهد. شهر استانبول (بیزانس قبلی) در دو طرف آن واقع شده است راد تجاری مهمی است و آن را به ترکی بوغاز خوانند.

هلس پونت = هلس پونتوس : داردانل. تنگه ای به طول ۶۲ کیلومتر و عرض ۱۲۰۰ تا ۸۰۰۰ متر و شبه جزیره کاپیولی را در ترکیه اروپایی از ترکیه آسیایی جدا و راد ارتباطی دریای مرمرد به دریای اژد است نام آن داردانل از شهر داردانوس گرفته شده است. شهر قدیمی تروا در مدخل غربی هلی پونت واقع شده است. داریوش خشایارشاد و اسکندر به وسیله پل قایقی از آن گذشتند.

کاپادوکیه = کپادوکیه = کاپادوس = قبادق : این کشور که در کنار رودخانه هالیس (قزل ایرماق کنونی) قرار دارد. در ۱۸۰۰ ق.م. شهر حتی بوده است

و چند هزار لوح مکشوفه در کول تپه (کانش) نشان از تمدن و برجستگی فرهنگ این کشور است این الواح به خط میخی و از مهاجرنشینان آشوری است. فلات مرتفعی است که توسط هخامنشیان فتح و ساتراپ نشین ایرانی بود. این منطقه به اسکندر تسلیم نشد و از قرن ۳ ق. م. به تدریج مستقل شد و پونتوس از آن جدا شد و (مازاکا و بعداً قیصریه) مازاکا پایتخت آن شد و شهرهای مهم آن تیانا و ملیط بوده است. در قرون ۱ - ۲ قبل از میلاد و میلادی دولت روم از آن ها حمایت می کرد. در ۱۰۴ ق.م. مهرداد ششم پادشاه پونت و داماد اوتیکران به کاپادوکیه حمله کردند و بعدها پومپه (پومپیوس) کاپادوکیه را به روم بازگرداند و سال های بعد این کشور به روم ملحق شد. در قرون اولیه میلادی این کشور مسیحی شد.

آرکادیا = آرکادی : نام محلی است در یونان در وسط پلوپونز. مردمی روستایی دارد.

میلیتاد = ملیستاوس : سردار آتن در ۴۹۰ ق.م در جنگ ماراتن بر ایرانی ها پیروز شد و چون خبردار شد که ایرانی ها از دریا متوجه آتن شده اند سربازان خود را با دویدن به آتن رسانید و از شهر دفاع کرد و نگداشت آتن فتح گردد. دوی ۳۲ کیلومتری را دویدن ماراتن نامیده اند. یا گفت شده است که سربازی خبر فتخ را با دویدن به آتن رسانید.

ماراتن نام دهکده ای است ولی دوی ماراتن به جای ۳۲ کیلومتر ۴۲۱۹۵ متر است.

آپولونیدس : پزشک یونانی که در دربار هخامنشیان به کار پرداخت. او در دسیسه ها نیز شرکت داشت بالاخره او را به جرم این که با آمی تیس هم خوابه گشته است و او را وادار به معاشرت با مردان کرده است پس از دو ماه زنجیر کردن به دستور ملکه آمستریس مادر اردشیر زنده به گور شد.

اوتافرن = وینده فرن = اینتافرن = اینتافرنس : یکی از هفت کودتاچی که با داریوش همدست بودند.

آتوس : نام یکی از خواجه سرایان با نفوذ در دربار اوخوس (داریایوس) بود.

آتوسا . نام چند بانوی خاندان هخامنشی. اولین آن دختر کوروش اول، و خواهر کبوجیه اول و دومی دختر کبوجیه دوم و نوه کوروش بزرگ.

هیرکانیه = هورکانیا = هیرکانیا = هیرکانی گرگان = جرجان. در جنوب

شرقی دریای خزر، منطقه جزء پارت. در دوره سلوکیان ایالتی جدا و در زمان اردوان اشکانی ایالتی مستقل در حلقه تصرفات خانواده گودرز بوده است و منطقه نظامی برای جلوگیری از حمله ترکان بوده است و در سال ۳۰ خراج گزار مسلمین شد و در سال ۹۸ یزید بن مهلب بن ابی صفره آن را گرفت و کشتاری عظیم کرد. سال های بعد به دست سامانیان و دیلمیان بود و حکومت آل زیار مستقل بود. در زمان مغول خراب شد و دیگر آباد نشد. آثار آل زیار در نزدیکی خرابه های آن موجود است. (گنبد قابوس).

بعل: نام خدای منطقه بین النهرین به معنی صاحب و یا خداوند است. بعل در هر منطقه به نامی نامیده می شده است. ابتدا عبرانیان این نام را به خدای خود دادند. بعل بعدها به نام شیطان معروف شد و خداوندی برجسته است در تمام مناطق برای او قربانی های بسیار داده می شد.

× **پارت = پرتوه**: نام منطقه ای است در شرق دریای خزر و جنوب شرق آن و تا حد صحاری شمال که قومی از سکاها در آن ساکن بوده اند. در کتیبه های هخامنشی از آن ها نام برده شده است. اشکانیان طایفه ای از این قوم بوده اند. شاهان سلوکی در این منطقه حکومت کردند پایتختی به نام صد دروازه داشته اند که آثار آن در نزدیکی دامغان کشف شده است.

آکروپل = آکروپولیس: قسمت های مرتفع و مستحکم شهرهای یونانی را می نامیدند. آکروپل یونان یکی از عظیم ترین و زیباترین ساختمان های باقی مانده است و ارتفاع آن ۸۰ متر بوده است و در عصر پریکلیس مشهور مزین گردید. آکروپل را خشایارشا آتش زد.

هراکلهیون = کاندس: شهری در جزیره کرت. بندری در دریای اژه. این بندر احتمالاً بر روی هراکلهیون قدیمی ساخته شده است.

برکانین: نام منطقه ای در شمال شرقی ایران نزدیک دربیکس که به فرمان کوروش فرزند اسپی تاماس به نام مگابرتس ساتراپ آن جا شد (و برادری اسپی تاکس ساتراپ در بیکس).

اعلام، اشخاص

آ

الف

هـ

اعلام، اماکن

آ

الف

ب

پ

اعلام، کتاب ها

کتاب به حجم کوچک اما به متن غنی و بزرگ «کتزیاس»، ده سال پیش از فرانسه، توسط مترجم دانشمند دکتر کامیاب خلیلی به فارسی گردانده شد و از همان زمان انتظار چاپ را می کشید. این کتاب که منبعی شایسته برای تاریخ باستان ایران است و مرحوم مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ بزرگ و ارج دار «ایران باستان» از متن فرانسوی آن فراوان بهره برده است، معلوم نیست چرا به چشم مترجمین ما نیامده بود تا بالاخره به همت دکتر کامیاب خلیلی از فرانسه به فارسی رسید، با متن آلمانی و یونانی مقابله و به حواشی لازم آراسته شد. باشد که بر جای خالی خود نشیند و چشم عنایت صاحب نظران را متوجه خود بیند.

شابک : ۹۶۴-۶۷۳۰-۲۹-۹

روی جلد: کروزوس پادشاه لیدی را به فرمان کوروش می سوزانند!